

ماہنامہ سخن

# بلشویک‌ها و زہمت جنگل

مویسی پرسیتس  
حمید احمدی



مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۲۵

نشر و پژوهش شیرازه

سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور  
مشخصات نشر  
مشخصات ظاهری  
فروست  
شابک  
فهرست نویسی  
یادداشت

: پرسیتس، مویسی آرونوویچ، ۱۹۱۴م/ Persits, Moisei Aronovich  
: بلشویک‌ها و نهضت جنگل/مویسی پرسیتس، مترجم: حمید احمدی  
: تهران: پردیس دانش ۱۳۹۲.  
: ۱۲۸ص  
: مجموعه تاریخ معاصر ایران -۲۵.  
: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۰-۰۴۴-۵  
: فیپا

: عنوان اصلی، A shameful intervention: the soviet intervention in iran, 1920-1921, c1999

یادداشت  
یادداشت  
موضوع  
موضوع  
موضوع  
شناسه افزوده  
رده بندی کنگره  
رده بندی دیویی  
شماره کتاب شناسی ملی

: چاپ قبلی: موسسه نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹  
: کتابنامه به صورت زیرنویس  
: میرزا کوچک خان، یونس بن میرزا بزرگ، ۱۲۹۸-۱۳۴۰ق  
: ایران- روابط خارجی- روسیه شوروی / روسیه شوروی- روابط خارجی- ایران  
: ایران- تاریخ- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ق- جنبشها و قیامها  
: احمدی، حمید، ۱۳۳۶  
: ۱۳۹۲ ب۴پ/ DSR ۱۴۵۸  
: ۹۵۵/۰۷۴  
: ۲۲۲۰۲۰۳



## بلشویک‌ها و نهضت جنگل

نویسنده: پرسیتس مویسی آرونوویچ  
مترجم: حمید احمدی  
طراح جلد: پردیس خرمی  
چاپ و صحافی: پردیس دانش  
تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه  
چاپ اول: ۱۳۹۲  
حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵  
تلفن: ۲۲۲۰۶۱۳۳ - فکس: ۲۲۶۸۷۲۰۴  
همراه: ۰۹۳۶۱۸۲۰۰۹۵

سایت: [www.shirazehketab.net](http://www.shirazehketab.net)

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

# بلشویک‌ها و نہضت جنگل

مویسی پرستیس

ترجمہ حمید احمدی

ترجمه این اثر را به روان پاک استادم دکتر محمد جواد  
شیخ الاسلامی که علاقه خاصی به تحولات تاریخی  
مورد بحث این کتاب داشت، تقدیم می‌کنم

## فهرست

- یادداشت دبیر مجموعه ..... نُه
- مقدمه مترجم ..... ۱
- مقدمه ..... ۷
- بخش ۱ - تسریع انقلاب جهانی ..... ۱۱
- بخش ۲ - به سوی ایجاد جبهه آسیایی انقلاب جهانی ..... ۱۵
- بخش ۳ - عملیات انزلی و وظایف آن ..... ۲۳
- بخش ۴ - «در راه نابودی کوچک خان» ..... ۴۳
- بخش ۵ - شکست اولین پیشروی نظامی به سوی تهران ..... ۵۷
- بخش ۶ - واکنش مسکو به شکست های گیلان: طرح کاراخان ..... ۶۳
- بخش ۷ - تخلیه ارتش سرخ از ایران و شکست دومین پیشروی  
نظامی به سوی تهران ..... ۸۳
- بخش ۸ - امیدهای تازه ..... ۱۰۱
- بخش ۹ - نتیجه گیری ..... ۱۰۷

## یادداشت دیر مجموعه

اندک زمانی بعد از تجاوز نظامی ناوگان شوروی به بندر انزلی در اواخر اردیبهشت ۱۲۹۹، دولت شوروی در پاسخ به اعتراض دولت ایران ضمن توضیح شرایطی که به یک چنین اقدامی منجر شد دو نکته اصلی را نیز عنوان کرد؛ یکی آن که فرمانده ناوگان مزبور «بدون امر دولت سویت» به این امر مبادرت ورزیده بود و دیگر آن که به قوای مزبور «... امر شده است... همین که احتیاج نظامی مرتفع گردید... خاک ایران را تخلیه نماید...» و چندی بعد نیز اظهار داشتند قوای شوروی قلمرو ایران را ترک کرده است و نهضتی که در گیلان برپا شده به دولت شوروی ارتباطی ندارد.

البته در آن دوره، دولت وقت و پاره‌ای از سیاستمداران مسئول کشور، این تزویر و ترفند بلشویک‌ها را باور نکرده و برای پایان دادن به مداخله شوروی در امور داخلی ایران، حتی الامکان از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. وقایع بعدی، یعنی ادامه مداخلات و حضور بلشویک‌ها در تحولات جاری در صفحات شمالی کشور نیز درستی یک چنین سوءظنی را تأیید کرد. اگرچه این مداخله نظامی و سیاسی، با ناکامی‌های پی‌درپی روس‌ها در پیشبرد خواسته‌هایشان و در نتیجه این ناکامی‌ها، با مراجعت قوای شوروی از خاک ایران به پایان آمد ولی اهداف و انگیزه‌های واقعی بلشویک‌ها در میدان دادن به یک چنین ماجرای هیچ‌گاه به درستی روشن نشد. حدس و گمان‌هایی در کار بود؛ حدس و گمان‌هایی که بیشتر بر تداوم و استمرار سیاست تجاوزطلبانه امپریالیسم روس

— هرچند اینک به یک رنگ و روی جدید انقلابی — تأکید داشت ولی اسناد و مدارک متقنی که مؤید این برداشت باشد در دسترس نبود.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دسترس گسترده پژوهشگران به مجموعه آرشیوهایی که تا پیش از این تحت مراقبت شدید قرار داشت، بسیاری از رخدادهای و وقایعی که تا آن زمان در باب ریشه‌هایشان جز به حدس و گمان نظر دیگری نمی‌شد ارائه کرد، وجه روشن و آشکاری یافتند. یکی از این وقایع مداخله کوتاه مدت ولی نفس‌گیر بلشویک‌ها است در نهضت جنگل که در این بررسی با تکیه بر اسناد و مدارک جدیدی که در دسترس قرار گرفته‌اند موضوع تحقیق واقع شده است.

موضوع صدور انقلاب و استتار توسعه‌طلبی تحت پوشش انترناسیونالیسم و کمک به احزاب برادر و حمایت از نهضت‌های انقلابی که تا زوال دولت شوروی بخش مهمی از تحولات سیاسی ایران معاصر را تحت‌الشعاع خود داشت در خلال مداخله شوروی در نهضت گیلان در آن سال‌ها شکل گرفت و از این رو آشنایی با اهداف و انگیزه‌های واقعی روس‌ها در آن ماجرا نه فقط از لحاظ روشن‌شدن تحولات تاریخی این مقطع که از نظر آگاهی به اهداف و انگیزه‌های نهفته در دیگر اشکال این سنت مداخله‌جو و توسعه‌طلب در تحولات بعدی کشور نیز درخور اهمیت است.

ولی این مبحث با آن‌که موضوع اصلی این بررسی را تشکیل می‌دهد تنها مضمون مورد بحث آن نیست؛ آشفتگی حاکم بر خط مشی بلشویک‌ها در ایران که بخشی از آن در تعدد مراکز تصمیم‌گیری و عدم تجانس عوامل مجری این سیاست ریشه داشت و بخش دیگری نیز بر فقدان کنترل کامل بر عناصر و عواملی که در سطح محلی پیشبرد این خط مشی را عهده‌دار بودند، در این بررسی مورد توجه بوده است که آن نیز از لحاظ تاریخی موضوع مهمی است.

کاوه بیات



## مقدمه مترجم

گره خوردن تحولات داخلی درون واحدهای ملی با رخداد‌های خارج از مرزهای آن و برقراری نوعی رابطه علت و معلولی میان آنها، از ویژگی‌های مهم تحول تاریخی دوران مدرن بوده است. ظهور اقتصاد بازار جهانی شدن آن از یکسو، و تحولات شگرف در عرصه فن‌آوری پس از انقلاب صنعتی و به همراه آن شکوفایی گرایش‌های فکری جدید اجتماعی، سیاسی و فلسفی باعث گسترش ارتباطات جهانی، تجارت بین‌الملل و ظهور دولت‌های قدرتمند سلطه‌طلب و تأثیر متقابل تحولات داخلی و خارجی در عرصه جهان شد. کشمکش قدرت‌های امپراطوری صنعتی اروپا بر سر گسترش مناطق نفوذ و منافع اقتصادی و سیاسی در خارج از مرزهای اروپا به این آمیزش تحولات داخلی و خارجی شتاب بیشتری بخشید. گرچه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در طول قرن‌های پس از بنیانگذاری دولت‌های ایران قبل از اسلام و پس از آن تحت تأثیر تحولات خارج از مرزهای ایران بوده است، اما با ظهور دولت قاجار در اواخر قرن هجدهم، و به‌ویژه با روی کار آمدن فتحعلی شاه در آستانه قرن نوزدهم، تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران بیش از گذشته با تحولات خارج از مرزهای ملی ایران گره خورد. آغاز کشاکش نظامی ایران با روسیه و تشدید رقابت میان انگلستان، روسیه و فرانسه بر سر هندوستان و مناطقی که بعدها به خاورمیانه معروف شد، دوره‌ای را در تاریخ ایران رقم زد که در آن اغلب تحولات عمده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی به درجات گوناگون تحت تأثیر تحولات خارجی و یا به عبارتی سیاست خارجی سایر دولت‌ها قرار داشته است.

در این میان رقابت میان انگلستان و روسیه در طول قرن نوزدهم و رقابت میان اتحاد جماهیر شوروی و دنیای غرب سرمایه‌داری، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از نیمه دوم قرن بیست به بعد، باعث شد تا تأثیر سیاست‌های این سه کشور بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بیش از سایر کشورها نمود داشته باشد. بدین خاطر اطلاع از سیاست‌ها و اهداف این کشورها در قبال تحولات داخلی ایران و دسترس به منابع موجود در این کشورها در رابطه با تحولات فوق به یک ضرورت حتمی تبدیل می‌شود. این نکته بویژه در آنجا اهمیت پیدا می‌کند که به دلیل فقر منابع داخلی مربوط به تحولات ایران یا تصمیمات کشورهای مذکور، فهم ما از علل و عوامل تحولات سیاسی - اجتماعی داخلی و یا سیاست خارجی آن کشورها، فهمی ناقص است. به همین لحاظ است که بخش مهمی از فهم تحولات سیاسی - اجتماعی دو قرن اخیر ایران، مدیون نوشته‌های محققان خارجی، یادداشت‌های خاطره‌گونه مقامات سیاسی - دیپلماتیک انگلیسی، روسی / شوروی و آمریکایی و سایر محققان یا دیپلماتهای خارجی بوده است.

در این میان آنچه بیش از هر چیز الویت پیدا می‌کند، اسناد و گزارش‌های محرمانه دولتی یا غیردولتی مربوط به تحولات اساسی و غالباً در ابهام مانده ایران معاصر در آرشیوهای انگلستان، روسیه / شوروی و آمریکا است. از آنجا که فهم کامل تحولاتی چون کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و یا حتی تحولات کم الویت‌تر به اطلاع از منابع موجود و پیرامون عمل و عوامل داخلی و نقش بازیگران بومی از یک سو و سیاست کشورهای مؤثر در ایران و نقش سیاستمداران یا بازیگران آنها بستگی دارد، اطلاعات موجود در آرشیوهای کشورهای فوق الویت خاص پیدا می‌کند.

گرچه نمی‌توان مدعی شد که کشورهای نظیر انگلستان یا ایالات متحده، آمریکا تمام اسناد مربوط به نقش خود در تحولات ایران و یا سیاست‌های خود را در قبال این تحولات برطبق قوانین و مقررات مربوط به افشاء گزارشات و اسناد محرمانه پس از گذشت مدتی معلوم در اختیار محققان گذاشته‌اند، اما به طور نسبی می‌توان گفت که بخش‌های عمده‌ای از این را تاکنون علنی کرده‌اند.

انتشار گاه به گاه اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان و ایالات متحده و انتشار کتب و مقالات مربوط به این اسناد در طول سالهای گذشته شاهدهی بر این مدعا بوده است.

اما چنین ادعایی در رابطه با اتحاد جماهیر شوروی و یا حتی روسیه تزاری قبل از ۱۹۱۷ صدق نمی‌کند، چرا که مقامات شوروی برخلاف انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها تا زمان بقاء اتحاد جماهیر شوروی اجازه دسترسی به اسناد محرمانه رژیم کمونیستی و یا حتی روسیه تزاری و انتشار آنها را به محققان داخلی و خارجی نمی‌داده‌اند. بدین ترتیب و با توجه به این واقعیت که ایران و روسیه (شوروی بعدی) در طول دو قرن گذشته هم به دلیل همجواری و هم نفوذ روسیه و شوروی در ایران روابط پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌اند و روسیه - شوروی به نوعی در اغلب تحولات سیاسی و اجتماعی ایران یا نقش‌آفرینی کرده و یا حداقل شاهد ناظر آن بوده است، می‌توان ادعا کرد که بدون دسترسی به منابع و آرشیوهای محرمانه اتحاد شوروی سابق در رابطه با تحولات ایران و به‌ویژه تحولاتی که روسیه/ شوروی به نوعی در آن نقش مستقیم یا غیرمستقیم ایفاء کرده است فهم ما از چند و چون تحولات ایران دو قرن اخیر ناقص باقی می‌ماند. به عبارت دیگر بخش مهمی از زوایای تاریک تحولات سیاسی و اجتماعی ایران دوران معاصر را می‌بایست در اسناد گزارشات محرمانه روسیه و اتحاد جماهیر شوروی جستجو کرد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ تا حد زیادی زمینه را برای برطرف کردن این مانع از درک تحولات ایران معاصر فراهم ساخت. دولت روسیه جدید در سالهای اولیه پس از فروپاشی نظام کمونیستی برخی از آرشیوهای محرمانه اتحاد جماهیر شوروی را در رابطه با تحولات خارج از مرزهای روسیه در معرض بررسی محققان روسی یا خارجی گذاشت و مؤسسات پژوهشی، دولتی و دانشگاهی غرب با خرید این گونه اسناد ارزشمند و انتقال آنها به اروپا یا آمریکای شمالی امکان دسترسی محققان را تا حدی به اسناد فوق فراهم ساختند، هر چند که ناآشنایی بسیاری از محققان خاورمیانه‌ای

به زبان روسی عدم انتشار این گزارشات و اسناد به زبانهای غیرروسی، امکان بهره‌برداری این حوزه از اسناد مزبور با مانع مواجه ساخت.

با این همه، و علی‌رغم خرید بسیاری از اسناد محرمانه مربوط به تحولات ایران از سوی مؤسسات تحقیقاتی / غرب، تاکنون کمتر اثری به زبان انگلیسی یا فرانسه از سوی پژوهشگران غربی یا ایرانی پیرامون این اسناد انتشار یافته است. ترجمه‌ای که خوانندگان پیش‌روی دارند، یک استثناء بر این قاعده است. این اثر که توسط دکتر مویسی پرسیتس مورخ و محقق علوم سیاسی «مرکز روسی تحقیقات استراتژیک و مطالعات بین‌المللی» نوشته شده است با تکیه بر انبوه اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی سابق به تجزیه و تحلیل علل و انگیزه‌های پیامدهای مداخله ارتش سرخ در گیلان در ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) پرداخته است. نویسنده، به عنوان یک از متخصصان مسایل ایران و شبه قاره هند آثاری را با تکیه بر اسناد محرمانه اتحاد جماهیر شوروی پیرامون مراحل آغازین شکل‌گیری جنبش‌های کمونیستی در ایران، ترکیه، هند و چین نوشته است. که بخش اعظم آنها به زبان روسی انتشار یافته است. آن گونه که نویسنده خود می‌گوید، کتاب حاضر محصول سال‌ها کار و مطالعه او به روی انبوه اسناد محرمانه موجود در شش آرشیو عمده شوروی در مسکو، تاشکند و تومسک پیرامون ایجاد یک «جبهه شرقی انقلاب جهانی» توسط حزب کمونیست شوروی است. وی قبل از انتشار کتاب مهم حاضر، آثاری پیرامون نحوه شکل‌گیری احزاب کمونیست ایران، ترکیه، چین و هند به زبان روسی انتشار داده است.

اثر کنونی گرچه به لحاظ حجم کوچک، اما از نظر محتوی بسیاری از نکات مبهم پیرامون انگیزه‌ها و پیامدهای مداخله ارتش سرخ و کمونیست‌های ایرانی و قفقازی و روسی از ورود به گیلان و همکاری با نهضت جنگل را فاش می‌سازد که تاکنون بر مورخان و محققان ایرانی پوشیده مانده است. اسناد محرمانه مورد مطالعه نویسنده نشان می‌دهد که مداخله ارتش سرخ و کمونیست‌ها در گیلان نه یک حادثه استثنایی و منزوی بلکه بخش کوچکی از یک سناریوی گسترده‌تر برای گسترش سلطه شوروی بر تمامی ایران، و نیز در سایر مناطق اطراف اتحاد

جماهير شوروی یعنی آسیای میانه، افغانستان، هند، عثمانی و اروپای شرقی با استفاده از اوضاع نابسامان، بی ثبات و هرج و مرج گونه ناشی از پایان جنگ جهانی اول بوده است. یکی از نکات مهمی که کتاب حاضر به ما نشان می دهد، وجود اختلاف بر سر خط مشی و برنامه سیاسی میان نخبگان گوناگون کمونیست در مسکو و نیز در قفقاز و همچنین اختلاف نظرهای میان این دو بر سر تحولات گیلان به طور خاص و ایران به طور عام است. اختلاف نظرهایی که بر سر نحوه مداخله کمونیست های روسی و قفقازی در نهضت جنگل در گیلان تشدید شد و در نهایت به شکل قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی از یک سو و آغاز عملیات کمونیست های روسی - قفقاز به رهبری احسان الله خان برای فتح نهایی تهران از سوی دیگر تجلی پیدا کرد. این اسناد همچنین از وجود اختلافات درون حزب کمونیست ایران میان جناح های سلطانزاده و حیدرخان عمواوغلی و نقش مهم استالین در ایجاد اختلاف میان آنها حکایت می کند. چگونگی کودتای احسان الله خان علیه کوچک خان، برنامه حزب کمونیست شوروی برای تبدیل ترکیه جدید به یک قلمرو تحت سلطه کمونیست ها و نیز وسوسه کوتاه مدت لنین برای تبدیل خراسان به یک جمهوری شوروی با استفاده از قیام کلنل محمدتقی خان پسیان از جمله نکات مهم و جالب دیگری است که اسناد محرمانه اتحاد جماهیر شوروی سابق به ما نشان می دهد.

به هر حال، سقوط اتحاد جماهیر شوروی و علنی شدن اسناد محرمانه دولتی و نظامی آن فرصت ارزشمند را به دست محققان داده است که بخش های ناتمام تاریخ تحولات جهانی در اروپا، خاورمیانه، آسیا را با توجه به این اسناد مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نقاط احیاناً مبهم تاریخی مربوط به تحولات را روشن سازند. این نکته به ویژه در رابطه با تاریخ معاصر ایران الویت ویژه ای پیدا می کند، زیرا همان گونه که در صفحات قبل بدان اشاره شد، ابهامات زیادی در رابطه با تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران، به ویژه تحولاتی که روسیه و اتحاد شوروی به نوعی در آن نقش داشته اند وجود دارد که می توان با مراجعه به اسناد محرمانه اتحاد شوروی به رفع آنها همت گماشت. این امر نه تنها به تلاش محققان و مورخان ایرانی، بلکه بیش از آن به همت مؤسسات تحقیقاتی دولتی

وابسته است که به الویت این نکته پی برده و تلاشهای شایسته‌ای را جهت تهیه این اسناد و استفاده بهینه از آنها به عمل آورند.

مترجم در سال ۱۳۷۸ در نیکوزیا از طریق پروفیسور ویتالی نامکین<sup>۱</sup> استاد و محقق روسی و سردبیر نشریه مطالعات شرقی روسی<sup>۲</sup> کتاب حاضر را تهیه و به ترجمه آن اقدام کرد؛ مترجم لازم می‌داند تا مراتب قدردانی خود را از ایشان اعلام دارد.

حمید احمدی

تیرماه ۱۳۷۹

---

1, Vitaly Naumkin

2. Journal of Russian Oriental studies.

## مقدمه

من طی چندین دهه تلاش برای یافتن پاسخ این پرسش که حزب کمونیست روسیه (بلشویک‌ها) و کمینترن وابسته به آن چگونه به ایجاد یک جبهه شرقی انقلاب جهانی دست زدند، در شش آرشیو شوروی - در مسکو، تاشکند و تومسک - به کار مشغول بوده‌ام و به مطالعه اسناد گرانبها و مغتنمی پرداخته‌ام. در نتیجه این مطالعات، مقالات و کتاب‌هایی تحقیقاتی به چاپ رسید و برخی اسناد خاص مربوط به ظهور تعدادی از احزاب کمونیستی - نظیر احزاب کمونیست هندوستان، چین، ترکیه و ایران - انتشار یافت.<sup>1</sup>

---

1. See M. Persits, 'Revolutsionnye kitaiskie organizatsii na territorii DVR i Sun Yat-sen', in Sun Yat-sen. 1886-1966. K stoletiyu so dmya rozhdemiya. Shornik statei, vospominanii, materialov (Moscow, 1966). pp. 357-364; 'Turetskie internatsionalisty v Rossii' in *Narody Azii i Afriki*, No 5 (1967), pp. 60-66; 'Vostochnye internatsionalisty v Rossii in nekotoryc voprosy natsional'no-osvoboditel'nogo dvizheniya (1918-iyul' 1920)' in *Komintern i Vostok* (Moscow, 1969), pp. 53-110; 'Iz istorii stanovleniya Kompartii Kitaya', in *Narody Azii i Afriki*, No. 4 (1971), pp. 47-58; *Revolutsioney Indii v Strane Sovetov. U istokov kommunisticheskogo dvizheniya v Indii* (Moscow, 1973), pp. 1-199; 'O Kharaktere zapiski "Kongress Kompartii v Kitae"', in *Narody Azii i Afriki*, No. 1 (1973), pp. 81-82; 'O zarozhdenii indiiskogo kommunisticheskogo dvizheniya i vostochnoi politike Kominterna', in *Komintern i Vostok. Kritiki* (Moscow, 1978),

در جریان کار، مهمترین وجه مشخصه، ماهیت و هدف این احزاب آشکار شد، و آن این‌که، این احزاب، و همچنین حزب کمونیست کره، با پول شوروی، تحت رهبری دقیق حزب کمونیست روسیه تشکیل یافته و آموزش دیدند، تا به گمان این حزب، به ابزار سنجیده و مؤثر صدور انقلاب سوسیالیستی به این کشورها تبدیل شوند.

مقاله من درباره یکی از گروه‌های کمونیستی آموزش یافته در روسیه شوروی، یعنی حزب کمونیست ایران، در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) منتشر شد.<sup>۱</sup> در این مقاله به دیدگاه‌های چپ‌گرایانه تند کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و رهبر آن سلطان‌زاده، و فعالیت آنها به منظور به دست گرفتن رهبری جنبش انقلابی گیلان و هدایت آن در جهت یک انقلاب سوسیالیستی پرداخته‌ام.

با مطالعه منابع آرشیوی موجود در آن زمان به این نتیجه رسیدم که حضور واحدهای نظامی شوروی در گیلان امری به ظاهر تصادفی بوده است. چنین به نظر می‌رسید که این نیروها تقریباً بنا بر هوا و هوس یک شخص واحد در آنجا حضور یافته‌اند. این شخص ف. ف. راسکولنیکوف بود که در مقام فرماندهی ناوگان کوچک نظامی ولگا - خزر در موقعیتی

→

pp. 95-152; 'Formirovanie kommunisticheskogo dvizheniya v Azii i revolutsionnaya demokratiya Vostoka', in *Revolutsionnaya demokratiya i kommunisty Vostoka* (Moscow, 1984), pp. 158-242; 'Programmnye ustanovki tuetskikh kommunistov 1920 i 1923 gg.', in *Natsional'nye i sotsial'nye dvizheniya na Vostoke* (Moscow, 1984), pp. 158-245; 'Programmnye ustanovki turetskikh kommunistov 1920 i 1923 gg.', in *Natsional'nye i sotsial'me dvizheniya na Vostoke* (Moscow, 1986), pp. 59-113, and others.

1. See 'O programmykh ustanovkakh pervykh kommunistov Irana. Iyun' 1920-sentyabr' 1921: in *Bor'ba = a sotsial'myi progress na Vostoke* (Moscow, 1990). pp. 200-264.



قرار داشت که می‌توانست سربازان خود را در بندر انزلی پیاده کند. به هر صورت، این تصویر خود بیانگر نفوذ آرام ارتش سرخ در اوضاع گیلان انقلابی بود، که باعث تضمین آزادی عمل کمونیست‌ها و استحکام همکاری دوستانه آنها با نیروهای ملی انقلابی می‌شد. طبیعی است که من مایل بودم نقش واقعی ارتش شوروی در گیلان را دریابم و به دلایل و اهداف حضورش در این منطقه پی ببرم. بدیهی است که شواهد و مدارک بین و گویا هرگونه شک و گمان دربارهٔ صدور مسلحانه‌ای انقلاب را تأیید یا رد می‌کرد.

با این همه برای انجام این کار به منابع دست اولی نیاز داشتم که در آرشیوهای کاملاً بسته نگهداری می‌شد. بنابراین، گرچه با تکمیل مقالهٔ مربوط به تحرکات طراحی شدهٔ کمونیست‌های چپ‌گرای ایرانی، وظیفه اصلی‌ام به پایان رسیده بود، اما احساس رضایت نمی‌کردم، زیرا در آن زمان هنوز نتوانسته بودم راز تبدیل شدن به ظاهر ناگهانی مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی کوچک خان، که سالیان سال در جریان بود، به «انقلاب گیلان»، آن‌هم به سبک شوروی آن را دریابم. تنها می‌توانستم خود را به این راضی کنم که با عزمی تازه برای یافتن اطلاعات بیشتر بیش از پیش کار کنم.

اما بخت و اقبال ناگهان به من رو کرد. اندکی بعد، در ۱۹۹۲ [۱۳۷۱]، بسیاری از آرشیوهای تا آن زمان محرمانه به روی محققان گشوده شد. و آنگاه بود که سوءظن‌های مداوم من در مورد حضور نیروهای شوروی در گیلان اساس واقعی به خود گرفت. بر من آشکار شد که انقلاب گیلان در اساس، یک تلاش ناموفق از سوی بلشویک‌ها، و نخستین کمونیست‌های ایرانی تحت رهبری آنها برای هدایت مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی در گیلان به سوی یک انقلاب سوسیالیستی به منظور شوروی کردن تمامی ایران با استفاده از وسایل خشونت‌بار بود.

این کتاب، به همین مسأله صدور انقلاب از سوی شوروی به ایران اختصاص دارد. مورخان ایران‌شناس روسی تاکنون به این موضوع نپرداخته‌اند. در دوران شوروی مهمترین آرشیوها محرمانه بود و در کنار سانسور دولتی خودسانسوری نیز حاکم بود. اکنون نوشتن چنین اثری امکان‌پذیر شده است. برای انجام این کار دهها آرشیو و صدها پرونده، در آرشیو دولتی فدراسیون روسیه، آرشیو نظامی دولت روسیه؛ آرشیوهای تومسک و تاشکند؛ و، مهمتر از همه، منابع «مرکز روسی نگهداری و مطالعه اسناد تاریخ اخیر» مورد مطالعه قرار گرفتند. بسیاری از پروتکل‌های دفتر سیاسی (پولیت بورو) کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه؛ برخی از آرشیوهای و. ای. لنین؛ نامه‌های گ. چپچرین، کمیسیاریای خلق در امور خارجی و معاون او، ل. کاراخان؛ و نیز نامه‌های ل. تروتسکی رئیس «شورای جنگ انقلابی جمهوری» به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه و دفتر سیاسی و همچنین نامه‌های شخصی او به لنین و سایر اعضای رهبری شوروی؛ مکاتبات گسترده اف. آ. روتشتاین نماینده تام‌الاختیار شوروی در تهران با کمیسیاریای خلق در امور خارجی و سایر مراکز قدرت؛ گزارش‌های فرمانده ناوگان کوچک ولگا - خزر به لنین، تروتسکی و غیره در رابطه با جریان عملیات تسخیر انزلی و رشت و نجات ناوگان روسی از اسارت دنیکین و اعلام جمهوری شوروی توسط کوچک‌خان در گیلان و غیره و غیره را مورد تحقیق قرار دادیم. ارائه فهرست تمام اسناد مطالعه شده، به سادگی نه امکان‌پذیر است و نه ضروری. به اعتقاد من، علاقه‌مندان به این اسناد این کتابچه را خواهند خواند و آنگاه امیدوارم نه تنها ماهیت اسناد استفاده شده، بلکه محتوی آنها را نیز دریابند.

## تسریع انقلاب جهانی

در حال حاضر اطلاعات نسبتاً زیادی در مورد دیدگاه لنین و نسل نخست بلشویک‌ها نسبت به اندیشهٔ اساسی کمینترن و انقلاب سوسیالیستی جهانی وجود دارد. معلوم است که بلشویک‌ها چنین انقلابی را شرط لازم برای ساختن سوسیالیسم در روسیه می‌دانستند. محققان اطلاعات بسیار کمتری در مورد اقدامات حزب کمونیست روسیه، رهبری شوروی و کمینترن برای سریع‌ترین راه تحقق این اندیشه در شرق و شیوهٔ انجام آن جمع‌آوری کرده‌اند. این کتاب به بخشی از نتایج حاصل از مطالعه این موضوع می‌پردازد.

در سال‌های ۲۰-۱۹۱۹ [۹۹-۱۲۹۸ هجری شمسی]، حزب کمونیست شوروی و رهبری دولت نگرانی زیادی در مورد تأخیر انقلاب جهانی از خود نشان دادند. و همان‌گونه که می‌دانیم، در آن زمان بود که نخستین تلاش بلشویک‌ها برای تغییر اوضاع از طریق قدرت تسلیحات و سرعت بخشیدن به فرارسیدن انقلاب از غرب آغاز شد. جنگ شوروی و لهستان که در آوریل ۱۹۲۰ / رجب ۱۳۳۸ شروع شد، فرصت انجام این کار را فراهم ساخت. آن‌گونه که لنین گفته است وظیفهٔ ارتش شوروی در آن جنگ این بود که زمینهٔ آمادگی پرولتاریای لهستان را «به زور سرنیزه» فراهم کند و کارگران را برای یک انقلاب اجتماعی آماده سازد، «به

شوروی گردانی لهستان و لیتوانیا، و کشاندن کارگران آلمان و سایر کشورهای همجوار به انقلاب کمک کند.<sup>۱</sup> اما همان‌گونه که لنین خود تأیید کرد، «نتیجه اصلی جنگ این بود که با از دست دادن ارتش ۱۰۰/۰۰۰ نفری شکستی عظیم و بی‌سابقه را تحمل کردیم» و تنها توانستیم کسانی را شمارش کنیم که به اسارت گرفته شدند و یا از مرز گذشته و به آلمان عقب‌نشینی کردند.<sup>۲</sup> علاوه بر این‌ها، کشته شدگان و مجروحان نیز، که لنین تعداد آنها را ذکر نمی‌کند، مطرح بودند. با وجود این، نتیجه‌ای که لنین از این نتیجه فاجعه‌بار جنگ گرفت به هیچ وجه با طرحی که در مارس ۱۹۱۹ / جمادی‌الآخر ۱۳۳۷ در هشتمین کنگره حزب ارائه داده بود و اعلام کرده بود که «کمونیسم را نباید از طریق خشونت معرفی کرد»<sup>۳</sup> سازگاری نداشت. طرحی که تنها پس از شکست مصیبت بار می‌توانست مناسب داشته‌باشد. به جای آن، لنین وظیفه پیشروی از مرحله تدافعی به سوی تهاجم قطعی علیه امپریالیسم را مطرح ساخت. او گفت، «ما بارها و بارها از سیاست تدافعی به سوی سیاست تهاجمی حرکت خواهیم کرد تا همه را به طور کامل در هم بکوبیم».<sup>۴</sup> در واقع، استدلال لنین حاکی از قبول ناخواسته این واقعیت بود که امید به پیدایش و پیشروی خودبه‌خود انقلاب سوسیالیستی، بدون دخالت ارتش سرخ، برباد رفته است، و در حمایت از حق قدرت شوروی برای صدور انقلاب مسلحانه، و به واقع برای تجاوز بی‌حد و حصر در همه جهات به نام پیشبرد انقلاب جهانی و سقوط سرمایه‌داری، سخن می‌راند.

1. V.I.Lenin. 'Politicheskii otchet Tsk RKP (B) na IX Konferentsii PKP (B)

22.IX.1920 g. in *Istoricheskii arkhiv*, No. 1 (1992), pp. 16, 17.18.

2. Ibid., pp. 17,21.

3. V.I.Lenin, 'VIII s'ezd PKP (B). Doklad o partiinoi programme: *Polnoe Sobranie Sochinenii*, Vol. 38, p. 162.

4. *Istoricheskii arkhiv*. No I (1992). p. 27.

بلافاصله پس از اظهارات لنین مقاله‌ای توسط بوخارین به نام «پیرامون تاکتیک‌های تهاجمی» نوشته شد که اندیشه‌های لنین در آن به شکلی همه فهم درآمده بود. بوخارین در این مقاله به صراحت تمام نوشت: «انقلاب تنها در صورتی می‌تواند پیروز شود که انقلابی جهانی باشد، و ما این نکته را هزاربار تکرار کرده‌ایم، بنابراین [فراهم ساختن] هرگونه فرصت برای سرعت بخشیدن به سقوط سرمایه‌داری در سایر کشورها یک ضرورت انقلابی است.» این کار باید از طریق «مداخله سرخ» که «با همه وسایل ممکن حمایت می‌شود.» صورت گیرد. و «چنانچه شخصی که خود را «سوسیالیست» می‌خواند، به طور اصولی علیه «گسترش» پرولتاریایی موضع‌گیری کند، آشکار خواهد شد که او هنوز کاملاً یک فرد هرز، و بی‌فرهنگ است تا یک انقلابی پرولتاریایی.<sup>۱</sup> همان‌گونه که می‌بینیم، اندیشه اجتناب‌ناپذیری و ضرورت حیاتی انقلاب جهانی برای کشور پرولتاریای پیروز، به ابزاری جهت توجیه و حتی مشروع جلوه دادن هر نوع تجاوز ممکن به توسط آن کشور تبدیل شد.

انتشار گزارش لنین در مورد جنگ شوروی - لهستان در نهمین ۲ کنفرانس حزب در سال ۱۹۹۲، یعنی ۷۲ سال بعد از ارائه گزارش مذکور، اسطوره ساخته و پرداخته و مورد حمایت محققان اجتماعی شوروی (و به‌ویژه خود من) را در مورد هشیاری سیاسی و میانه‌روی خردمندانه رهبری که همیشه کمونیست‌های چپ‌گرای «کله‌شق» را آرام می‌کرد و بدین ترتیب آنها را از بلایای اجتماعی می‌رهاند، می‌شکند. اسناد تازه به دست آمده (دست کم، تازه برای من)، و گزارش فوق‌الذکر و بسیاری از گزارش‌هایی که خواهد آمد، به‌واقع در مورد این نکته گواهی می‌دهند. لنین در آن زمان چپ‌گراترین رادیکال‌های کمونیست کشور ما بود، اما این نکته را می‌بایست تنها در سخنرانی‌ها، گزارشات و یادداشت‌های او که در

1. *Kommunistischeski internatsional* No. 15 (1920), pp. 3075-3076.

پشت مهر شدیداً، کاملاً یا مطلقاً محرمانه پنهان شده بودند پیدا کرد. همین محرمانه بودن دلیلی بود بر این که جریان و نتایج اولیه جنگ شوروی-لهستان حتی از دید یازدهمین کنگره کمیترون که دقیقاً به هنگام وارد شدن موفقیت‌آمیز سرنیزه ارتش سرخ در گرده لهستان در ژوئیه ۱۹۲۰ / ذی‌قعدة ۱۳۳۹ برپا شده بود، پنهان بماند. لنین خود به این نکته اشاره کرد که بحث پیرامون مسائل جنگ شوروی-لهستان در کنگره کمیترون به دلیل علنی بودن بحث‌ها و جلسات آن، غیرممکن است.<sup>۱</sup>

تهاجم جدید علیه امپریالیسم جهانی، که تنها در اواخر سپتامبر ۱۹۲۰ / اواسط محرم ۱۳۳۹ از سوی لنین اعلام شد، به‌واقع بسیار زودتر از این، در پایان سال ۱۹۱۹، مورد توافق رهبری بلشویک کشور قرار گرفت، و در ابتدای سال ۱۹۲۰ به اجرا گذاشته شد. در جریان کار، بسیاری از بلشویک‌ها، جهت شرقی سیاست تهاجمی را بر جهت غربی آن ترجیح می‌دادند. لنین نیز در ۱۹۲۰، در این نظر سهیم شده بود.

---

1. *Istoricheskii arkhiv*, No 1 (1992), p. 16.

## به سوی ایجاد جبهه آسیایی انقلاب جهانی

به چهار دلیل جهت شرقی تلاشهای نظامی - انقلابی بلشویک ترجیح پیدا کرد. نخست این که در آغاز سال ۱۹۲۰ پرولتاریای غرب فعالیت و تعصب انقلابی تازه خود را از دست داده بود، هر چند، چنان که لنین پذیرفت، بلشویک‌ها برای احیای آنها «به هر اقدام در حد توانایی انسان» دست زده بودند اما موفقیتی به دست نیاوردند. از این جهت رهبری شوروی به ناچار مایل بود منبع دیگری از نیروی انقلابی جهانی پیدا کند که قادر باشد از دست رفتن جبهه غربی را جبران کند. دوم، و نکته به ویژه مهم، این بود که گمان می شد این منبع در شرق، در کشورهای تحت ستم آسیا که درگیر یک جنبش رهایی بخش ملی قدرتمند بودند نهفته است. این باور کاملاً واقع گرایانه به نظر می رسید که در نتیجه ورود ارتش سرخ در هیأت کمک به جنبش مردمی، هدایت کردن این کشورها در یک جهت سوسیالیستی با کمک فعال احزاب کمونیست محلی، نسبتاً آسان خواهد بود.

سوم اینکه از دوران ماقبل انقلاب، بیش از یک میلیون مهاجر از شهروندان فقیر چین، ایران، کره و ترکیه در روسیه به کار مشغول بودند. و بیشتر از میان این شهروندان بود که حزب کمونیست روسیه به تشکیل احزاب کمونیست ملی کشورهای شرق، و به ویژه واحدهای نظامی آن در ایران، ترکیه، چین، کره که برای اجرای اندیشه‌های رهایی بخش انقلاب

اکتبر در کشورهای خود در پناه سرنیزه‌های آنها آموزش یافته و آماده اجرای آن بودند، دست زد. و سرانجام اینکه مستعمرات و نیم مستعمره‌ها طبق روال معمول، نیروهای مسلح ضعیف داشتند و قادر به مقاومت جدی در برابر ارتش سرخ نبودند. (البته این امر احتمالاً در مورد چین صدق نمی‌کرد، چون ارتشهای تحت فرمان فرماندهان جنگی گاه از صدها هزار نفر تشکیل شده بودند). در ایران، در واقع تنها نیروی رزمنده موجود یک لشکر قزاق بود که در مجموع ۱۰۰۰۰ نیروی پیاده و سوار داشت و کلاً فاقد نیروی دریایی بود.

کاملاً طبیعی بود که در عالی‌ترین محافل رهبری دولتی شوروی، اهمیت قابل توجهی به شرق داده شود. دستور شماره ۱۰۷ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۲۰ / ۲۵ صفر ۱۳۳۹ هیأت رئیسه سیاسی شورای جنگ انقلابی جمهوری «به تمام هیأت رئیسه‌های سیاسی و ادارات سیاسی جبهه‌ها، ارتش‌ها، بخش‌ها و جمهوری‌های شرقی» شاید شاهدهی بر این امر باشد. دستور مذکور می‌گفت: «کار سیاسی در شرق مبرم‌ترین وظیفه هیأت رئیسه سیاسی شورای جنگ انقلابی جمهوری است... و باید با همان عزمی که انقلاب اکتبر را به بار آورد صورت بگیرد، چون بدون شعله‌ور شدن آتش انقلاب در شرق در بقیه جهان به ندرت آتش انقلاب برافروخته خواهد شد.» دستور فوق در ادامه می‌گوید: «مسئله موفقیت یا شکست در شرق شاید مسئله مرگ و زندگی انقلاب باشد.» دستور مزبور با این خواست پایان می‌گیرد که «به خاطر داشته باشیم که در موقعیت بین‌المللی کنونی [اشاره به انقلاب معوق در غرب]، اکنون شرق برای ما بسیار مهمتر از آلمان شده است.»<sup>۱</sup>

بحث‌ها پیرامون مسئله «انقلاب جهانی و شرق» در مطبوعات و بویژه در روزنامه حیات ملیت‌ها، و البته در میان رهبری کشور صورت می‌گرفت.

1. RTsKHIDNI, f. 122, op. 1, d. 261, l. without No.



یک سند جالب، یعنی تلگرام مورخ ۴ ژوئن ۱۹۲۰ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۸ تروتسکی خطاب به چیچرین که رونوشت آن برای لنین، کامنوف، کرستینسکی و بوخارین فرستاده شده نمونه جالب چنین بحث‌هایی است. لنین در حاشیه‌ای آن سند یادداشت‌هایی به جای گذاشته است که به ما اجازه می‌دهد موضع او را در مورد مسئله مداخله نظامی قدرت شوروی در جنبش‌های بخش ملی در شرق مورد داوری قرار دهیم. تروتسکی که در این زمان خارج از مسکو به سر می‌برد برای بیان نظر خود پیرامون مسئله مربوطه و احتمالاً به منظور پایان دادن به مداخله شوروی در ایران که درست در همان زمان آغاز شده بود شتاب به خرج داده مداخله‌ای که قبلاً در آوریل ۱۹۲۰ رجب - شعبان ۱۳۳۸ با مشارکت خود تروتسکی به تصویب لنین رسیده بود؛ و طرح تهاجم به بخارا نیز قبلاً از بالا تصویب شده بود.<sup>۱</sup>

در گرماگرم جنگ دشوار با لهستان، تروتسکی اندیشه‌ای را که قبلاً خود او در اوت ۱۹۱۹ / ذی‌قعدة ۱۳۳۷ به هنگام پیشنهاد اعزام یک نیروی مسلح به افغانستان و هند به منظور به‌راه انداختن انقلاب در لندن و پاریس بیان کرده بود، مورد ارزیابی مجدد قرار داد. اکنون او مطلب متفاوتی نوشت: «تمامی اطلاعات مربوط به اوضاع در خیوه، ایران، بخارا و افغانستان دال بر این است که انجام یک انقلاب تحت هدایت شوروی در این کشورها در این لحظه مشکلات بزرگی برای ما می‌آفریند»، چون «تا زمان استحکام اوضاع در غرب و بهبود اوضاع صنعتی و حمل و نقل ما، اعزام نیروی شوروی در شرق کمتر از جنگ در غرب خطرناک نیست.» در اینجا تروتسکی به روشنی شکست‌های جبهه لهستان را در نظر داشت. اما لنین چنین خطری را مشاهده نکرد و در حاشیه تلگرام نوشت: «چه؟»، یعنی چه خطری؟ تروتسکی، در ادامه، محدود کردن اقدامات شوروی به

تهدید، استفاده از نیروی نظامی در مرزهای شرقی را پیشنهاد می‌کند، اما می‌گوید باید «از برداشتن گام‌هایی قابل محاسبه یا اقدامی که می‌تواند کمک نظامی ما را به دنبال آورد خودداری کرد.» بنا به نوشته او باید «برای رسیدن به توافق با انگلستان در رابطه با شرق» و خودداری از برخورد نظامی با آن به هر اقدام ممکن دست زد.

لنین، به سهم خود، به یک چنین فرصتی برای «به توافق رسیدن» اعتقاد نداشت و در حاشیه نوشت: «کراسین [در جریان مذاکرات با لوید جورج] دقیقاً همین کار را می‌کند. اما این کار نومیدکننده است.» بدین ترتیب لنین حامی اعمال نفوذ نظامی بر شرق شد و پیشنهاد تروتسکی را نپذیرفت. لنین به ظاهر تحت تأثیر این واقعیت نیز بود که اعزام نیرو به ایران، که مدت‌ها قبل از این تصویب شده بود، در آن زمان (۸ مه) با موفقیت به پیش می‌رفت، و در عین حال هیچ‌گونه اعتراض شدید و ویژه‌ای را از جانب انگلستان به دنبال نداشت. علت این مسئله به‌ویژه آن بود که نیروهای انگلستان از چند سال قبل خود ایران را تحت اشغال داشتند و انزلی و رشت را که قبل از ۱۹۱۸ در تصرف ارتش تزاری بود، در اختیار گرفته بودند.

رهبری شوروی برای مبارزه بر سر ایران از ژانویه ۱۹۲۰ / ربیع‌الآخر ۱۳۳۸ از دو جبهه - یعنی ترکستان و قفقاز («جبهه ترک» و «جبهه قفقاز») - کاملاً آماده شد. ناوگان کوچک نظامی ولگا - خزر تحت فرماندهی اف. اف. راسکولنیکوف، که تابع ارتش یازدهم جبهه قفقاز بود، نیروی عملیاتی اصلی بود. اما به جبهه ترک، و ارتش اول آن نیز نقش مهمی در مداخله داده شده بود. وظیفه این نیرو نه تنها آموزش کادرهای نظامی و تقویت نیروهای مهاجم شوروی در ایران در شمال غرب، یعنی در جهت حمله اصلی بود، بلکه وظیفه وارد کردن ضربه تکمیلی در شمال شرق، در استان خراسان، را نیز برعهده داشت. در حدود ۲۵ ژانویه،<sup>۱</sup>

1. See *Trotsky Papers*, Vol. II, doc. No. 556 (London-Paris, 1964), p.208.

فرونزه فرمانده جبهه ترک طی تلگرامی به تروتسکی رئیس شورای جنگ انقلابی جمهوری، خواستار شتاب بخشیدن به ارسال اسلحه برای جبهه شد، چون «هزینه مربوط به سازمان نیروهای انقلابی در سرزمین ایران و هند بسیار زیاد می‌شود.»<sup>۱</sup> برطبق طرح مقام مافوق، «شورای تبلیغات بین‌المللی» که در تاشکند مستقر بود در ۱۱ مارس یک درخواست رسمی از جبهه ترک کرد که از سوی م. صبحی رئیس و رهبر نخستین کمونیست‌های ترک در روسیه، و سلطان زاده، رئیس اداره سازمانی همان شورا و رهبر حزب عدالت، سازمان کمونیست‌های ایران در قفقاز و ترکستان به امضاء رسیده بود. آنها خواستار «اجازه شروع تشکیل واحدهای نظامی ایرانی از میان کارگران ایران در آسیای مرکزی» شدند. به‌طور مسلم، منظور آنان مهاجران ایران، یا به عبارت دقیق‌تر، لومپین‌ها و مستمندانی بودند که بسیاری از آنان در آن زمان در ترکستان زندگی می‌کردند. [براساس این درخواست] «این واحدها قرار بود اساس ارتش سرخ آینده ایران را تشکیل دهند.» این درخواست به دلیل فقدان پرولتاریای صنعتی در ایران مطرح شد و به همین دلیل بود که کمونیست‌های ایرانی به‌جز سربازان شوروی کسی را نداشتند که به او تکیه کنند. در صورتی که قوایی بین ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر از ارتش شوروی در اختیار آنها گذاشته شود، آنگاه «مردم زحمتکش ایران نه تنها از شر امپریالیست‌های انگلیسی رها خواهند شد بلکه برای همیشه از دست استثمارگران خود آزاد شده و به خانواده برادر جمهوری‌های شوروی خواهند پیوست.»<sup>۲</sup>

اندیشه شوروی کردن تمام ایران، که در این درخواست تجسم یافت،

---

۱. شورای تبلیغات بین‌المللی برای شرق در دسامبر ۱۹۱۹ برای انگیزختن شور انقلابی در کشورهای مجاور آسیا - هند، افغانستان، ایران، بخارا، شرق و غرب چین تأسیس شد.

2. RGVA, f. 110, op. 1, d. 74, II.320-321.

قصد واقعی بلشویک‌ها را بیان می‌کرد، البته از این واقعیت بگذریم که چشم‌انداز تضمین حمایت ارتش سرخ برای کمونیست‌های ایرانی که از حمایت جدی در کشور خود برخوردار نبودند، بسیار الهام‌بخش بود. موافقت شد تا به درخواست صبحی و سلطان‌زاده پاسخ مثبت داده شود. دستور شماره ۱۸۷ مورخ ۲۵ آوریل / ۶ شعبان ۱۳۳۸ به جبهه ترک می‌گفت که «هر چه سریع‌تر یک نیروهای بین‌المللی اعزامی ایرانی از طریق استخدام داوطلبان تشکیل شود.»<sup>۱</sup> این نیرو در تاشکند تشکیل شد، و سپس به پولاتوراتسک (عشق‌آباد) که به مرزهای ایران نزدیک‌تر بود، و سرانجام به کراسنودسک انتقال یافت. تعداد نفرات این نیرو دائماً در حال تغییر بود، اما هرگز از ۱۸۰۰ نفر فراتر نرفت. لمپن‌ها و مستمندان ایرانی از پیوستن به این نیرو اکراه داشتند. روشن است که اندیشه یک انقلاب سوسیالیستی در ایران، که توسط تعلیم‌گران سیاسی به آن منظور آموزش می‌دیدند، برای آنها بیگانه بود.

وظیفه اساسی دومی که توسط فرماندهی عالی ارتش سرخ به‌عهده جبهه ترک گذاشته شد، بی‌ثبات کردن و تخریب رژیم شاه در استان‌های ایرانی و در ترکستان، به‌ویژه در خراسان، بود. در اینجا امکان شوروی کردن خراسان با کمک خُدو خان، یک سرکرده شورشی کرد، نادیده گرفته نشده بود. به این منظور، جبهه ترک مسئولیت سازماندهی و حمایت از قیام‌های مسلحانه ضدحکومتی توسط ایلات همیشه شورشی - و درصدر همه آنها کردها و ترکمن‌ها - و نیز خان‌های فئودال که دار و دسته‌های مسلح خاص خود را داشتند و همواره به غارت راه‌ها مشغول بودند، به‌عهده داشت. قرار بود جبهه ترک برای متحدان آتی خود اسلحه، پول، مشاوران نظامی، و حتی سرباز و تعلیم‌دهندگان سیاسی از حزب عدالت تدارک ببیند. در ۷ ژوئیه ۱۹۲۰ / ۲۰ شوال ۱۳۳۸، فرونزه طی

1. Ibid., f.7321, op.1, d. 42, 1.1.

تلگرامی برای کامنوف، فرمانده کل قوا که رونوشت آن برای تروتسکی هم فرستاده شد، گفت «من آموزش یک جنبش شورشی (در ایران) را با حمایت فعالانه خودمان کاملاً عملی می‌بینم؛ ما منتظر [ورود] شورشیان کرد و ایرانی هستیم. ما از قبل کارهایی در این جهت انجام داده‌ایم.» علاوه بر این، قرار بود جبهه، امیر بخارا را سرنگون کند، و به عبارت دیگر بخارا را به شوروی ملحق سازد. فروزیه پس از پیشنهاد فهرست گسترده‌ای از درخواست‌های تدارکات نظامی و مالی برای جبهه، تلگرام خود را چنین پایان برد: «معتقدم تحت شرایطی که شرح آن در بالا آمد قادر خواهم بود وظیفه قلع و قمع امیر بخارا [و] کار بیرون کردن انگلستان از شمال شرق ایران را انجام دهم. منتظر دستور نهایی شورای جنگ انقلابی جمهوری در رابطه با مسئله فوق‌الذکر هستم.»<sup>۱</sup> در ۲۳ اوت ۱۹۲۰ / ۸ ذیحجه ۱۳۳۸، دستور دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه راجع به تسخیر بخارا دریافت شد. در ۲۹ اوت / ۱۴ ذیحجه فتح، غارت و به زیر یوغ آوردن بخارا بر طبق طرحی که از مدت‌ها قبل ترسیم شده بود آغاز شد، و در ۸ سپتامبر / ۲۴ ذیحجه جمهوری شوروی خلق بخارا اعلام شد. این اقدام نظامی در تاریخ شوروی به «انقلاب خلق بخارا» معروف است. نقش بسیار مهم، و هر چند کمکی جبهه ترک در به اجرا گذاشتن مداخله طراحی شده در ایران نیز بدین‌گونه بود. با این حال رخدادهای تعیین‌کننده‌ای که در آستانه تکوین بود در جهت ولگا - خزر جریان داشت.

### عملیات انزلی و وظایف آن

وظیفه استراتژیک نظامی ناوگان کوچک ولگا - خزر تحت فرماندهی راسکولنیکوف در اجلاس ویژه‌ای به ریاست فرمانده نیروهای دریایی جمهوری شوروی در ۳۰ ژانویه ۱۹۲۰ / ۹ جمادالاول ۱۳۳۸ معین؛ و در «کسب چیرگی بردریای خزر»<sup>۱</sup> خلاصه شد؛ به عبارت دیگر، تصرف مجدد کشتی‌های نیروی دریایی که توسط دنیکین در بندر انزلی رها شده بود و تحت محافظت افراد انگلیسی قرار داشت. طراحی تاکتیک‌های عملیات، که آسان هم نبود، ضرورت داشت چون این خطر وجود داشت که تمامیت ارضی، بی‌طرفی ایران و حاکمیت و استقلال آن که شوروی احترام به آنها را رسماً به تمامی جهان اعلام کرده بود نقض شود. حیثیت بلشویک‌ها به عنوان تنها مدافعان آزادی مردم تحت ستم نیز ممکن بود خدشه‌دار شود. حتی فرماندهی عالی ارتش سرخ نیز جرأت نمی‌کرد مسئولیت انجام چنین وظیفه ظریفی را به عهده بگیرد. موافقت لنین برای این کار لازم بود، که آن‌هم گرفته شد. راسکولنیکوف در تلگرامی که به تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۲۰ / ۸ رجب ۱۳۳۸ خطاب به تروتسکی از هسترخان به مسکو ارسال کرد و رونوشت‌های آن را نیز برای لنین،

1. Ibid., d. 119. 11.68-69.

چیچرین و نمیتز<sup>۱</sup> فرستاد، خواسته بود «به او گفته شود چه سیاستی را در قبال ایران اتخاذ کند.» در این تلگرام او سه سیاست ممکن را مشخص کرد: ۱. محاصره انزلی؛ ۲. عملیات زمینی، یعنی عملیات جنگی در داخل خاک ایران؛ و ۳. مذاکرات دیپلماتیک در مورد بازپس‌گیری ناوگان روسی.<sup>۲</sup> در ۲۰ آوریل / ۱ شعبان ۱۳۳۸، تروتسکی پیش‌نویس دستورالعمل زیر خطاب به راسکولنیکوف را برای لنین و چیچرین ارسال کرد: «پاکسازی دریای خزر از ناوگان روس‌های سفید با همه وسایل ممکن باید به اجرا درآید. اگر پیاده شدن در ساحل ضروری باشد... باید به این کار دست زد» چون «ایران خود قادر به خلع سلاح کشتی‌های گشتی [روس‌های] سفید نیست.» در ادامه پیشنهاد شده بود به تهران اطمینان داده شود که: «تمامیت ارضی ایران از نظر ما غیرقابل نقض است و به محض پایان وظیفه جنگی از آن بیرون خواهیم رفت.» لنین پس از خواندن این سند، در حاشیه‌های آن نوشت: «با این پیشنهاد کاملاً موافقم.»<sup>۳</sup>

بدین ترتیب، از میان سه شیوه ممکن، پیاده شدن نیروها در خشکی انتخاب شد. شیوه مسالمت‌آمیز مسئله، علی‌رغم واقع‌گرایانه بودن کامل آن، رد شد. نخست‌اینکه راسکولنیکوف از قبل می‌دانست که ناوگان گشتی [روس‌های] سفید یا تحت نظارت مقامات ایرانی قرار داشت و یا انگلیسی‌ها. نکته دوم، و به‌ویژه مهم، این بود که دولت ایران چند روز قبل از آغاز عملیات یادداشتی را از طریق فرمانده رزمنه روزا لوکزامبورگ (از ناوگان ولگا - خزر) در باکو به دولت شوروی تسلیم کرد که می‌گفت ایران «بازگشت بلادرنگ تمام کشتی‌های دارای پرچم روسیه و آذربایجان را به بنادر روسیه و آذربایجان تضمین می‌کند»، و «آماده است تا هر چه زودتر پیمانی را با دولت‌های آذربایجان و روسیه امضا کند.»<sup>۴</sup>

۱. فرمانده نیروهای دریایی (Komorsi)

۲. RTsKHIDNI, f. 5, op. 1, d. 2444, 1.3.

۳. Ibid., f. 5, op. 1, d. 26119, 1.1.

۴. See *Dokumenty vneshnei politiki SSSR, Vol. II (Moscow, 1958), pp. 537-538.*

در چنین اوضاع غیرمنتظره‌ای طبیعی است که فکر راسکولنیکوف باید هر چه سریع‌تر، به طور مستقیم از طریق تلفن، و نه تلگراف، محتوی یادداشت ایران را به مرکز ابلاغ کند و حمله به انزلی را یکی دو روز به تعویق اندازد و برای دریافت تصمیم جدید مسکو به منظور اجتناب از خونریزی صبر کند. اما این کار صورت نگرفت. راسکولنیکوف یادداشت ایران را روز ۱۴ مه / ۲۵ شعبان ۱۳۳۸ از طریق تلگراف به مسکو فرستاد، که در ساعت ۳ و سی دقیقه صبح روز ۱۸ مه<sup>۱</sup> / ۲۹ شعبان ۱۳۳۸ به دفتر تروتسکی رسید؛ یعنی درست زمانی که ناوگان ولگا - خزر، بدون اینکه منتظر پاسخ مسکو باشد، در حال پیشروی به سوی انزلی بود و برای شلیک اولین گلوله باران توپخانه خود به روی کارکنان و مواضع انگلستان آماده می‌شد.

عجیب این است که چیچرین در پاسخ به یادداشت ایران در ۲۰ مه / ۲ رمضان ۱۳۳۸ گفت که یادداشت را همان روز دریافت کرده است. اما عجیب‌تر اینکه او به هیچ‌وجه نسبت به اعلام آمادگی تهران برای برگرداندن ناوگان سرقت شده روسی توسط گاردهای سفید عکس‌العملی نشان نداد<sup>۲</sup>. ظاهراً پایان مسالمت‌آمیز مسئله به مذاق دولت شوروی خوش نمی‌آمد، چون بازگشت ناوگان گاردهای سفید به روسیه به هیچ‌وجه تنها هدف نبود، و شاید هم از سایر وظایف اصلی مقرر شده برای ناوگان ولگا - خزر مهم‌تر نبود. اخراج انگلیسی‌ها از انزلی و تصرف این بندر از جمله این اهداف بود. فراهم ساختن بنیادهای جبهه شرقی انقلاب جهانی امری ضروری بود؛ برای رسیدن به این هدف می‌بایست با کوچک خان تماس برقرار می‌شد و، به‌بهانه حمایت همه جانبه از او، مداخله مسلحانه در جنبش‌های بخش ملی تحت رهبری او صورت

1. RTsKHIDNI, f.17, op.d. 100, 11.1-2.

2. *Dokumenty vneshnei politiki SSSR*, Vol. II (Moscow, 1958), pp. 535-537.



می‌گرفت، و سپس آن جنبش را به جانب یک راه سوسیالیستی و سرانجام شوروی کردن ایران سوق می‌یافت. در صورتی که راسکولنیکوف براساس منطق طبیعی اوضاع که در بالا بیان شد عمل می‌کرد، فرصت مداخله نیروهای شوروی در گیلان را از دست می‌داد و بدین وسیله مانع اجرای سایر وظایف خود، به‌ویژه از دیدگاه لنین و بسیاری از رفقای نظامی خود می‌شد.

کلّ جریان حوادث مربوط به شروع عملیات انزلی و حوادث پس از آن، بر وجود اهداف و وظایف محرمانه دقیق دیگر گواهی می‌داد. از قبل روشن بود که تماس‌های گوناگون میان فرستادگان نهادهای سیاسی شوروی و نیز حزب عدالت و خود راسکولنیکوف، از یک طرف، و کوچک خان، از طرف دیگر، عنصر مهمی از آمادگی کلی اعزام نیروهای نظامی به انزلی بودند. کمونیست‌ها تلاش می‌کردند تا به جهان‌بینی رهبر شورشیان گیلان پی ببرند، و زمینه را برای اتحاد با او و شاید گرواندن او به راه سوسیالیستی فراهم سازند. کوچک خان به نوبه خود به امید خرید اسلحه مایل بود با شوروی‌ها ارتباط برقرار کند، و مشتاق بود تا واحدهای نظامی روسیه تحت نظارت انقلابیون ایرانی برای او ارسال شوند.

در ۳۱ مارس ۱۹۲۰ / ۱۱ رجب ۱۳۳۸، زمانی که آمادگی برای تشکیل یک واحد بین‌المللی ایرانی مجزا در ترکستان هنوز شروع نشده بود، کمیته سازماندهی محلی حزب عدالت، در گزارشی پیرامون کارهای انجام شده یک‌ماه و نیم خود نوشت: «برای روشن شدن نهایی سیمای سیاسی کوچک خان، یکی از رفقا که هنوز از سرنوشت او خبری در دست نیست، پولاتوراتسک [عشق‌آباد] را به مقصد رشت ترک کرده است.»<sup>۱</sup> ادارات سیاسی ارتش اول جبهه ترک و ارتش یازدهم جبهه قفقاز، که مسئول بُعد نظامی راه‌حل مشکل ایران بودند، به‌طور مکرر نمایندگان یا قاصدهایی را به سوی کوچک خان اعزام می‌کردند.

1. RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 9, 1.15.

کوچک خان خود با یادآوری مسائل گذشته نه چندان دور، چند بار در مورد تماس های قبلی خود با بلشویک ها سخن گفت و نوشت. او همچنین این نکته را طی نامه ۱۰ نوامبر ۱۹۲۰ / ۲۷ صفر ۱۳۳۹ خطاب به احسان الله خان و خالو قربان، رفقای رزمنده خود که بعدها او را ترک کردند، تذکر داد. او با یادآوری آخرین دوره، مبارزه برای اعاده قدرت شوروی در آذربایجان، به ویژه در باکو (مارس و اوایل مه ۱۹۲۰)، نوشت که در آن دوره [او] دو نامه از انزلی دریافت کرد «که طی آنها بلشویک ها خواستار ملاقات با من شده بودند. پس از آن نامه های دیگر و نماینده خود را به نزد من فرستادند. به این دلیل، من با موافقت رفقای خودم، تحت شرایط فوق العاده خطرناک عازم لنکران شدم، اما با توجه به شکست بلشویک ها در آنجا، ملاقات صورت نگرفت. هنگامی که بازگشتم [احتمالاً به فومن - اردوگاه او در جنگل که چندان از رشت دور نبود. م. پ] آنها خواستار دیدار مجدد با من شدند و بار دیگر با چند نامه مرا به آنجا دعوت کردند، و سرانجام در دهکده اشکلن نامه ای از آنها از پترووسک دریافت کردم [ناوگان ولگا - خزر در سوم آوریل ۱۹۲۰ / ۱۴ رجب ۱۳۳۸ وارد پترووسک شد] که در آن قصد خود برای ورود به ایران را به اطلاع من رساندند و سؤالاتی از من درباره موقعیت انگلستان [که کشور را در اشغال داشت] پرسیدند.»<sup>۱</sup> بعد، در ژانویه ۱۹۲۱ / جمادی الاول ۱۳۳۹ کوچک خان دلایل سیاسی تمایل خود برای همکاری با بلشویک ها را بیان کرد. او خطاب به یک مأمور بخش اطلاعاتی جبهه قفقاز گفت: «پس از سرنگونی رژیم تزاری در روسیه و اعلام جمهوری سوسیالیستی» انقلابیون ایرانی «برای حمایت برادرانه

1. Ibid., d. 49. 1.24.

برای آگاهی از متن فارسی نامه که از لحاظ جزئیاتی چند با متن فوق تفاوت دارند بنگرید به فخرایی، سردار جنگل، ۱۳۶۲، ص ۳۲۰. م.

انقلابی به شدت بر سوسیالیست‌های روسی متکی بودند... و در این رؤیا بودیم که با کمک آنها سرانجام خود را از دست بدترین دشمن شماره دو خود [و پس از روسیه تزاری]، یعنی انگلستان نجات دهیم... حتی قبل از ورود بلشویک‌ها به آذربایجان [که آن زمان تحت اقتدار مساواتی‌ها بود]، مایل بودم برای اطمینان از موفقیت مبارزه علیه انگلستان، با آنها تماس بگیرم و به همین منظور تعدادی از [افراد] سازمان خود را به نزد بلشویک‌ها فرستادم.<sup>۱</sup>

یکی از منابع مهم باقی مانده گزارش مورخ ۱۹ اوت ۱۹۲۰ / ۴ ذیحجه ۱۳۳۸ تحت عنوان «در مورد حوادث ایران» است. م. اسرافیلوف نویسنده این گزارش بعدها نماینده دولت شوروی سوسیالیستی در حکومت انقلابی کوچک‌خان در گیلان شد. گزارش می‌گوید که «قبل از شروع عملیات جدی علیه انزلی... ملاقاتی میان رفیق راسکولنیکوف و... میرزا کوچک‌خان به منظور برقراری روابط متقابل آینده و عملیات مشترک علیه انگلستان صورت گرفت.»<sup>۲</sup> و سرانجام ر. آبوکوف کمیسر واحدهای زمینی ناوگان در ۱۹ مه / ۱ رمضان خطاب به مردم انزلی اعلام کرد که «دعوت کوچک‌خان رهبر انقلابی ایران یکی از دلایل ورود کشتی‌های نظامی شوروی به ایران بود.»<sup>۳</sup>

بدین ترتیب موافقت و تصویب لنین برای تهاجم به ایران مستقل کسب شد، تماس با کوچک‌خان برقرارگردید، و احتمالاً یک تفاهم غیرمکتوب اولیه نیز با او بر سر همکاری نظامی به دست آمد. طی اقامت ناوگان در باکو از اول تا ۱۷ مه / ۱۲ تا ۲۸ شعبان، تکمیل تعمیرات و سایر آماده‌سازی‌های کشتی‌ها برای عملیات جنگ امکان‌پذیر شد. حالا می‌شد عملیات را آغاز کرد.

1. Ibid., d. 48, 1.2 ob.

2. Ibid., d. 15, 1. 28.

3. Ibid, d. 15,11.1-2.

شب ۱۸ ماه مه ناوگان ولگا - خزر از باکو روانه دریا شد، و در سپیده دم به نزدیکی انزلی رسید و گلوله باران حومه آن غازیان را که محل استقرار آتشبار توپخانه و نیروهای پادگان نیرومند ۲۰۰۰ نفری سربازان انگلستان بود، آغاز کرد. همزمان، ناوشکن های شوروی در غرب رشت ظاهر شدند و در سمت شرق نیز سه ستون مشتمل بر «چندین هزار نیرو» تحت فرماندهی ای. ک. کوزانوف به ساحل انزلی حمله کردند. آ. پیلايوف که بعدها نماینده ی نظامی مسکو در حکومت کوچک خان شد، شرح مفصل این اطلاعات را داده است. بنابه گزارش او نیروهای کوچک خان در ۲۲ ژوئن / ۵ شوال به ۸۰۰۰ نفر رسیده بود که از میان آنها ۵۰۰۰ یا ۶۰۰۰ سربازان و افسران شوروی بودند.<sup>۱</sup>

علاوه براین، در ۱۵ مه / ۲۶ شعبان یک هنگ سوار از لنکران در غرب به حرکت درآمد و پس از عبور از مرز ایران شهر آستارا را فتح کرد و با همکاری مشترک یکی از کشتی های ناوگان ولگا - خزر در امتداد ساحل به سوی انزلی به حرکت درآمد. نیروهای انگلیسی مقاومت مختصر و ناموفقی از خود نشان دادند. آنها بندر را ترک و به داخل شهر عقب نشینی کردند. راسکولنیکوف ادعا کرد که انگلیسی ها ده نفر از نیروهای خود را از دست دادند، در حالی که ستون های اعزامی شوروی یک کشته و سه مجروح به جای گذاشتند. تمامی ناوگان دنیکنین - شامل ده رزمناو و هفت کشتی کمکی - به همراه مقادیر زیادی از تدارکات نظامی به تصرف درآمدند. در ۱۹ مه، راسکولنیکوف به لنین تلگراف زد که «مأموریت جنگی... در دریای خزر به طور کامل به اجرا درآمد»،<sup>۲</sup> و در همان حال

۱. بنگرید به گزارش نماینده رسمی شوروی در گیلان (Doklad o Persic) در:

GARF, f.5402, op 1, a, 156, I. 6.

و پیام پیلايوف در:

RTsKHIDNI, f. 495, op.90, d.15, 1.6.

2. GARF, f. 130, op.14, d.473, 1.19.

روزنامهٔ *پراودا* - ۲۳ مه / ۵ رمضان - با غرور و شکوه تمام اعلام کرد: «دریای خزر، دریای شوروی است.»

مسکو، که عزم خود را برای هجوم به ایران بی طرف و مستقل جزم کرده بود، می‌بایست از آن عمل «شرمگین» باشد و در ۲۳ / ۵ رمضان مه کمیساریای خلق در روابط خارجی یادداشتی به تهران فرستاد و در آن گفت که راسکولنیکوف «بدون کسب دستور» از مقام مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ابتکار خود دست به این عملیات زده است و «دولت روسیه شوروی تا پایان عملیات فوق‌الذکر، در مورد تحولات در انزلی اطلاعی دریافت نکرده بود.»<sup>۱</sup>

حوادثی که روی داد، و ما تنها از تلگرام طولانی ۲۲ مه / ۴ رمضان راسکولنیکوف به تروتسکی و رونوشت آن به لنین<sup>۲</sup> به آنها پی می‌بریم، همانند یادداشت چیچرین پرابهام بودند. در حالی که راسکولنیکوف در ۲۰ مه اعلام کرده بود که نیروهای شوروی قصد مداخله در امور داخلی ایران را ندارند و «تنها به منظور بازگرداندن تجهیزات نظامی خود و ناوگان روس‌های سفید آمده‌اند»، سه روز بعد، یعنی در ۲۱ مه / ۳۱ رمضان به حاکم انزلی گفت: «با توجه به پذیرایی مشتاقانهٔ جمعیت محل از نیروهای دریایی سرخ»، که کاملاً درست بود، «ناوگان شوروی حتی پس از تخلیه تجهیزات نظامی در انزلی باقی خواهد ماند.»

راسکولنیکوف، بدون اینکه منتظر واکنش تهران به چنین شگفتی «مطبوعی» باشد، اقدام در جهت طرحی را که از قبل انتخاب شده بود، آغاز کرد. او سه‌دستهٔ پیاده را در نیروهای هیأت اعزامی شوروی ادغام کرد و کوزانوف را به فرماندهی آن گماشت. سپس به قصد آشکار ادامه فتوحات، از تروتسکی پرسید آیا می‌تواند «دست‌های او را برای پیشروی

1. *Dokumenty vneshnei politiki SSSR*, Vol. II (Moscow, 1958), pp. 542-543.

2. RGVA. f.33988, op.2., d.256, 11.209-210.

عمیق‌تر به داخل ایران باز بگذارد؟ راسکولنیکوف بدون اتلاف وقت برای کسب دستور مسکو، تماس‌های خود با کوچک‌خان را آغاز کرد. پس از گفتگوهایی با فرستاده وی، ترتیب ملاقات بسیار مهم و تعیین‌کننده میان راسکولنیکوف و اورژنیکیدزه از یک طرف و کوچک‌خان از طرف دیگر داده شد و در ۲۷ مه / ۹ رمضان در کشتی بخار کورسک<sup>۱</sup> تحقق یافت. فرصت مداخله شوروی در جنبش‌های بخش ملی و امید به تبدیل تدریجی آن به یک انقلاب سوسیالیستی، به این ملاقات بستگی داشت. گفت‌وگوها به یک توافق شفاهی منجر شد. کوچک‌خان، خود در رابطه با آن چنین نوشت: «من اعتماد خود را به ارتش سرخ روسیه و تمایل به ماندن نیروهای آن در ایران را برای یک مبارزه مشترک علیه نیروهای اشغالگر انگلیسی و شاه ابراز داشتم.»<sup>۲</sup> در رابطه با تحویل سلاحهای شوروی در برابر پرداخت مقداری وجه، و کمک پرسنلی نیز، «بدون اینکه آنها در امور داخلی ما حق مداخله داشته باشند،»<sup>۳</sup> توافق شد. اعلام [استقرار] قدرت شوروی در گیلان که نمایندگان مسکو بر آن اصرار داشتند، بنا به نوشته ۲ ژوئن / ۱۵ رمضان اورژنیکیدزه به لنین «غیرقابل بحث بود.» و «کوچک‌خان حتی با طرح مسئله ارضی موافقت نکرد.»<sup>۴</sup>

با وجود این، فشار بر کوچک‌خان ادامه پیدا کرد، و در نتیجه بر کمک نظامی سریعی که بر طبق تصمیم دفتر سیاسی حزب کمونیست (پولیت بورو) با حضور لنین در ۲۵ مه<sup>۵</sup>، و نیز بر طبق دستورات تروتسکی در ۲۶ مه<sup>۶</sup> و دستورات ۲۳ و ۳۰ مه کاراخان<sup>۷</sup> به کوچک‌خان داده شد، مؤثر واقع

1. See V. Murzakov, 'Persidskaya revolutsiya. Sobytiya mai-sentyabr' 1920. Doklad Sovetu propagandy i deistviya. 4.X.1920', in RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 16, 1.2 ob.Ibid., f. 2, op. 2, d. 361, 1.6.

2. Ibid., f. 2, op. 2, d. 361, 1.6                      3. 495, op. 90, d. 49, 1.6.

4. GARF, f. 130, op. 4, d. 464, 1. 102.

5. RTsKHIDNI, f. 17, op. 3, d. 83, 1. 1.

6. Ibid., f. 562, op. 1, d. 21, 11. 10-11.

شد. به راسکولنیکوف چنین دستور داده شد: «نکته مهم این است که هیچ‌گونه سوءظنی در مورد تلاش [شوروی‌ها] برای فتح برانگیخته نشود.» (از دستور تروتسکی)؛ «ما باید کاملاً در سایه باشیم»، و علاوه بر این «شما باید از طریق رادیو به ما اعلام کنید که انزلی توسط کوچک خان فتح شده است و او خواستار ماندن تو در انزلی شده و اجازه این کار را داده است» (از دستور کاراخان)؛ باید «به حاکمان انگلستان فهماند که... ما حاضریم عدم مداخله [در امور ایران] را به نحو مؤثری تضمین کنیم» (از دستور تروتسکی) و «در روابط خود با انگلستان در شرق کاملاً مسالمت‌آمیز عمل می‌کنیم» (از تصمیم دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه).<sup>۸</sup> تروتسکی اشاره کرد که برای اثبات این امر اقدام زیر ضروری است: «نخست این‌که هیچ‌گونه مداخله نظامی تحت پرچم روسیه، یا به وسیله نیروهای نظامی اعزامی روسی صورت نگیرد. بر عدم مداخله ما [در امور داخلی ایران] تأکید قطعی شود. دوم این‌که با اعزام تعلیم‌دهندگان، داوطلبان، و اعطای پول و غیره کمک‌های همه‌جانبه به کوچک خان داده شود و قلمرو تحت اشغال ما به او واگذار شود. سوم این‌که چنانچه برای موفقیت مبارزه آینده کوچک‌خان، مشارکت کشتی‌های جنگی ضروری باشد، این کشتی‌ها باید تحت پرچم جمهوری آذربایجان قرار گیرند، و کمک به کوچک خان به‌طور کلی از سوی این جمهوری صورت بگیرد.»

اجازه دهید شرط دیگر مورد نظر تروتسکی را یادآوری کنیم: «به‌طور محرمانه جهت تشکیل یک سازمان وسیع شورایی و نگه‌داشتن آن در ایران کمک کنید»<sup>۹</sup> در اینجا تروتسکی احتمالاً در ذهن خود همان نکته مورد نظر کاراخان را می‌پروراند که طی نامه‌ای به راسکولنیکوف یادآوری

7. Ibid., I.9 and 1.17.

8. Ibid., f. 17, op.3,d.83, 1.1.

9. Ibid., f. 562, op. 1, d. 21, 1.11.

کرده بود «ما به تأسیس و استقرار یک ساختار قدرت جدید به شیوه شوروی... بدون این که محتوای اجتماعی ما را داشته باشد، اعتراض نخواهیم کرد.»<sup>۱</sup> چون بعد تزریق محتوای سوسیالیستی به داخل شکل شورایی آسان تر خواهد بود. شرایط مسکو تا حد امکان به مورد اجرا گذاشته شد. در ۶ ژوئن / ۱۹ رمضان راسکولنیکوف طی تلگرافی به لنین، که رونوشت آن برای تروتسکی فرستاده شد، اظهار داشت که نیروهای اعزامی شوروی منحل شده است «اما در تأیید درخواست‌های فوری رفیق میرزا کوچک‌خان ستون‌های اعزامی و لشکر پیاده نظام دریایی و داوطلبان موجود در خدمت ایران که از حکومت انقلابی ایران تدارکات و جیره و هزینه دریافت می‌کنند، وارد رشت شدند.»<sup>۲</sup> سربازان انگلیسی بدون هیچ‌گونه درگیری شهر را ترک کردند.

همین واحدهای شوروی (یعنی ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نیرو) بودند که به نکته اتکاء عمده واحدهای اعزامی از باکو، پولاتوراتسک (عشق‌آباد) و کراسنودسک تبدیل شدند. بدین ترتیب راسکولنیکوف بود که ارتش به اصطلاح سرخ ایران ایران را بنیان گذاشت. در ابتدا احسان‌الله خان فرماندهی این ارتش را به عهده داشت، اما اندکی بعد سرفرماندهی ارتش یازدهم، که ارتش سرخ ایران تابع آن بود، کارگارتلی (شاپور) ژنرال سابق ارتش تزاری را به فرماندهی آن گماشت.<sup>۳</sup> اما بعد معلوم شد که ایجاد یک ارتش واحد غیرممکن است چون خود کوچک‌خان و دو تن از نزدیکترین همراهان آن زمان او، یعنی احسان‌الله خان و خالو قربان نیز نیروهای

1. Ibid., 1.17.

2. Ibid., 11.23-26.

۳. کارگارتلی در اواخر سال ۱۹۱۹ به خدمت حکومت مساواتی‌ها که حکومت جمهوری آذربایجان را در دست داشتند درآمد. وی پس از چیرگی شوروی بر آن حدود (آوریل ۱۹۲۰) «توسط بخش ویژه دستگیر و در آستانه اعدام قرار داشت» ولی یک نفر او را نجات داد و به فرماندهی قشون سرخ ایران منصوب شد.

(Ibid., f. 495, op. 90.d. 15, 140.)



نظامی خاص خود را داشتند. اما در اولین هفته‌ها، تمامی نیروهای مجزای چهارگانه کم و بیش با هماهنگی و موفقیت عمل می‌کردند.

همان‌گونه که راسکولنیکوف نوشت، کوچک خان از این نکته خشنود بود که علاوه بر «داوطلبان» سازنده ارتش سرخ ایران، مربیان نظامی، یک دستگاه توپخانه کوهستانی و یک گردان ارتباطات برای او فرستاده شده بود. با این همه، قرار بود، ماشین‌های زرهی، هواپیما، تفنگ و مسلسل نیز به‌زودی از باکو وارد شود. تبدیل وعده‌های کمک فرماندهی شوروی به کمک واقعی، که مجانی هم بود، چنان سریع صورت گرفت که احتمالاً تأثیر بسیار شدیدی بر کوچک خان گذاشت و او را متقاعد ساخت که حمایت ضروری روسیه به او و تنها به او به‌عنوان رهبر قدیمی جنبش رهایی‌بخش ملی ایران محدود خواهد بود. او احتمالاً دچار یک هیجان شادی‌بخش شد و امیدهای نویدبخشی نسبت به پیروزی سریع بر شاه و نیروهای اشغالگر انگلیسی پیدا کرد.

کوچک خان در چهارم ژوئن / ۱۷ رمضان در جریان ملاقاتی در شهر آزاد شده رشت سخنرانی هیجان‌انگیز و مشتاقانه‌ای به افتخار عظمت مأموریت رهایی‌بخش روسیه شوروی ایراد کرد. او حتی در میان غریب و شادی همراه با دست‌زدن‌های پرطنین شهروندان حاضر در صحنه، نماینده شوروی را که همراه او در کنار میز سخنرانی ایستاده بود، «به نشانه وحدت تنگاتنگ با بلشویک‌های روسیه» به آغوش کشید و بوسید. با این همه، لنین پس از دریافت پیام مربوط به این جلسه، به مطبوعات اجازه نداد تا مطلبی درباره این مراسم بنویسند.<sup>۱</sup> در اینجا «شرمگینی» بلشویک‌ها بار دیگر خود را نشان داد، چون نیروهای شوروی می‌بایست بر طبق وعده‌های دفتر سیاسی حزب و تروتسکی، در این زمان در شوروی، در باکو باشند، در حالی که به‌جای آن بر طبق گزارش

1. Ibid., f.2, op.1, d. 24130, 1.1.

راسکولنیکوف فکر «پیشرفت عمیق‌تر در ایران را در سر می‌پروراندند.»<sup>۱</sup> اما کوچک‌خان از واکنش لنین اطلاعی نداشت و احساس شادی و سپاسگزاری از قدرت شوروی در او، و تنها نه او بلکه در تمامی مردم گیلان که از اشغال انگلستان آزاد شده بود، مالا مال بود. در این روزها - ۵ تا ۹ ژوئن / ۱۸ تا ۲۲ رمضان - که برای ایرانی‌ها بسیار فرحبخش به نظر می‌رسید، بیشتر کارهایی که در گیلان انجام شد به شیوه شوروی انجام گرفت. نخست این‌که کوچک‌خان یک شورای جنگ انقلابی به ریاست خود تشکیل داد و دو کمونیست شوروی یعنی ای. کوژانوف و ب. آبوکوف کمیسر ستون‌های اعزامی را نیز در آن وارد کرد. چنین وضعیتی بی‌سابقه بود. آیا واقعاً ممکن بود که رفقای شوروی در نهاد حکومتی یک کشور دیگر مشارکت کنند؟ در ششم ژوئن / ۱۹ شوال راسکولنیکوف از مسکو خواست تا در مورد این موضوع اظهار نظر کند و در عین حال پیشنهاد کرد که این دو نفر به‌طور رسمی به شهروندی ایران درآیند. دفتر سیاسی حزب فوراً در ۸ ژوئن به این شرح به راسکولنیکوف پاسخ داد: «چنانچه رفقا آبوکوف و کوژانوف نخواهند شهروندی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را داشته باشند، مانعی بر سر راه اخذ تابعیت ایرانی برای آنها وجود ندارد.»<sup>۲</sup> احسان‌الله خان و کامران آقایی نماینده حزب کمونیست ایران (عدالت سابق) در اولین کنگره حزب کمونیست ایران در ۲۲ ژوئن / ۱۹۲۰ / ۵ شوال ۱۳۳۸، نیز به عضویت شورای جنگ انقلابی درآمدند.

دوم این‌که، راسکولنیکوف به مرکز اطلاع داد که بر طبق یک گزارش رسمی، دولت انقلابی موقت کوچک‌خان «تحقق سوسیالیسم براساس اصول رفیق لنین را در اولویت خود قرار داده است. [اما]، در حال حاضر... معتقد است که تنها باید یک شعار را مطرح کرد: یعنی خروج

1. RGVA, f. 33988, op.2., d. 256,1.209.

2. RTsKHIDNI, f. 17, op. 3, d. 86, 1.3.

انگلیسی‌ها [و تنها] پس از تسخیر تهران که نیاز به حمایت خان‌ها کاملاً از بین رفته باشد... انتقال زمین به روستائیان را اعلام خواهد کرد.<sup>۱</sup> سوم این‌که با وجود این دولت موقت انقلابی تشکیل جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران را اعلام کرد و خود را شورای کمیسرهاى خلق خواند. بدین ترتیب، چیزی که تنها چند روز قبل کاملاً غیرممکن به نظر می‌رسید، روز دوم ژوئن ممکن شد. در جریان کار، در حالی که راسکولنیکوف آن خبر را به تروتسکی گزارش می‌کرد ذکر این نکته را ضروری دید که بگوید همه این اتفاقات «بدون هیچ‌گونه اعمال نفوذی از سوی ما» روی داد.<sup>۲</sup>

کابینه (هیأت) وزرای جمهوری جدید، گرچه به پیروی از الگوی شوروی خود را شورای کمیسرهاى خلق می‌خواند، یک کمونیست هم در میان اعضای خود نداشت. برنامه این جمهوری، به استثنای مبارزه مسلحانه با انگلستان و شاه، خواستار حمایت از مالکیت خصوصی و اسلام، برابری همه نژادهای بشری و ابطال تمام پیمانهای نابرابر تحمیل شده بر ایران از سوی سایر قدرتها بود. در اینجا بیش از هر چیز منظور پیمان ناعادلانه‌ای بود که در ۱۹۱۹ با انگلستان امضا شد و از سوی مجلس مورد تصویب قرار نگرفت.<sup>۳</sup> بدین ترتیب در قلمرو کوچکی از شمال ایران، که تنها ۴۰ کیلومتر مربع مساحت داشت، جمهوری بورژوا-دموکراتیک گیلان تشکیل شد و به‌طور موقت رژیم شاه را از حکومت انحصاری در کشور محروم کرد. این دستاورد برای کمونیست‌ها کافی نبود، و این حقیقت به‌زودی آشکار شد.

راسکولنیکوف در ۱۰ یا ۱۱ ژوئن / ۲۴ رمضان به مسکو فراخوانده شد، و سرانجام مسئولیت‌های فرماندهی ناوگان بالتیک را به‌عهده گرفت.

1. Ibid., f. 562, op. 1, d. 21, 11. 23-24.

2. Ibid., 1.47.

3. See M. Reza Gods, *Iran v XX veke. Politicheskaya istoriya* (Moscow, 1994), pp. 90-91.

اینک کوچک‌خان می‌بایست با کسانی روبرو می‌شد که از روسیه برای جانشینی راسکولنیکوف اعزام شده بودند. این افراد چهره‌های چپ‌گرای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به رهبری سلطان زاده بودند.<sup>۱</sup> آنها در ۲۳ ژوئن / ۶ شوال در اجلاس اولین کنگره حزب گرد هم آمدند و روی هم رفته مأموریت خود را حمایت از کوچک‌خان و نبرد او برای رهایی ملی در کشور نمی‌دانستند. کمونیست‌ها مایل بودند هر چه زودتر او را از میان بردارند و یک انقلاب سوسیالیستی در ایران، و بدین وسیله در کل شرق به راه اندازند.

مقاصد واقعی اکثریت چپ‌گرای حزب کمونیست ایران از دید مسکو پنهان نبود، چون این مقاصد به هیچ‌وجه مخفی نبود، و دقیقاً این حزب کمونیست روسیه بود که کمونیست‌های ایران را آموزش داده بود تا استفاده از هر وسیله ممکن برای رسیدن به اهداف خود را مجاز بدانند. تنها نگرانی بلشویک‌ها این بود که بتوانند تا هر زمان که مصلحت باشد تحت لوای حمایت از کوچک‌خان مقاصد کمونیستی خود را پنهان نگه‌دارند. در اصل همین نکته بیانگر پیام تلگراف دوم کاراخان به راسکولنیکوف در ۳۰ مه / ۱۲ رمضان بود. او در آن تاریخ چنین نوشت: «تمایل کوچک‌خان به تشکیل قدرت شوروی در ایران<sup>۲</sup> و [دعاوی] کمیته مرکزی حزب کمونیست [نیز] که در پی کسب قدرت است... احتیاط کامل می‌طلبد<sup>۳</sup>»، یعنی باید تلاش کرد که مانع هر گونه شروع ناب‌هنگام خصومت میان این دو نیرو در مبارزه بر سر قدرت شد.

در فاصله‌ای بسیار اندک، در اوایل ژوئیه / اواسط شوال، کمیته مرکزی

۱. سلطان‌زاده در فاصله سال‌های ۲۳-۱۹۲۰ عضو کمیته اجرایی کمیترون بود.

۲. این اظهار نظر نه فقط بازتابی از افسانه‌گرایشات سوسیالیستی میرزا کوچک‌خان را در خود دارد بلکه بیانگر رجاء واثق کاراخان به توانایی راسکولنیکوف و اورژنیکیدزه در متقاعد ساختن کوچک‌خان به لزوم شوروی‌گردانی نیز بود.

3. RTsKHIDNI, f. 506, op. 1, d. 21, l. 17.

حزب کمونیست ایران به این نتیجه رسید که زمان سرنگونی کوچک‌خان فرا رسیده است. مدتی بعد، در ۲۸ ژوئیه / ۱۲ ذی‌قعدة سلطان زاده، این نکته را در اولین کنگره کمیترن به شکل تئوریک و بسیار انتزاعی به صورت علنی بیان کرد. او با طرح بی‌اساس بودن آینده تحول به ظاهر گسترده جنبش شوروی گونه در کشور، مدعی شد که «در پیش گرفتن سیاست حمایت از جنبش بورژوا - دموکراتیک در ایران به مفهوم واداشتن توده‌ها به رفتن در آغوش ضد انقلاب است.» او گفت که در ایران «باید به ایجاد و حمایت از یک جنبش راستین کمونیستی به‌عنوان وزنه مقابل تمایلات بورژوا - دموکراتیک دست زد.»<sup>۱</sup> کوچک‌خان رهبری تمایلات مذکور را در گیلان به عهده داشت.

کمونیست‌های ایرانی که نسبت به این مأموریت تاریخی آگاهی داشتند، مایل بودند تا با حمایت سربازان شوروی کنترل اوضاع را در جمهوری گیلان به دست بگیرند. درست است که در آغاز مقاصد واقعی خود را پنهان می‌کردند، و با صدای رسا در مورد همکاری نزدیک خود با کوچک‌خان سخن می‌گفتند و برخلاف تمایل خود از او حمایت می‌کردند، اما تنها سهم کوچکی در فعالیت شورای جنگ انقلابی به عهده داشتند. در همان حال جایگاه خود را به شدت در گیلان مستحکم می‌کردند و در تمام امور جمهوری شوروی جدیدالتأسیس مداخله می‌کردند، هر چند که طبق وعده‌ای که به راسکولنیکوف و اورژنیکیدزه دادند، نمی‌بایستی چنین کاری می‌کردند.

حکومتی متشکل از دو رکن مستقل در گیلان در حال شکل‌گیری بود. از یک سو شورای کمسیرهای خلق، که مدیریت امور جمهوری را به عهده داشت، به ریاست کوچک‌خان در حال انجام وظیفه بود، اما از سوی

1. See 2-oi Kongress Kommunisticheskogo Internatsionala. Stenotchet (Petrograd, 1921), pp. 141, 143.

دیگر کمونیست‌ها کنترل امور را در شورای جنگ انقلابی در دست می‌گرفتند. ساختارهای کمونیستی مستقر شدند و به نحو فعال سیاست‌های «کمونیسم ناب» را که توسط سلطان‌زاده مطرح شده بود، به پیش می‌بردند. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در رشت، کمیته‌های محلی حزب در رشت و انزلی، بخش‌های ویژه تحت هدایت آنها، اداره سیاسی جمهوری، که آن‌هم در رشت بود، و سرانجام ارتش سرخ ایران و مراکز اصلی آن همگی تحت کنترل کامل حزب کمونیست قرار داشتند.

مدت زیادی از توافق کوچک خان با راسکولنیکوف نگذشته بود که کوچک خان پی برد ارتش سرخی که به ارتش ایران تغییر نام داد، و او با اعتماد تمام آن را پذیرفته بود، نه به منظور کمک به او بلکه برای کمک به کمونیست‌ها فرستاده شده است و تنها نقطه اتکاء تضمین‌کننده مقاصد آنها برای «به دست گرفتن رهبری انقلاب» است، و این نکته‌ای است که کوچک خان درباره مقاصد آنها در نامه [اوت ۱۹۲۰ / ۲۱ ذیقعد ۱۳۳۸] خطاب به مدیوانی، عضو کمیته مرکزی دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه (کابورو) تصریح کرده است.<sup>۱</sup> قبلاً در اواخر ژوئن ۱۹۲۰ / شوال ۱۳۳۸ کوچک خان به آبوکف گفته بود که کمک شوروی باید به پول، محمولات اسلحه و تجهیزات نظامی محدود شود.<sup>۲</sup>

ارتشی که از تهیدستان ایرانی در ترکستان و آذربایجان تشکیل شده بود به هیچ‌وجه مناسب جنگ در جبهه نبود، اما ابزار بسیار مؤثری در دست کمونیست‌ها در پشت جبهه بود.

[حزب کمونیست ایران] با کمک نیروهای ویژه، مالیات‌های طاقت‌فرسایی، آن‌هم معمولاً سه ماه پیش، از روستائیان و پیشه‌وران دریافت می‌کردند و آنها را وامی‌داشتند تا برای پرداخت مالیات به

1. RTsKHIDNI, f. 465, op. 90, d. 49, 1.19.

2. RTsKHIDNI, f.495, op.90, d. 7, 1.1 ob.

مأموران جمع‌آوری مالیات‌ها، به فروش وسایل خانه یا دام‌های خود دست بزنند. همه تلاش‌ها برای خلاص شدن از دست زمینداران و به راه انداختن یک انقلاب ارضی با شکست مواجه شد. طبقه روستایی از دریافت زمین خودداری می‌کرد چون به دوام کمونیست‌ها و قواعدی که سعی در تحمیل آن داشتند، بی‌اعتقاد بودند. علاوه بر این، به دلیل غارت و چپاول خود در جریان جمع‌آوری مالیات، احساس نفرت شدیدی نسبت به آنها داشتند. آ. خانوکائوف یکی از اعضای حزب کمونیست ایران که با دیدگاه‌های چپ‌گرایانه موافق نبود، طی گزارشی به مسکو (در ۲۱ مارس ۱۹۲۱ / اول فروردین ۱۳۰۰) نوشت: «روستائیان از ما کناره‌گیری می‌کردند. کارگران مزارع حرف ما را درک نمی‌کردند و از حوزه نفوذ ما خارج شدند.»<sup>۱</sup> غارت گستاخانه ساکنان شهر و روستا، که به طور مکرر توسط افراد ارتش سرخ به منظور تأمین غذا و پوشاک صورت می‌گرفت، عامل نفرت مردم از آنها بود.

شوروی گردانی تشکیلات حکومتی گیلان نیز نقشی بسیار منفی ایفا کرد. این کار که ظاهراً از نظر کمونیست‌ها آغاز راه سوسیالیستی برای ایران بود، در واقع پایگاه اجتماعی جنبش‌های بخش ملی را نیز تضعیف کرد. قابل درک است که تجار و دیگر عناصر بورژوازی و زمیندار که کوچک خان از حمایت مالی آنها برخوردار بود، به شدت از سیاست شوروی کردن ناراضی بودند. اعتراضات آنها به‌ویژه، زمانی گسترده شد که کمونیست‌ها به یک رشته تحریکات سوسیالیستی گسترده در میان مردم دست زدند. کمونیست‌ها در میدان‌های شهر، خیابان‌ها و بازارها، و نیز در روستاها سخنرانی برپا می‌کردند و خواستار سرکوب فیزیکی بورژوازی، مصادره اموال آن‌ها و پایان دادن به تجارت خصوصی شدند. به گمان مردم آتش‌سوزی بزرگی که بهترین بازار رشت را نابود کرد کار

1. GARF, f. 5402, op. 1, d. 519, 11, 1-2.

کمونیست‌ها بود. سخنرانی‌های عمومی و مکرر شورشگران علیه اسلام، شریعت و حجاب باعث اعتراضات و خشم توده مذهبی شد. خانوکائوف یادآور می‌شود که «تمامی این مسائل در نهایت باعث بی‌اعتباری [بلشویک‌ها] در میان توده‌ها شد»<sup>۱</sup> و در عین حال کوچک خان را از حمایت نیروهای اجتماعی مهم در مبارزه رهایی‌بخش محروم ساخت.



### «در راه نابودی کوچک خان»

خصوصیت کمونیست‌های، ایرانی نسبت به کوچک خان، که محرمانه برای سرنگونی او آماده می‌شدند، روز به روز بیشتر آشکار می‌شد. و.گ. تاردوف، رئیس دفتر اطلاعاتی شوروی در ایران، طی یک گزارش عادی به مقامات ارشد خود نوشت که چپ‌گرایان حزب کمونیست ایران «اندکی پس از توافق راسکولنیکوف و اورژنیکیدزه با کوچک خان، توطئه‌ای را علیه کوچک خان تدارک دیدند.»<sup>۱</sup> واقعیت این است که سرنگونی کوچک خان حتی قبل از توافق موردنظر مهمترین عنصر استراتژی سیاسی حزب کمونیست ایران محسوب می‌شد. یکی از خبرنگاران همان دفتر به نام چلینگاریان طی یادداشتی به نام «اولین روزهای ورود بلشویک‌ها در انزلی» در مورد فعالیت تبلیغاتی دو تن از فرستادگان کمیته مرکزی حزب عدالت، یعنی جوادزاده [پیشه‌وری بعدی-م] و به‌ویژه بهرام آقاییف سخن می‌گوید که در آستانه ورود سربازان شوروی، در ۲۲ یا ۲۳ مه / ۴ یا ۵ رمضان با مأموریت آماده‌سازی گشایش اولین کنگره حزب کمونیست ایران وارد انزلی شدند. به نوشته چلینگاریان، کشتی بخار در حالی که یک رشته موزیک نیز بر عرشه آن را همراهی می‌کرد «در ساحل پهلو گرفت و رفیق بهرام آقاییف از همان عرشه کشتی خطاب به جمعیتی [که در ساحل جمع

1. RTsKHIDNI. f. 495, op. 90, d. 47, 1. 130.

شده بودند] شروع به سخنرانی کرد و گفت پایان دوره ملاًکان و زمینداران فرا رسیده است، و به‌زودی کمونیست‌ها در ایران مبارزه علیه طبقه بورژوازی را که سزاوار کشته شدن و نابودی هستند شروع می‌کنند.» نویسنده در ادامه می‌نویسد که جنبه مهم دیگر تحریک آقایف این بود که «از همان آغاز او یک موضع جدی علیه کوچک‌خان اتخاذ کرد و او را دنیکن آینده ایران خواند که هر چه زودتر باید نابود شود.»<sup>۱</sup>

گرچه چنین سخنرانی‌هایی بازتاب راستین سیاست‌های بلشویک‌ها و چپ‌گرایان حزب عدالت بود، اما در آن لحظه برای هردوی آنها حکم خودکشی را داشت، چون موضع تاکتیکی وقت خود در حمایت از کوچک‌خان و همکاری با او را از بین می‌بردند. راسکولنیکوف طی تلگرام مورخ ۶ ژوئن ۱۹۲۰ / ۱۹ / ۱۳۳۸ به تروتسکی، که رونوشت آن برای لینن و چیچرین فرستاده شد، با ظرافت فعالیت این دو شخص را «بی‌کیاستی» خواند و گفت که آقایف باید به باکو بازگردانده شود، و جوادزاده تحت نظارت ویژه ب. آبوکوف قرار گیرد.<sup>۲</sup> رهبری حزب عدالت نیز، که در ۲۳ ژوئن / ۶ شوال برای گشایش اولین کنگره حزب کمونیست در انزلی گردهم آمده بود، به نوبه خود به سرعت رابطه خود با ب. آقایف را قطع کرد. گرچه اقدامات تنبیهی در مورد این آشوبگر بیش از اندازه صریح و صادق از مدتی قبل اتخاذ شده بود، کمیته مرکزی منتخب جدید حزب کمونیست نیز در ۲۵ ژوئن / ۸ شوال «تاکتیکهای رفیق آقایف را برای جنبش انقلابی کنونی در ایران زیان بار دانست» و بنابراین «او را از هرگونه کار حزبی در این کشور منع کرد» و در اجلاس ۲۷ ژوئن / ۱۰ شوال خود به «دستگیری» آن بیچاره و «فرستادن او به باکو» به‌خاطر اعمال خطا حکم داد.<sup>۳</sup>

در مورد این‌که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران چگونه خواست

1. RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 15, 11. 2 ob.; 3 ob; F. 562, op. 1, d.21,1.26.

2. Ibid., f. 562, op. 1, d. 21, 1.26.

3. Ibid., f. 495, op. 90, d. 5, 1.1.

اقدامات تنبیهی را، که در مورد آنها قبلاً تصمیم‌گیری شده بود به اجرا بگذارد، پاسخ روشنی وجود ندارد. با این همه، این مسئله کمیته مرکزی را نگران نمی‌کرد. کمیته مرکزی تنها به قطع رابطه علنی با آقایف نیازمند بود. اما این نیز به وجود طرح‌های پنهانی برای خلع کوچک خان از قدرت دلالت می‌کرد. خانوکائوف عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به هنگام گزارش به استالین در نوامبر ۱۹۲۰ ربيع الاول ۱۳۳۹ نوشت که چپ‌گرایان کمیته مرکزی «خود به من گفتند که طرح سرنگونی کوچک خان از قبل طراحی شده است چون او مانع پیشروی بیشتر به سوی کمونیسم بود.»<sup>۱</sup>

آمادگی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برای کسب قدرت در گیلان با تصویب و مشارکت فعالانه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان صورت گرفت که لازم دانست بدون کسب موافقت مسکو یک نهاد حزبی ویژه تحت کنترل خود در باکو، یعنی دفتر ایران حزب کمونیست آذربایجان را تأسیس کند. این هیئت در برگیرنده دو نماینده از هر یک از کمیته‌های مرکزی حزب کمونیست روسیه (نریمانوف و مدیوانی)، حزب کمونیست آذربایجان (میکویان و لومینادزه) و حزب کمونیست ایران (بنیادزاده و علی خانوف) می‌شد.<sup>۲</sup> همه این افراد چپ‌گرایان رادیکالی بودند که در واقع تنها منافع خاص کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان را نمایندگی می‌کردند.

دفتر ایران از در هدایت «انقلاب» ایران و تمامی فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، به‌ویژه در امر قلع و قمع میرزا کوچک خان و تغییر جهت سریع جنبش رهایی بخش ملی گیلان در راه سوسیالیسم از حق انحصاری برخوردار بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان به

1. Ibid., d. 7, 1.4 ob.

2. See Ye.S.Shipova-Tardova. 'Obzor deyatel'nosti Iranskogo biuro', ibid., f. 64, op. 1, d. 20, 11. 19-20.

شوروی گردانی هر چه سریعتر ایران سخت علاقه‌مند بود، چون این تحول نوید انضمام آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را در پی داشت. قابل ذکر است که به اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران توصیه شده بود تمام مسائل مربوط به «انقلاب» را بدون توجه به مسکو به دفتر ایران ارجاع دهند.<sup>۱</sup> دفتر ایران اولین اجلاس خود را در ۸ ژوئیه / ۲۱ شوال برگزار کرد، و ظاهراً در آن زمان بود که رساله «درباره وظایف جاری حزب کمونیست ایران»<sup>۲</sup> را، که چیرگی آتی کمونیست‌ها را بر گیلان پی می‌گذاشت، به تصویب رساند.

رساله مذکور، اگر نگوییم یک سند مزورانه و دوپهلوی، اما سندی بسیار پیچیده است. در ورای این نکته که سرنگونی شاه، اخراج انگلستان و رهایی ملی کامل و رستاخیز ایران مهمترین وظایف حزب کمونیست هستند، تقبیح واقعی جنبش‌های بخشی ملی نیز در سند پنهان است، چرا که هرگونه همکاری با بورژوازی و قشر زمیندار و به عبارتی مشارکت‌کنندگان اصلی مبارزه علیه اتحاد انگلستان - شاه را ممنوع می‌کند. رساله با طرح تقاضای شروع فوری انقلاب ارضی و بدین ترتیب قلع و قمع زمینداری بزرگ (بند ۲ رساله)، و حذف زمینداران از جبهه ضدانگلیسی و ضد شاه (بند ۱)، به واقع بورژوازی ملی را از آن جبهه اخراج می‌کرد، چون بورژوازی ملی در آن زمان نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ سیاسی از زمینداران جدا نبود. تغییر و تحولات عمیق در عرصه زراعی که در رساله پیشنهاد شده بود، غیرواقعی به نظر می‌رسید، چون روستاییان ایران، که در قید تعالیم دینی بودند، مطلقاً برای غصب و تصرف زمین اربابان آمادگی نداشتند.

۱. بنگرید به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰. رونوشت به چپ‌چربین و زینویف.

Ibid., f. 5, op. 2, d. 144, 1.4

2. RTsKHIDNI, f. 64, op. 1, d. 20, 1.21.

سومین بند رساله نیز قابل ذکر است؛ در حالی که رساله مزبور انجام تبلیغات و تحریک اصول اساسی برنامه کمونیستی در میان توده‌های وسیع مردم را به حزب کمونیست تجویز می‌کرد، در عین حال، خواستار آن بود که در این فرایند با «هرگونه محدودیت و انحراف» مقابله شود. روشن است که درخواست همکاری مداوم با کوچک‌خان و نیروهای بوژوازی تحت رهبری او دقیقاً از همین نوع انحراف‌ها و محدودیت‌ها به شمار می‌رفت. بدین ترتیب، رساله به شکلی تلویحی، با تشریح دستورات دو بند نخست، چرخش از حمایت جنبش رهایی بخش ملی به سوی یک جریان نوین در جهت انقلاب سوسیالیستی را اعلام می‌کرد.

بند چهارم گمراه‌کننده، و عمداً مبهم بود. با این همه، معنی آن ساده بود. این بند از جمله خواستار «تلاش برای فلج ساختن تدریجی اقتدار شخصی رهبران امروزی جنبش رهایی بخش ملی ایران» می‌شد تا به «نفوذ گسترده حزب [کمونیست] در میان توده‌های مردمی پیرو آنان [یعنی رهبران ملی]» دست یابد.

با توجه به فقدان نفوذ کمونیستی در میان توده‌های وسیع زحمتکشان، رساله به دو شرط گریزناپذیر اشاره می‌کند که حزب کمونیست ایران را قادر می‌ساخت تا وظایف مطرح شده در بند قبل را انجام داده و رهبری جنبش انقلابی ایران را برعهده بگیرد. «نخست و مهم‌تر از همه» «سازمان‌دهی واحدهای نظامی [تحت رهبری حزب کمونیست ایران] از میان کارگران ایرانی خارج از ایران و توده‌های کارگر داخل ایران» بود (بند ۶). امید کمونیست‌ها به ارتش [سرخ ایران - م] بود، چون تنها با کمک این ارتش بود که احتمالاً می‌توانستند یک شیوه توسعه سوسیالیستی را بر مردم ایران تحمیل کنند. دوم این‌که، باید این اصل الزامی را رعایت می‌شد که «همه کمک‌های [ارسالی از روسیه] به انقلاب ایران [شامل اسلحه، پول و نیروهای انسانی] تنها از طریق سازمان کمونیستی می‌توانست صورت بگیرد» (بند ۵).

اینها تزه‌ها، و به واقع برنامه‌ای بودند که فعالیت حزب کمونیست ایران در راه سرنگونی کوچک خان، نابودی جبهه متحد همه نیروهای ضدامپریالیست و ضدشاه را که تازه در آستانه شکل‌گیری بود، و استقرار یک هژمونی کمونیستی در کشور را تعیین می‌کرد. با اتخاذ این تزه‌ها، سیاست‌های حزب کمونیست ایران در یک جهت سوسیالیستی فعال‌تر و علنی‌تر هدایت شد.<sup>۱</sup>

در ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۰ / ۲۳ شوال، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران سرانجام دیدگاه رسمی خود را درباره کوچک‌خان با اتخاذ یک تصمیم کاملاً محرمانه در مورد مسئله رسماً بیان کرد: ۱. نابودی کوچک‌خان و حکومت او که دیگر رهبران جنبش‌های ملی نیستند؛ ۲. افزودن شعار زیر به شعارهایی رهایی ملی: «حتی یک مثقال برنج هم به اربابان ندهید» و «زمین برای مردم».<sup>۲</sup>

پس از این عمل، رهبران حزب کمونیست شوروی به‌ویژه چهره مهم و با نفوذ آنان ب. ل. آبوکوف، و عضو منتخب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در کنگره اول، رفتار دیکتاتورمآبانه آشکاری را در گیلان آغاز کرد و به کوچک‌خان فهماند که کاملاً به حزب کمونیست وابسته است و دیگر به خودی خود هیچ اهمیتی ندارد. در ۹ ژوئیه / ۲۲ شوال، بودو مدیوانی که هزار دست یونیفورم سربازی ارسالی از روسیه به او تسلیم شده بود، اعلام کرد که پس از این همه کمک‌ها تنها از طریق حزب کمونیست ایران صورت خواهد گرفت.<sup>۳</sup>

۱. به هر حال در ۹ ژوئیه / ۲۲ شوال مدیوانی که از باکو به رشت رسیده بود، این آراء را به همراه داشته و آن‌ها را به اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در گیلان بودند تحویل داد. بنگرید به: Ibid., f. 5, op. 2, d. 144, 1.4.

2. See V. Murzakov. 'Persidskie revolutsionnye sobytiya', in GARF, F. 5402, op. 1, d. 41, 1. 14; ibid., d. 34, 1.7.

3. RTskHIDNI, f. 495, op. 90, d. 7, 1.1 ob.

کوچک خان در فضای غیرقابل تحملی که اطرافش را فراگرفته بود هر دم بیش از پیش از لحاظ اخلاقی احساس تنگی و خفقان می‌کرد. مراقبت ضمنی از او آغاز شد و همراه آن تلاش‌هایی برای کمونیست کردن او صورت گرفت. در جریان کار، هرازچندگاه به او یادآوری می‌شد که موقعیت خود در گیلان را مدیون روسیه شوروی است. این مسئله توسط ای. ک. کوژانوف یکی از فرماندهان ارتش سرخ ایران افشا شد. در ۴ ژوئیه ۱۹۲۰ / ۱۷ شوال او شکایتی به دفتر قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه تسلیم کرد، که در آن می‌گفت به او دستور داده شده است «دائماً به کوچک خان فشار آورد و به او یادآوری کند... که به چه کسی... مدیون است.» با توجه به اینکه کوژانوف مایل به انجام آن وظیفه نبود، خواسته بود که «نماینده‌ای [به گیلان] اعزام شود که بتواند به مدت یکماه روی کوچک خان [کار کند] و او را به گام نهادن در راه کمونیسم ترغیب کند، چون او مردی است که [تنها] آرزوی عدالت دارد.»<sup>۱</sup>

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تلاش برای کسب قدرت، مخفیانه زمینه ایجاد شکاف در گروه حاکم در گیلان را آماده می‌کرد. اهمیت بسیار زیادی به این مسئله داده شد. پروتکل شماره ۹ اجلاس ۱۳ ژوئیه / ۲۶ شوال کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به ایراد «یک گزارش ویژه توسط رفیق ترونین در مورد سازمان‌دهی یک گروه انقلابی [یا چپ‌گرای] طرفدار حزب کمونیست ایران [در حکومت کوچک خان] اشاره می‌کند که مایل است در جهت یک خط فعالیت مشترک در ایران با کمیته مرکزی ارتباط برقرار کند.» و این‌که «ریاست این گروه به‌عده احسان‌الله خان است» [و خالو قربان و برخی چهرهای دیگر در آن شرکت دارند].<sup>۲</sup>

1. RTsKHIDNI, f. 64, op. 1, d. 5, 122.

2. Ibid., f. 495, op. 90, d. 5, 1.1.

کوچک خان به تلخی پذیرفت که حزب کمونیست ایران به برخی از موفقیت‌ها در راه رسیدن به هدف خود جهت ایجاد تفرقه در جبهه او نایل آمده است. او طی درخواستی خطاب به طرفداران خود نوشت که کمونیست‌ها «دو تن از رفقای بی‌ارزش ما را به سوی خود کشانده‌اند، و آنها را به کسب موقعیت رهبری ترغیب کرده‌اند... تا بدان وسیله اذهان ما را مسموم کرده و در امور جمهوری نفاق ایجاد کنند.»<sup>۱</sup>

زمینه‌سازی‌ها برای محو کوچک خان ادامه پیدا کرد. بودو مدیوانی فرستادهٔ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه<sup>۲</sup> و عضو دفتر ایران در جلسه ۲۰ ژوئیه / ۴ ذیقعه دفتر ایران پیرامون اوضاع و وظایف انقلاب در ایران گزارش داد. گزارش او لحن سخنان ارباب مغرور و خودخواه و مالک نیروهای عظیمی را داشت که تنها او قادر است در ایران دست به انقلاب بزند و بدین وسیله برای مردم ضعیف و بی‌خردی که هنوز از طوفان انقلابی به دور هستند، نقش یک ولی نعمت را بازی کند. او خاطر نشان ساخت که «انقلاب در ایران به هیچ وجه قادر نیست با نیروهای خود پیش برود و همچنان به مواضع فتح شده چسبیده است. چنانچه انقلابیون ایرانی به حال و روز خود گذاشته شوند، انگلیسی‌ها ممکن است هر لحظه به رشت و انزلی بازگردند.»

به گفته مدیوانی وظیفه اصلی این است که «حزب کمونیست ایران باید هر چه سریع‌تر رهبر جنبش انقلابی شود و موفقیت پیش‌تاز را در کشور به دست آورد.» این ترها به طور آشکار زمینهٔ تحولات تأسف‌بار بعدی نیروهای بورژوا - دموکراتیک رهبری کننده جنبش‌های بخش ملی در گیلان را پی‌ریزی می‌کرد. با این همه، مدیوانی که احتمالاً مایل نبود

1. Ibid., f. 495, op. 90, d. 49, 1. 16.

۲. در مورد اختیارات مدیوانی بنگرید به ibid., 'Protokol zasedaniya Politbiuro TsK PKP (B) of 29. VII. 1920', in RTsKHIDNI, f. 17, op. 3, d. 98, 1.1.



تصمیم محرمانه ۱۰ ژوئیه / ۲۳ شوال کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را، که بدون اطلاع دفتر ایران اتخاذ شده بود، فاش سازد، بیان بسیار شفافی از مقاصد چپ‌گرایان کمونیست در رابطه با کوچک خان را عرضه کرد: «اگر کوچک خان در جهت تبدیل شدن به یک چهره انقلابی عمده پیشرفت نکند؛ به ناچار باید از بین برود، و بسیار محتمل است که این ضرورت بسیار زود فرا برسد.»<sup>۱</sup> از محتوای بیانیۀ مدیوانی آشکار می‌شود که به کوچک خان، که سالیان دراز در رأس جنبش رهایی‌بخش در گیلان قرار گرفته بود، اجازه وقت اضافی برای «رشد» داده نخواهد شد.

اما کوچک خان که از مدت‌ها قبل پی برده بود که باد از کدام سو می‌وزد در برابر توطئه‌گران کمونیست پیشدستی کرد. در ۱۹ ژوئیه / ۳ ذیقعه، در آستانۀ سخنرانی مدیوانی در دفتر ایران، با نیروهای خود عازم جنگل فومن شد، یعنی به پایگاه اصلی نیروهای مسلح او در جنگ جهانی اول از آنجا علیه نیروهای اشغالگر تزاری و انگلیسی در ایران جنگیده بود. با وجود این عزیمت کوچک خان که در نتیجۀ تحریک آگاهانه کمونیست‌ها صورت گرفت برای آنها نابهنگام بود، چون هنوز برای سرنگونی او و کسب قدرت آمادگی آنها کامل نشده بود. تنها در ۲۷ ژوئیه / ۱۱ ذیقعه بود که رهبران اقدام طرح‌ریزی شده، یعنی آناستاز میکویان و بودو مدیوانی از باکو به رشت آمدند و یک جوخه ضربت ویژه نظامی متشکل از ۹۰۰ نفر به همراه آنها وارد رشت شد.<sup>۲</sup> آن‌گاه در ۳۰ ژوئیه / ۱۴ ذیقعه اجلاس کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران مشترکاً با حضور گروه چپ تحت رهبری احسان‌الله خان که از حکومت کوچک خان انشعاب کرده بود برپا شد.

1. Ibid., d.20, 11.32-33.

2. V. Murzakov, 'Doklad o Persidskoi revolutsii'. ibid., f. 495, op. 90. d. 16, 1. 13 ob.

شرح بعدی اجلاس توسط خانو کائف یکی از شرکت‌کنندگان، در پیام ارسالی به استالین در نوامبر ۱۹۲۰ / ربیع‌الاول توصیف شده است. اولین فردی که شروع به سخن کرد نماینده حزب کمونیست ایران بود که با کینه تمام کوچک خان را به خیانت به آرمان انقلاب متهم کرد و «سرنگونی او» را پیشنهاد داد. اما، مشارکت‌کنندگان غیرعضو کمیته مرکزی اعتراض خود را [به این سخنان] نشان دادند. آنها گفتند «این حرف را باور نمی‌کنند» [چون تنها حدس و گمان بود]. در پاسخ گفته شد در حالی که ناچارند «در پست‌های خود حاضر باشند»<sup>۱</sup> «کمیته مرکزی مسئولیت را به عهده می‌گیرد» تصمیم گرفته شد که «میرزا کوچک‌خان از قدرت خلع شود»، طرفداران او دستگیر شده و ساختمان‌های دولتی به اشغال درآیند. سپس اعلام شد که «در ایران آزاد قدرت به شوراها منتقل شده و یک کمیته انقلابی موقت جمهوری شوروی ایران [و نه گیلان] تشکیل شود»<sup>۲</sup>

هدف اصلی کودتا توسط آناستاز میکویان ترسیم شد که طی گزارشی پیرامون اوضاع جاری اظهار داشت «به دلیل تکامل تاریخی انقلاب ایران، حزب کمونیست ایران باید قدرت را به دست گیرد»<sup>۳</sup>. کودتا در شب ۳۱ ژوئیه / ۱۵ ذی‌قعدة به اجرا گذاشته شد. ارتش سرخ ایران تعقیب واحدهای نظامی کوچک‌خان را که در رشت مانده بودند و به فومن عقب‌نشینی می‌کردند آغاز کرد. ده‌ها نفر کشته شدند و برخی نیز به اسارت درآمدند.<sup>۴</sup> حکومت دوگانه به پایان رسید، و حزب کمونیست که به‌واقع از هیچ حمایتی از سوی مردم برخوردار نبود، به حزب حاکم در گیلان تبدیل شد. اما کمونیست‌ها مقام ریاست دولت را به احسان‌الله خان یک غیرعضو که به جانب آنها آمده بود سپردند. احتمالاً از این جهت

1. Ibid., f. 495, op. 90, d. 7. 1.4.

2. Ibid., d. 5. 1.3.

3. RGVA. f. 110, op. 1. d. 84, 1. 11.

۴. برای آگاهی از پیام خانوکائف به استالین بنگرید به:

دست به این کار زدند که سلطه کامل خود در کمیته انقلابی را پنهان سازند و آن را برای عموم مقبول تر کنند. به همین دلایل بود که میکویان و مدیوانی سه مشارکت کننده دیگر کودتا از گروه جناح چپ را به مقام های بلند پایه در کمیته انقلابی رساندند: خالوقربان (فرمانده، کل قوا)، رضا (خزانه دار دولت) و جعفر (کمیسر مالی). هیأت وزیران چهار کمونیست و دو چهره عادی دیگر را در برمی گرفت.<sup>۱</sup>

به زودی یک برنامه حداکثر طلب اعلان شد: در این برنامه نه تنها اخراج نیروهای اشغالگر انگلیسی و سرنگونی سلطنت بلکه ملی شدن تمام وسایل تولید، مصادره تمام زمینهای زمینداران و انتقال آن به کشاورزان خواسته شده بود. حرکت به سوی تهران ضروری ترین و مهمترین کار اعلام شده بود. کمونیست روزنامه چاپ باکو کودتای ۳۱ ژوئیه / ۱۵ ذیقعه را به عنوان پدیده ای چون «اکتبر ایرانی»، و نیز گذار جنبش گیلان به راه سوسیالیستی را مورد ستایش قرار دارد.<sup>۲</sup>

به جای حمایت از جنبش رهایی بخش بورژوا - دموکراتیک، که لنین و کنگره دوم کمینترن به آن ابراز وفاداری لفظی کردند، کمونیست های شوروی در ایران در عمل سیاست سرکوب مسلحانه جنبش بورژوا دموکراتیک را در پیش گرفتند. به ارتش سرخ ایران گشایش یک جبهه جدید عملیات نظامی علیه کوچک خان محول شد. بنابه دستور ۱۱ اوت

۱. بنگرید به تلگراف میکویان به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، رونوشت به چیچرین در

RTsKI III)NI, f. 64, op. 1, d.20. l. 24; Murzakov, 'O persidskikh so bytiyakh s kontsa sentyabrya po 20 oktyabrya 1920 g.', in *ibid.*, f. 495. op. 90, d. 16, l.45.

[اعضاء حکومت انقلابی عبارت بودند از احسان الله خان، سر کمیسر و کمیسر خارجه؛ خالو قربان، کمیسر جنگ، سید جعفر (محسنی) کمیسر پست و تلگراف؛ جوادزاده (پیشه وری) کمیسر داخله؛ آقازاده کمیسر دادگستری؛ بهرام آقاییف، کمیسر فوائد عامه، حاجی محمد جعفر کنگاوری کمیسر فرهنگ، فخرایی، سردار جنگل، ۱۳۶۲، ص ۲۷۲]. م]

2. *Kommunist* (Baku), 3 August 1920.

۱۹۲۰ / ۲۶ ذیقعه کارگارتلی فرمانده کل قوای ارتش سرخ ایران، یک نیروی ویژه پیاده نظام و سواره نظام به ریاست کریم‌خان «به منظور قلع و قمع سریع و قطعی دار و دسته‌های کوچک خان»<sup>۱</sup> تشکیل شد. کوچک خان نوشت «اکنون سربازان کمیته انقلابی [رشت] از یک سو مرا به طور لاینقطع مورد حمله قرار داده‌اند، و از سوی دیگر انگلستان و حکومت شاه مرا تهدید می‌کنند.»<sup>۲</sup> گروه‌های مسلح کوچک‌خان در موقعیت وخیمی گرفتار شدند؛ با وجود این با برخورداری از حمایت مردم، توانستند حملات را دفع کنند و باقی بمانند.

کناره‌گیری کوچک‌خان و کودتای ۳۱ ژوئیه / ۱۵ ذیقعه، جنبش انقلابی در گیلان را از داشتن یک شخصیت ملی محروم کرد، ماهیت استعماری تهاجم شوروی و هدف اشغال به اصطلاح ارتش سرخ ایران را فاش ساخت و نارضایتی مردم نسبت به آن، نسبت به روسیه شوروی و نسبت به بلشویک‌ها را به حد اعلای خود رساند. نکته مهم این است که در آن زمان یک چنین بررسی صورت گرفته بود. نویسنده این بررسی، یعنی و. گ. تاردوف رئیس دفتر اطلاعات شوروی در ایران در آوریل ۱۹۲۱ / رجب ۱۳۳۸ گزارش داد که پس از کودتای ۳۱ ژوئیه / ۱۵ ذیقعه و عزیمت کوچک‌خان به فومن، «انقلاب در دست سایر انقلابیونی افتاد که حاضر بودند [آن را] به امر یک بیگانه [شوروی] و به خاطر پول بیگانه [شوروی] ادامه دهند. به انقلاب گیلان لحن و رنگ نوعی مشغله امپریالیستی شوروی داده شده بود.»<sup>۳</sup> جی. اس. فریدلند نماینده شورای جنگ انقلابی ارتش اول جبهه ترک در گیلان اوضاع را به همان نحو تیره توصیف کرد. او طی یادداشتی برای شورای جنگ انقلابی اداره متبوع

1. RGVA, f.157, op. 7, d. 43, 1.8.

2. RTsKHIDNL, f. 495, op. 90, d. 48, 1.5 ob.

3. Ibid., d. 44, 1.56.

خود به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ / ۲۷ ذیحجه ۱۳۳۸، نوشت  
«عقب‌نشینی نیروهای سرخ به جبهه خصومت آشکار مردم محل با  
بلشویک‌ها را بر ملا می‌سازد... توده‌ها نه با حزب کمونیست ایران، و نه با  
ارتش سرخ، بلکه با خان‌ها، بورژوازی و قزاق‌ها علیه کمونیست‌ها و علیه  
ارتش سرخ همکاری می‌کنند، و بر اساس بنیادهای مذهبی و ملی به‌طور  
کلی علیه روس‌ها تحریک شده‌اند.»<sup>۱</sup>

---

1. RGVA, f. 110, op. 1, d. 84, l. 11.

### شکست اولین پیشروی نظامی به سوی تهران

حکومت جدید احسان‌الله خان که یک تشکیلات کمونیست خواه بود، در جوئی خطرناک و خصم‌آلود، تصمیم به اجرای طرح‌هایش گرفت. در ۱۱ اوت / ۲۶ ذی‌قعدة پیشروی نظامی را به سوی تهران آغاز کرد و با این کار امید داشت که با اولین پیروزی‌ها بر شاه و سربازان انگلستان، روستائیان را تشویق کند تا برای زمین بجنگند و بدین وسیله انقلاب سوسیالیستی یک بنیاد محکم طبقاتی پیدا کند، و در همان حال ارتش سرخ ایران از همراهی و حمایت مردم برخوردار شود. اما هیچ‌گونه پیروزی به دست نیامد. ارتش سرخ ایران متحمل تلفات سنگین شد و حتی در ۲۰ اوت / ۵ ذیحجه ناچار شد شهر رشت را رها کند، و گرچه چهار روز بعد به شکرانه ورود فوری هنگ تفنگداران ۲۴۴ از باکو بنا به دستور اورژنیکیدزه شهر را دوباره فتح کرد اما بار دیگر وحشت‌زده از شهر گریخت و تا ۲۳ اکتبر / ۹ صفر ۱۳۳۹ پس از یک جنگ سنگین، موفق به فتح مجدد آن نشد.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب ارتش سرخ طی دو ماه و نیم جنگ حتی یک گام به پیش

---

1. 'Dohlulnaya zapiska vtorogo Upolnomochennogo RVS 1 armii Turkfronta v Ghilane G.P.Khvoshchevskogo', in TsGASA, F. 157, op. 8, d. 8, 1.21; V. Murzakov, 'Persidskie revolutsionnye sobytiya', in GARF, f. 5402, op. 1, d. 41, 11.30,32.

برنداشت، و از نظر نیروی انسانی، آن‌هم نه به‌خاطر کشته‌شدگان و مجروحان بلکه بیشتر به‌خاطر فرار اعضای آن و پیوستن آنها به دشمن، تلفات سنگین متحمل شد. بیش از ۴۵۰۰۰ نفر از ساکنان رشت از این شهر ویران و غارت شده گریختند و چندین هزار نفر از آنها به کوهستان‌ها رفتند و در آنجا در شرایط سخت آب و هوایی سرگردان شدند. شورای جنگ انقلابی ارتش یازدهم در اوایل سپتامبر / اواسط ذیحجه به جبهه قفقاز گزارش داد که جنگ مداوم در گیلان تنها «به شکل اشغال و فتح منطقه از سوی واحدهای روسی امکان‌پذیر است، چون ایرانیان مایل به جنگیدن نیستند و در همه جهات پراکنده شده‌اند.» به همین نحو هنگ تفنگداران دوم آذربایجان نیز مناسب جنگ نبود. در گزارش آمده است «می‌توان گفت که تمامی نیروهای ارتش سرخ ایران تنها به هنگ ۲۴۴ و یک گروه آموزشی محدود هستند.»<sup>۱</sup>

گ.پ. خوش‌چو سکی، نماینده دوم شورای جنگ انقلابی ارتش یکم جبهه ترک در گیلان در دوم نوامبر ۱۹۲۰ / ۱۹ صفر ۱۳۳۹ به شورای جنگ انقلابی متبوع خود گزارش داد؛ در حالی که قبل از سومین حمله به رشت و تسخیر آن در ۲۳ اکتبر / ۹ محرم ۱۳۳۹، ارتش سرخ ایران از ۳۰۰۰ نیرو تشکیل می‌شد، با آغاز نوامبر نیروی آن به ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر کاهش یافت. خوش‌چو فسکی می‌افزاید «و اگر سربازان ما، که از لحاظ آذوقه و تدارکات در وضع بدی قرار دارند تا دو هفته دیگر یا همین حدود بدون جایگزینی در مواضع خود باقی بمانند، زیر باران‌های پی‌در پی مولد مالاریا و در مواجهه با رقیبی که تعداد افرادش بسیار بیشتر است، هیچ اثری از ارتش سرخ ایران باقی نخواهد ماند.»<sup>۲</sup>

اوضاع فاجعه‌بار در جبهه تجسم آشکار شکست سیاست «کمونیسم

1. RTsKHIDNI, f. 85, op. 8, d. 23, 1. 277.

2. RGVA, f. 157, op.8, d. 8, 11.21-22.

ناب» سلطانزاده و شیوه‌های نظامی اجرای آن با استفاده از فتوحات خارجی (شوروی) بود. بنابراین، پس از نخستین فرار ارتش سرخ ایران از رشت و اعتقاد قاطع فرماندهی که فرار دوم نیز به زودی در پی خواهد آمد، کمونیست‌ها از «ضرورت بازگشت به جنبش‌های بخش ملی» سخن گفتند و در همان حال دفتر قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه با توجه به این واقعیت‌ها سخن از عقب‌نشینی را آغاز کرد و جان کلامش این بود که «ما باید به جنبش‌های بخش ملی نزدیکتر شویم، [چرا که] مرحله انقلاب ملی هنوز پشت سر گذاشته نشده است».<sup>۱</sup> مسلم اسرافیلوف کاردار موقت روسیه شوروی در حکومت کوچک‌خان در گزارشی، احتمالاً به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، خاطر نشان ساخت: «به هر قیمت ممکن باید با میرزا کوچک‌خان رابطه مجدد برقرار ساخت، چون او [برخلاف احسان‌الله‌خان] مظهر مقتدر مبارزه‌های بخش ملی ایران علیه بردگی انگلستان است».<sup>۲</sup> در اوت / ذیحجه همان سال، مدیوانی عضو دفتر ایران به نمایندگی از کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، خود گام‌هایی را به سوی آشتی با کوچک‌خان برداشت. در آغاز نامه‌ای به کوچک‌خان نوشت و تلاش کرد همه تقصیرها را متوجه او کند که با کمونیست‌ها قطع رابطه کرده است، اما پس از دریافت یک پاسخ شدید، در اوایل سپتامبر / اواسط ذیحجه پیشنهاد کرد که طی یک ملاقات شخصی با او درباره همکاری مجدد مذاکره کنند. در یازدهم سپتامبر / ۲۷ ذیحجه کوچک‌خان طی نامه‌ای موافقت خود را اعلام کرد. با این همه، در آن زمان هیچ پیشرفتی حاصل نشد.<sup>۳</sup>

۱. بنگرید به گزارش جی. اس. فرید لند (G. S. Fridland) به شورای انقلابی جنگی سپاه اول جبهه تُرک، در RGVA, f. 110, op. 1, d. 84, 11.

۲. RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 15, 1. 32.

۳. Ibid., d. 17, 11. 5-6; d. 49, 1.23.



به دنبال این ابتکارات، اقداماتی سازمانی به منظور پنهان ساختن اقتدار کمونیست‌ها در ساختارهای حکومتی گیلان صورت گرفت. در اواخر اوت / اواسط ذیحجه، دفتر قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه تصمیم گرفت «همه کمونیست‌های نماینده حزب کمونیست ایران را از حکومت بیرون بکشد و با این کار جنبش را بر مجرای ملی استوار سازد.» بدین<sup>۱</sup> ترتیب کابینه احسان‌الله‌خان، که از اول اوت تا دوم سپتامبر / ۱۶ ذیعقده تا ۱۸ ذیحجه از اعضای اصلی اش برخوردار بود، از کمونیست‌ها تصفیه شد و در اواسط سپتامبر اعضای جدیدی که اغلب از میان عناصر بورژوازی و زمیندار بودند، به کابینه پیوستند.<sup>۲</sup> اندکی پس از آن کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران محل اقامت خود را از رشت به باکو تغییر داد.<sup>۳</sup> اما این مانورها تغییری اساسی ایجاد نکرد. کمونیست‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که اهرم‌های اقتدار نیرومندی در دست داشتند، مواضع چپ‌گرایانه خود در سیاست‌های ارضی را کنار نگذاشته و هنوز کاهش بهره مالکانه روستائیان و کمک به فقرا را مدنظر داشتند و به جریان سرکوب‌گرایش بورژوا - دموکراتیک در گیلان ادامه دادند. آنها نه تنها از گفت‌وگو با کوچک‌خان برای یک همکاری جدید خودداری کردند، بلکه به محاصره اردوگاه او در فومن توسط سربازان خود ادامه دادند. خود احسان‌الله‌خان که درگیر مخاصمات مداوم علیه سربازان شاه، نیروهای انگلیسی یاری‌کننده آنها، و کوچک‌خان که او را به دشمن خود تبدیل کردند، بود، در مورد امکان تغییر و تحول اجتماعی بسیار بدبین بود. احسان‌الله طی گفت‌وگویی با و. مورزاکوف مخبر شورای تبلیغات و عمل، در اکتبر ۱۹۲۰ / صفر ۱۳۳۹

op. cit., RGVA, F. 110, op. 1, d. 84, 1. 11.

2. Ibid.

3. RTsKHIDNI, F. 495, op. 90, d. 32, 1.44.

۱. بنگرید به پاسخ فریدلند در:

به این نکته اشاره کرد که «تنها پس از تسخیر تهران است که می‌توان از هرگونه تغییر و تحول اجتماعی سخن گفت.»<sup>۱</sup>

ظاهراً او معتقد بود که تنها دستاورد واقعی‌اش بستن پیمان با روسیه شوروی است. در آن زمان می‌بایست شایعاتی پیرامون این مسئله پراکنده شده باشد، و مورزاکوف در ملاقات بعدی‌اش با احسان‌الله‌خان در ۲۰ نوامبر ۸ / ربیع‌الاول ۱۳۳۹ از او پرسید این مسئله حقیقت دارد یا نه. پاسخ احسان‌الله‌خان بسیار روشن بود: «پیمان به واقع در ۱۸ اکتبر / ۴ صفر ۱۳۳۹ بسته شده بود، و روسیه در راستای آن قول داد برای حکومت انقلابی ایران اسلحه، مهمات و در صورت نیاز، نیروی نظامی ارسال کند.»<sup>۲</sup>

طرف شوروی تعهدات خود را به موقع انجام می‌داد، و تقریباً به‌طور منظم سربازان آذربایجانی را به گیلان می‌فرستاد. قبل از آن در اکتبر / صفر ۱۳۳۹، یک هنگ متشکل از ۹۰۰ نفر و یک نیروی سواره‌نظام به تعداد ۴۰۰ نفر که «به افتخار ۲۶ کمیسر باکو نام‌گذاری شده بود»، و در پایان نوامبر / اواسط ربیع‌الاول نیز یک واحد ۳۰۰۰ نفری، وارد گیلان شد.<sup>۳</sup> احسان‌الله‌خان به نوبه خود از مورزاکوف خواست به فرمانده شوروی اطلاع دهد که او به یک واحد ۵۰۰۰ نفری متشکل از روس‌ها، یک میلیون تومان پول ایرانی و از آن بیشتر به افسران سیاسی نیازمند است.<sup>۴</sup> طبیعی است که مورزاکوف در مورد تعهدات طرف ایرانی پیمان سؤالاتی داشت.

1. V. Murzakov, 'Doklad II. Persidskaya revolutsiya (s kontsa sentyabrya po 20 oktyabrya 1920 g.)', *ibid.*, d.16, 11. 46-47.

2. V Murzakov, 'Doklad Sovetu propagandy i deystviya ot 20.XI.1920 g.', *ibid.*, 1.71.

3. V. Murzakov, 'Doklad II'. *ibid.*, 11.42-43;

همچنین بنگرید به یادداشت وی خطاب به شورای تبلیغات و عمل، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۰.  
*Ibid.*, I. 75.

4. V. Murzakov, 'Doklad II', *ibid.*, 1.46.

اما احسان‌الله‌خان که هیچ چیزی را در این رابطه افشا نکرد، از نشان دادن متن پیمان خودداری کرد. او حتی نام اشخاصی را که از طرف شوروی این سند را امضا کرده بودند فاش نکرد و می‌گفت «این مسئله کاملاً محرمانه است».<sup>۱</sup>

این راز مدت‌ها بعد در تلگرام ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۱ / ۸ ذیقعدة ۱۳۳۹ چیچرین به فئودور روتشتاین فرستاده شوروی در تهران فاش شد. در این تلگرام آمده بود که: «با توافق با حکومت احسان‌الله‌خان، گلاوریای [اداره شیلات شوروی] ما در سازمان‌دهی صنعت ماهیگیری در سواحل ایران کاری فوق‌العاده انجام داده است... صید بزرگی نصیب خواهد شد. چنانچه حکومت احسان‌الله‌خان توسط نیروهای شاه از آنجا اخراج شوند، همه این‌ها از دست خواهد رفت.» پس از مدتی، اقداماتی صورت گرفت تا اطمینان حاصل شود که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امتیاز لیانازوف [سرمایه‌دار روسیه دوران تزاری] را همچنان [در ایران] در دست خواهد داشت.<sup>۲</sup> بدین ترتیب احسان‌الله‌خان نیز به تعهدات خود در مقابل روسیه شوروی وفادار می‌ماند.

1. See 'Doklad Sovetu... ot 20.XI.1920 g., ibid., 1.71.

2. Ibid., F. 5, op. 1, d. 2113, 1. 9.

### واکنش مسکو به شکست‌های گیلان: طرح کاراخان

مسکو در ابتدا به حوادث مربوط به کناره‌گیری کوچک‌خان، کودتای ۳۱ ژوئیه / ۱۵ ذیقعه و به قدرت رسیدن احسان‌الله خان در گیلان با خیال راحت و حتی‌گناه با دیدی مثبت می‌نگریست. در ۳ اوت / ۱۸ ذیقعه، چیچرین طی یک نامه رسمی به ل.ب. کامنوف، که در آن زمان در لندن به سر می‌برد، نوشت: «شایعاتی وجود دارد حاکی از این‌که کوچک‌خان خود را پنهان ساخته، و ظاهراً به سوی انگلیسی‌ها گریخته است.» اما «این نکته به هیچ وجه اهمیت ندارد. فرمانده [سابق] کل قوای او [احسان‌الله‌خان]، که گرایش بیشتری [از کوچک‌خان] به چپ دارد، جای او را گرفته است. ایران شوروی بدون او هم به حیات خود ادامه می‌دهد.» و چیچرین، که نشان می‌دهد بینش بسیار ضعیفی نسبت به ماهیت مسئله مورد بحث دارد، در ادامه نوشت: «کوچک به عنوان یک چهره مردمی سودمند است، اما به علت نداشتن هیچ‌گونه درکی از خط‌مشی انقلابی و تنبلی و احتیاط بیش از حدش، بیشتر زیان‌بخش است. او نمی‌تواند بی‌باک و متهور باشد، در حالی‌که این همان صفتی است که در حال حاضر بیش از هر چیز مورد نیاز است. فرمانده کل قوای او بهتر قادر است این نقش را ایفا کند.»<sup>۱</sup>

1. RTsKHIDNI, f.2, op. 2, 359, 1. 1.

برخلاف چیچرین، واکنش لنین که نامه مفصل مجاب‌کننده و صادقانه کوچک‌خان را در مورد تحولات گیلان در چهارم اوت / ۱۹ ذیقعه دریافت کرده بود، و احتمالاً سریع آن را خوانده بود، آن بود که یک یادداشت مختصر مطرح کند: «در مورد ایران. ۱. به دفتر سازمانی [کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه]»<sup>۱</sup>. ۲. به کمیسیون پاولوویچ (از طریق چیچرین).<sup>۲</sup> نه نظری و نه قضاوتی! با این همه، او نامه را به آرشیو نسپرد، بلکه آن را به جریان انداخت، بدین ترتیب آن نامه نگرانی‌هایی را برانگیخت؛ ارزیابی‌ها و حتی اقداماتی می‌توانست به دنبال آید.

در چهارم اوت / ۱۹ ذیقعه چیچرین، که اکنون تحت تأثیر پیام کوچک‌خان، که آن را قبل از لنین خوانده بود، خوشبینی بی‌پایه روز گذشته‌اش را از دست داده بود، نامه‌ای رسمی خطاب «به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه»<sup>۳</sup> نوشت. و اکنون نظری به کلی برخلاف آنچه روز قبل نوشته بود داشت. پیام بسیار هشدار دهنده است، و باتوجه به مشکلات قریب‌الوقوع در ایران تا حدی سراسیمه و آشفته به نظر می‌رسد. چیچرین معتقد بود که «عزیمت کوچک‌خان حادثه‌ای بسیار مهم است.. و ممکن است به شکست انقلاب ایران منجر شود». البته او می‌باید از عبارت درست‌تر «شکست مداخله شوروی» استفاده می‌کرد، چون تنها با نیروی به اصطلاح ارتش سرخ ایران بود که به اعمالی در گیلان اقدام شد که کمونیست‌ها و پس از آنها تاریخ‌نگاری شوروی، آن را «انقلاب» نامیدند؛ این اعمال اعتراضات مردم محلی، و نه حمایت آنها

۱. احتمالاً لنین فراموش کرده بود که م. پاولوویچ، با آن که با تحولات گیلان ارتباط نزدیکی داشت، عضو «کمیسیون امور ایران» نبود؛ کمیونی که کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۰ برپا کرد و کمیته مرکزی در ۵ اوت از آن خواست که با توجه به آخرین نامه کوچک‌خان فعالیت‌هایش را تشدید کند. بنگرید به:

ibid., F. 17, op. 2, d.32, 1. 1, and 33, 1. 1.

2. Ibid., d. 361, 1.7.

3. Ibid., F.17, op.3, d.101, 1.1

را برانگیخت. اما از مردی که در سازمان‌دهی تهاجم شوروی به ایران مشارکت داشته است، جز این انتظاری می‌رود؟

سپس چیچرین در مورد اوضاع فوق‌العاده وخیم گیلان نوشت، «وضعیت آن‌قدر وخیم است که ما [کمیساریای خلق در امور خارجی] پیشنهاد می‌کنیم دفتر سیاسی (پولیت بورو) بدون لحظه‌ای درنگ، شخص مقتدرتری... از رفیق مدیوانی را با اختیارات تام به ایران اعزام کند» تا «کارها را [در گیلان] روبه راه کند.» این سند به مثابه هشدار دیگری زمانی انعکاس پیدا کرد که علاوه بر [ایران] موقعیت سربازان شوروی به‌ویژه در جبهه‌های جنگ علیه ورنانگل و لهستان رو به وخامت آشکار گذاشته بود. این هشدار مهم بود و به‌زودی چنان نظر بلشویک‌ها را جلب کرد که ناچار شدند دست به اقدامات احتیاطی بزنند تا دیگر پول‌ها و سربازانشان با بی‌دقتی و بی‌پروایی به گیلان سرازیر نشود.

در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۸، دفتر سیاسی (پولیت بورو) با حضور و.ای. لنین، گ.ی. زینوویف، ان.ای. بوخارین و سایرین تصمیم گرفت تا ش.ز. الیهوا، رئیس سابق کمیسیون ترکستان را که زیر نظر پارلمان شوروی و حکومت کار می‌کرد، برای پی بردن به میزان وخامت اوضاع در گیلان و اتخاذ تدابیر قاطع برای عادی ساختن امور به گیلان اعزام کند. به الیهوا اختیار داده شد تا به «فراخوانی، دستگیری و محاکمه افرادی که در حوادث ژوئیه / شوال دست داشتند» دست بزنند.<sup>۱</sup> به دنبال ورود فرستاده دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه گزارشاتی تهیه شد که در آنها وی نسبت به فعالیت رهبری کمونیستی در گیلان و فرماندهی ارتش سرخ ایران دیدگاهی بسیار منفی داشت. در نتیجه، ا. میکویان و ب. مدیوانی از سروکار داشتن با امور ایران ممنوع شدند و دفتر ایران در حدود ۱۰

1. Ibid., F. 17, op. 3, d. 101, 1. 1.

سپتامبر / ۲۶ ذیحجه منحل شد.<sup>۱</sup> با این همه، مدت‌ها چاره‌جویی وضع فاجعه‌آمیز جبهه‌های جنگ علیه نیروهای لشکر قزاق شاه غیرممکن بود. شکست‌های پی در پی ارتش سرخ ایران که در اواسط اوت اوائل ذیحجه آغاز شده بود، ادامه یافت و در یک رشته تلگرام‌های شتاب‌زده از فرماندهی این ارتش به جبهه قفقاز، دفتر قفقاز و سرفرماندهی ارتش یازدهم منعکس شد که در آنها درخواست فوری و ضروری و سریع برای اعزام «واحدهای روسی خالص» مطرح شده بود. واقعیت این بود که واحدهای ایرانی و آذربایجانی برای جنگ کارگشته نبودند. در یک مورد خاص، یکی از این تلگرام‌ها در ۱۶ اوت / ۱ ذیحجه ۱۳۳۸ به باکو فرستاده شد.<sup>۲</sup> یعنی پنج روز پس از این که یک هنگ آذربایجانی مرکب ۱۳۶۰ نفر در اطراف رشت، یعنی در حوزه نیروهای ذخیره خط مقدم مستقر شده بود.<sup>۳</sup>

علی‌رغم این مسئله، در ۱۹ اوت / ۴ ذیحجه دفتر سیاسی حزب (پولیت بورو) درخواست اورژانسیکیده رئیس دفتر قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه را که مسئول اعطای کمک به گیلان بود<sup>۴</sup> مورد بررسی قرار داد. او در این تلگرام خواستار کسب اجازه برای فراهم ساختن نیروهای نظامی [اضافی] برای اعزام به ایران [در یک مأموریت نجات] شد. «دفتر سیاسی حزب با صراحت این درخواست را رد کرد. به دلیل شدت یافتن جنگ با لهستان قوای ویرانگر، وضع ملت شوروی به

1. See 'O rabort sekretariata Kavbiuro Tsk PKP (B) s 10.IX po 1. XII. 1920', *ibid.*, F. 64, op. 1, d.20, 1.69.

2. RGVA, F. 195, op. 3, d. 1071, 1.34.

3. RTsKHIDNI, F. 64, op. 1, d.20, 1.47.

۴. از همان اوایل کار، از ۷ ژوئیه ۱۹۲۰ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در اجلاسی که داشت تصمیم گرفت «رفیق سرژو [اورژانسیکیده] را مأمور سازماندهی کمکی بنماید که حزب ما به حکومت جدید ایران [کوچک خان] ارائه می‌کند.»

شدت بدتر شده بود.<sup>۱</sup> پس از آن، در ۲۰ اوت / ۵ ذیحجه، تروتسکی با دستور خود تصمیم فوق‌را کامل کرد، و به اورژنیکیدزه چنین تلگرام زد: «مسئله تغییر مسیر نیروها از قفقاز به سوی شرق مطرح نیست. وظیفه محوری جمهوری در هم شکستن و رانگل است. حتی یک سرباز یا یک گلوله را نباید از این جبهه دور ساخت».<sup>۲</sup>

با وجود این، اورژنیکیدزه در عمل این ممنوعیت‌ها را نادیده گرفت. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، او در ۲۳ اوت / ۸ ذیحجه در تلاش برای نجات رشت و انزلی، هنگ ۲۴۴ لشکر بیست و هشتم روسیه را، که شهر رشت را در مدت کوتاهی از نیروهای شاه‌پاکسازی کرد، از باکو به گیلان فرستاد.<sup>۳</sup> حوادث فاجعه‌آمیز گیلان تمامی نهادهای حزب کمونیست روسیه را به فعالیت بیشتر واداشت. در ۲۵ اوت / ۱۰ ذیحجه، دفتر سازمانی (اورگ بورو) کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در نهایت به درخواست ۶ اوت / ۲۵ ذیحجه دفتر ایران پاسخ داد، و این دفتر را مجاز شمرد تا در روسیه و اوکراین به بسیج ایرانی‌های مشغول خدمت در ارتش‌ها و مؤسسات روسیه دست بزند و آنها را در واحدهای ارتش سرخ ایران به خدمت بگیرد.<sup>۴</sup> اما اقدامات فوق‌نشانست تغییر عمده‌ای در جبهه به وجود آورد. ارتش سرخ ایران تلفات سنگینی را متحمل می‌شد و پیروزی‌های نادر آن شکست‌های دردناک به دنبال داشت. هدف موردنظر بسیار دور از دسترس بود.

در چنین وضعیت وخیمی، یکی از پلنوم‌های عادی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در ۲۰ سپتامبر / ۶ محرم ۱۳۳۹ تشکیل جلسه داد. پلنوم مذکور «پیشنهاد کمیساریای خلق در امور خارجی در مورد

1. Ibid., F. 17, op. 3, d. 103, 1.2.

2. Ibid., F. 64, op. 1. d. 25. I.129.

3. RGVA, F. 33988, op. 2, d.201, 1.77.

4. RTsKIHD, F.17, op. 112, d. 64, 11. 2, 68.



ایران» را مورد بررسی قرار داد. لنین، تروتسکی، استالین، زینوویف، کامنوف، بوخارین و سایرین، در این جلسه حضور داشتند. پلنوم نامه ل. کاراخان «خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در ۹ سپتامبر / ۲۵ ذیحجه»<sup>۱</sup> را در رابطه با راه‌های شوروی کردن بیشتر ایران را مطالعه کرد. این کار می‌بایست یا به سرعت، از طریق افزایش تعداد سربازان شوروی، یعنی سرعت بخشیدن به مداخله و سرنگونی مسلحانه و سریع شاه صورت بگیرد، و یا به شیوه‌ای متفاوت، از طریق اعمال نفوذ طولانی و مسالمت‌آمیز در ایران. گزینش دوم متضمن عقب‌نشینی سربازان شوروی و برقراری روابط دوستانه با حکومت شاه، اما حمایت همه‌جانبه شوروی از نیروهای ملی دموکراتیک داخل و به‌ویژه نیروهای کمونیستی در ایران، و تلاش اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برای حفظ پایگاه دریایی در انزلی به هر قیمت بود.

تأمل بیشتر در نامه کاراخان خالی از ارزش نیست. نویسنده این نامه، بدون اینکه خود بخواهد تعریفی از سیاست شوروی در رابطه با ایران به دست می‌دهد که روتشتاین آن را «مبهم و دوپهلو» می‌خواند؛ سیاستی که به بلشویک‌ها فرصت می‌داد تا مداخله نظامی در داخل کشور را با تکذیب رسمی این واقعیت آشکار و بیانیه‌های متعدد کمیساریای خلق در امور خارجی در ارتباط با شناسایی حق ایران به برخورداری از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ترکیب کند.<sup>۲</sup>

کاراخان توضیح می‌دهد که مجبور است «یک سؤال کلی در مورد سیاست خودمان در ایران برای دوره بعد» و در ارتباط با حوادث فاجعه‌آمیز گیلان طرح کند. او حوادث مذکور را این‌گونه توصیف کرد:

1. Ibid., F. 5, op. 2, d. 208, 1. 1.

2. See Rotshtein's letter to Chicherin of 20 July, 1921, ibid., F. 5, op. 1, d. 2153, 1.1.

«فروپاشی حکومت شوروی [در گیلان] ...، عقب‌نشینی از رشت و خطر بیرون رانده شدن از ایران توسط نیروهای مسلح انگلیسی - ایرانی آن‌هم در گرماگرم بی‌اعتنایی و احساسات خصمانه ایرانی‌ها.» کاراخان در حالی که سرکوب نظامی نیروهای ملی - انقلابی کوچک‌خان توسط ارتش سرخ ایران را صرفاً تجسمی از «اشتباهات سیاسی و بی‌سلیقه‌گی سیاسی» می‌دانست، قبول کرد که «قضیه انقلاب در استان گیلان [انزلی و رشت] کاملاً به گِل نشسته است»، و «مداخله [شهروندان شوروی] در انقلاب... و ارباب‌نمایی آنها در یک کشور تسخیر شده همه مردم را به سرعت علیه ما مسلح کرد، و دیدگاه‌های خصمانه آنها نسبت به انگلستان را کاهش داد و حتی باعث شد تا محافل معامله‌گر [به آغوش آنها] بپزند.»

با وجود این کاراخان که ایران را تقریباً در آستانه شوروی شدن احتمالی می‌دید، نوشت، «در حال حاضر از دست دادن ایران و رها ساختن آن به دامن انگلستان (در مقام نشانه ضعف ما) ضربه‌ای جدی به ماست...». نویسنده در اینجا دو راه برای بیرون رفتن از آن وضعیت پیش‌بینی می‌کرد، یعنی همان راههایی که در صفحات قبل به آنها اشاره شد، و کاملاً «به منابع نظامی ما بستگی دارد.» او در رابطه با راه نخست، یعنی خط مداخله مداوم و فزاینده، نوشت: «نیروهای [شوروی] موجود در انزلی با یک نیروی اعزامی هشت تا ده هزار نفره تقویت می‌شوند، که تسخیر تهران و سرنگونی حکومت شاه، را برای ما کاملاً تضمین می‌کند و برای مبارزه بعدی و اخراج کامل انگلستان از ایران کاملاً کافی است.» [در ادامه آمده است]، «یک حکومت غیرکمونیستی اما به شیوه شوروی در تهران تشکیل شده و از عناصر ملی - دموکراتیک دعوت خواهد شد تا به آن ملحق شوند. سیاست این حکومت بیشتر متمایل به کشاورزان خواهد بود، بدون (در حال حاضر) اینکه منافع سرمایه تجاری به خطر افتد.» این دستورالعمل کاراخان به سیاست جاف‌تاده شوروی تبدیل شد. هنگامی که

این سیاست از طرف شوروی‌ها در اروپا و آسیا، به‌ویژه، در دوره بعد از پیروزی بر آلمان نازی به اجرا درآمد، کاملاً موفق بود.

کاراخان پس از شرح جزئیات اولین خط احتمالی سیاست شوروی در ایران، سیاست دوم را ترسیم کرد: «ما نیروهای خود را بیرون خواهیم راند و در عین حال انزلی را تحت کنترل نظامی خود نگاه می‌داریم. با حکومت شاه در تهران (که روابط خودمان را با آن قطع نکرده‌ایم. [هرچند که به واقع علیه آن اعلام جنگ کرده‌ایم] و تا همین روزهای اخیر با آن مکاتبه داشته‌ایم) تماس می‌گیریم، نمایندگی دیپلماتیک خود را به تهران می‌فرستیم و به منظور تشویق و تبلیغ (با لغو پیمان‌ها، امتیازات، حقوق ویژه و بازگرداندن زمین‌ها و اموال غصب شده) با حکومت شاه یک پیمان دوستی خواهیم بست. [اکنون] مشخص می‌شود که تمام این پیشنهادها که برای مردم شوروی مقدس به نظر می‌رسید، از نظر کاراخان، تنها وسایل مناسبی برای کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در جهت رسیدن به اهداف مورد نظرش بود.

کاراخان بعد به کمیته مرکزی اطلاع داد که علی‌رغم مداخله شوروی، امکان عقد یک پیمان دوستی با ایران کاملاً موجود است. زیرا همان‌طور که می‌دانیم «سفیر دولت شاه هم‌اکنون به سوی ما در حرکت است... مقصد او مسکو است، و هم‌اکنون از ترکستان<sup>۱</sup> گذشته و ظاهراً قصد دارد از طرف حکومت وحشت‌زده شاه با ما روابط دوستانه برقرار کند.»

در ادامه، کاراخان ضمن اشاره به رئوس فعالیت‌های احتمالی دفتر نمایندگی شوروی در تهران در صورت امضای پیمان ایران - شوروی، اشاره می‌کند که «هدف [این دفتر نمایندگی] سازمان‌دهی، شکل دادن و

۱. [مشاورالممالک که پیش از انتصاب به سفارت فوق‌العاده مسکو سفارت ایران در استانبول را بر عهده داشت از طریق قفقاز به روسیه رفت، از این رو «ترکستان» مزبور صحیح نیست. م]

حمایت مادی از عناصر ملی - دموکراتیک و ضدانگلیسی از یک طرف، و کمونیست‌ها از طرف دیگر و بدین ترتیب انجام یک کار حساب شده برای یک دوره نسبتاً درازمدت خواهد بود». کاراخان راه حل اولیه خود را در مورد مسئله ایران چنین به پایان برده و خاطر نشان ساخت: «کمیته مرکزی باید در مورد اینکه کدام یک از دو راه حل را در پیش بگیرید تصمیم‌گیری کند.» با این همه، او سعی کرد که تا با طرح نظر خود بر ماهیت تصمیم دفتر سیاسی کمیته مرکزی کمونیست روسیه تأثیر بگذارد. کاراخان علی‌رغم شکست شوروی‌گردانی گیلان که طرحی هوشیارانه بود و خود نیز آن را می‌پذیرفت، تأکید داشت: «به لحاظ سیاسی خط [مشی] اول هم اکنون ضروری است چون تأثیری بسیار سریع به جای خواهد گذاشت و ضربه‌ای به انگلستان وارد خواهد ساخت که... ثابت خواهد کرد ما مستقیماً تهاجم خود را به شرق هدایت می‌کنیم تا با سیاست انگلستان در قبال خود [مقابله کنیم]: این به آن در». علاوه بر این «موفقیت [ما] در ایران» (که در صورت انتخاب این راه حل کاراخان شکی نسبت به آن نداشت). «می‌تواند موقعیت ما در جبهه لهستان» و همچنین جبهه ورانگل را بهبود بخشد.

در پایان نامه، کاراخان ضمن تأکید بر جنبه ضدانگلیسی مداخله شوروی در ایران واقعیت «تهاجم ما در شرق» را پذیرفت، و محیط بسته پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه نیز از این قاعده مستثنی نبود. با وجود این، برخلاف توصیه کاراخان، پلنوم تصمیم گرفت «به کمیساریای خلق در امور خارجه دستور دهد تا دومین راه حل پیشنهادی، یعنی مذاکره با حکومت شاه را دنبال کند و در عین حال با تمام وسایل کنترل ما بر انزلی علیه انگلستان را تضمین کند.»<sup>۱</sup> به نظر می‌رسید که این تصمیم ناگزیر متضمن عقب‌کشیدن سربازان [شوروی] از ایران است. اما

1. RTsKHIDNI, f. 17, op. 2, d. 34, 1. 1.

در این راه حل ذکر خاصی از این موضوع نمی‌شود، هرچند که از گفت‌وگوها با تهران به‌ویژه دربارهٔ انزلی، که مستلزم حضور نظامی و تحت کنترل شوروی ماندن آن بود، سخن می‌گوید.

برای آمادگی جهت تخلیه سربازان هیچ‌گامی برداشته نشد. مداخله ادامه پیدا کرد. این مداخله به نحوی رخ داد که حتی لنین خود تقریباً در طرح وظیفه عملیاتی نظامی جبهه انزلی مشارکت مستقیم کرد. در ۲۴ سپتامبر / ۱۰ محرم، اورژنیکیدزه به طور مستقیم از باکو یادداشتی برای لنین، استالین و چیچرین فرستاد. او در این یادداشت نوشت: «ما [بار دیگر] رشت را رها کردیم و اکنون در ۱۳ وِرسی (۱۴/۵ کیلومتری) انزلی هستیم. من یک ناوشکن و دو کشتی دیگر تحت پرچم آذربایجان... به انزلی می‌فرستم. فکر می‌کنید این کار ممکن است؟ منتظر پاسخ هستیم.» لنین طی یادداشتی پاسخ داد: «از تروتسکی و کرسینسکی توصیه خواسته‌ام.» کرسینسکی تنها پاسخ داد: «معتقدم که اعزام ناوشکن با تصمیمات پلنوم متناقض نیست و [من] از آن طرفداری می‌کنم.»<sup>۱</sup>

احتمالاً در آن لحظه تروتسکی در مسکو نبود و بنابراین لنین به منظور شانه‌خالی کردن از اتخاذ تصمیم شخصی، امر را از کامنوف، فرمانده کل قوا، جویا شد؛ و او در همان روز ۲۴ سپتامبر / ۱۰ محرم به جبههٔ قفقاز تلگراف کرد که «ارسال کشتی‌ها به انزلی با هیچ اعتراضی مواجه نیست.»<sup>۲</sup> مسئله بدون امضای لنین، اما با اطلاع او، حل شد.

اما، اجازه دهید گفت‌وگوی مستقیم تلفنی لنین با اورژنیکیدزه را مرور کنیم. لنین خواستار جزئیات مسئله می‌شود: «چه کسی پیشروی می‌کند، با چه قدرتی و عملیات اعزام ناوشکن چه تضمینی در بر دارد؟» اورژنیکیدزه پاسخ داد: «بیش از دو هزار قزاق و ژاندارم ایرانی به سوی

1. RGVA, f. 33988, op. 2, d. 151, 1. 385.

2. Ibid., d. 201, 1. 12.

رشت پیشروی می‌کنند. آن‌گونه که متخصصان نظامی می‌گویند اعزام ناوشکن ما را قادر می‌سازد تا انزلی را در کنترل خود داشته باشیم.» اورژنیکیدزه خود را به این مسئله محدود نکرد و گفت وگو را با ناراحتی به پایان برد. به گفته او «به طور کلی باید گفت که در رابطه با مسئله ایران باید در مورد یکی از دو راه تصمیم گرفت، یا یک ضربه وارد کنیم و یا با حکومت شاه صلح کرده و انزلی را ترک کنیم. وضع کنونی زیاد قابل دوام نیست».<sup>۱</sup> اما لنین به این اظهارنظر مخاطب خود پاسخ نداد. و شاید فکر می‌کرد که اگر چنین باشد بهتر است مذاکرات با تهران از موضع قدرت صورت بگیرد.

در طول این دوره مداخله، تهران چند بار تمایل خود را به برقراری روابط دوستانه با مسکو نشان داد، اما پاسخ متقابل دریافت نکرد. مشاورالممالک سفیر فوق‌العاده ایران در راه خود به مسکو، نخست از ترکستان [؟] دیدار کرد و سپس در اکتبر ۱۹۲۰/ محرم - صفر وارد باکو شد. در آنجا، با رهبران جمهوری ن. نریمانوف، رئیس شورای کمیساریای خلق [جمهوری آذربایجان]، و م. د. گوزینوف، رئیس کمیته انقلابی دیدار کرد. سپس گ. ک. اورژنیکیدزه با سفیر ملاقات کرد و در مورد پیشرفت مذاکرات دوبار در ۱۴ و ۱۷ اکتبر / ۳۰ محرم و ۳ صفر با تلفن مستقیم به مسکو گزارش داد. بر طبق گزارشات او سفیر مسئله عقب‌نشینی سربازان روسیه شوروی از ایران، و «مطلوبیت از بین بردن جبهه [رشت] و امضای یک پیمان ترک‌مخاصمه میان مسکو و تهران»<sup>۲</sup> را مطرح ساخت. نریمانوف در پاسخ به سفیر ایران، بدون هیچ‌گونه طفره دیپلماتیک پاسخ داد که سربازان موجود [در گیلان] و آن‌هایی [واحدهای تازه‌نفس] که روز بعد از اینجا [باکو] اعزام شده‌اند [درواقع] آذربایجانی‌هایی هستند «... که هدف آنها دفاع از منافع آذربایجان و کمک به نیروهای انقلابی علیه

1. Ibid., d. 151, 1. 385.

2. GARF, f. 130, op. 4, d. 464, 1. 81.

انگلستان است.<sup>۱</sup> اورژنیکیدزه به نوبه خود «به طور ضمنی به سفیر گفت که هیچ‌یک از سربازان ما در ایران نیستند و بنابراین بحث ترک‌مخاصمه میان روسیه و ایران مطرح نیست، [اما] اشاره کرد که ما آماده‌ایم میان حکومت ایران و حکومت آذربایجان میانجی‌گری کنیم.»<sup>۲</sup>

سفیر از سر نزاکت دیپلماتیک نخواست درگیر بودن حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مداخله را ثابت کند، چرا که از سپتامبر ۱۹۲۰ / ذیحجه ۱۳۳۸ به بعد این موضوع برای جامعه بین‌المللی آشکار شده بود. در آن زمان، گ. چیچرین کمیساریای خلق، نامه‌ای از غفارخان [جلال کفیل سفارت] ایران در لندن در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۲۰ / ۲۳ ذیحجه دریافت کرد.<sup>۳</sup> در این نامه آمده بود که «با اظهار تأسف» نیروهای اعزامی حکومت ایران که به منظور «خاموش کردن شورش» به گیلان رفته‌اند گروهی از سربازان را اسیر کرده‌اند که در میان آنها یک عضو هنگ ۲۴۴ لشکر ۲۸ ارتش سرخ به نام میخائیل شوتوف از استان استاوروپول [روسیه] دیده می‌شود. هنگام بازجویی، او فاش کرد که «هنگ وی متشکل از ۸۰۰ روسی توسط کشتی از باکو حرکت کرده و در انزلی پیاده شده‌اند. افسران این هنگ همگی روسی بودند»، و فرماندهی هنگ را شونین به عهده داشت. یادداشت فوق با تأسف اشاره می‌کرد که این «حادثه غیرقابل قبول» در زمانی رخ می‌دهد که سفیر فوق‌العاده دولت ایران «برای حل تمام مسائل جاری و برقراری روابط دوستانه میان دو ملت به منظور گفت‌وگو با حکومت شوروی به مسکو رفته است».

یادداشت فوق باعث ایجاد تحرک در بالاترین محافل رهبری نظامی و دیپلماتیک کشور شد. طبیعی است، که خود چیچرین نخستین کسی بود که آشفته شد. او به محض دریافت این یادداشت، یک یادداشت

1. Ibid., II. 78-79.

2. Ibid., 1.81.

3. RGVA, f. 33988, op.2, d. 201, 1.80.

خشم‌آلود برای ای.م. اسکلیانسکی، معاون کمیساریای خلق در امور نیروی دریایی فرستاد. «حادثه زشتی روی داده است: ما مدعی هستیم که هیچ‌یک از سربازان ما در ایران نیستند و سرباز به آنجا نمی‌فرستیم. اوضاع به واقع فضاحت‌بار است.»<sup>۱</sup> اسکلیانسکی پس از خواندن یادداشت با آن موافقت کرد، و امور را «واقعاً فضاحت‌بار» خواند، و دستور داد که فرستاده‌ای نزد کامنوف فرمانده کل قوا و شخص رئیس ستاد او برود تا اقدامات ضروری اتخاذ شود.<sup>۲</sup>

در اقدام بعدی چیچرین نامه‌ای برای نریمانوف در باکو نوشت، «این رسوایی چگونه روی داد؟» چون قرار بود واحدهای گیلان تحت نام داوطلبانی قرار می‌گرفتند که در خدمت ایران هستند! «باید اقدام مقتضی به عمل آید.»<sup>۳</sup> یک رشته تلگرام‌های بی‌پرده و عذرخواهانه از کامنوف فرمانده کل قوا،<sup>۴</sup> و.م. گیتیز فرمانده جبهه قفقاز، از رؤسای ستاد و ادارات عملیاتی از کمیسرهای نظامی و غیره رد و بدل شد.

گرچه روایت بلشویکی عدم مداخله در این عملیات نفی شد، با وجود این تصادفاً نه برای اولین و آخرین بار به بازی پنهان کاری ادامه دادند و به طور رسمی نقش میانجی‌های داوطلب برای حل کشمکش فرضی موجود در میان ایران و آذربایجان را بازی کردند. جبهه قفقاز به نوبه خود با سر و صدای تمام و به کرات واحدهای قومی آذری را، علی‌رغم ناتوانی کامل آنها در انجام وظیفه جدی به ایران فرستاد. و. مورزاکوف مخبر شورای تبلیغات و عمل پس از مشاهده این پدیده، در یک گزارش محرمانه، با خشم نوشت: «این مسئله هیچ‌کس را متقاعد نمی‌کند و ثابت نمی‌کند که روسیه شوروی اصل عدم مداخله در امور ایران را رعایت می‌کند.»<sup>۵</sup>

1. Ibid., 1. 78.

2. Ibid.

3. Ibid., I. 85.

4. Ibid., 1. 86.

5. RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 16, 1. 51.



در ۲۰ سپتامبر / ۶ محرم ۱۳۳۹، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، که برای شروع گفت‌وگوها با تهران بر سر برقراری روابط مبتنی بر یک پیمان مصمم شده بود، دستور داد که: رفیق استالین مسئولیت «تنظیم سیاست ما در قفقاز و شرق را»<sup>۱</sup> به عهده بگیرد، در اصل، تا جایی که به شرق مربوط می‌شد، این گام در جهت بررسی صحت تصمیم اتخاذ شده در مورد ایران برداشته شد. اما استالین نتوانست حوادث گیلان را کاملاً درک کند. وی در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۰ / ۴ ربیع‌الاول طی تلگرامی [با عنوان] «تنها به لنین» نوشت: «به طور قطع مسلم شده است که کوچک‌خان، در عین با ما بودن، همزمان وارد مراوداتی با حکومت شاه نیز شده است.» این تعبیر نوظهوری بود که کمونیست‌های چپ‌گرا - یعنی سازمان‌دهندگان سرنگونی کوچک‌خان - دائماً در توجیه عملکرد خود عنوان می‌کردند.

در نتیجه گزارش تلگرافی استالین، حمایت شوروی که پس از ۳۱ ژوئیه / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ از کوچک‌خان نصیب احسان‌الله خان شده بود، یک توجیه جدید، هرچند غیرمنصفانه، پیدا کرد. احسان‌الله خان حتی یک صدم اقتدار عظیمی را که سلف او با شایستگی در میان مردم برخوردار بود نداشت - مردی باهوش سرشار، ذهن مستقل، شهامت واقعی و محبوبیت فراوان. درباره احسان‌الله خان چه می‌توان گفت؟ درگذشته یک تروریست انقلابی بود، و اکنون در گیلان یک فرمانده جنگی متوسط و سیاستمدار چپ افراطی، و معتاد به مواد مخدر؛ با این همه، مجری وفادار دستورات شوروی نیز بود.

استالین نیز نوشت که «کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران باید تجدید سازمان شود» به جای سلطان‌زاده و برخی اعضای دیگر، یک انقلابی قدیمی ایرانی، یعنی حیدرخان و چند تن از کارگران ایرانی باکو

1. Ibid., f. 17, op. 2, d. 34, 1. 3.

وارد آن شدند.<sup>۱</sup> اما واقعیت تا حدی متفاوت بود. در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۰ / ۲۹ محرم ۱۳۳۹، شورای تبلیغات و عمل تصمیم به انحلال کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران گرفت، چون گروه چپ‌گرای سلطان‌زاده که نقش مسلطی در آن داشتند به جریان ماجراجویانه «کمونیسم ناب»، آن‌هم علی‌رغم نتایج زیان‌بار آن در گیلان و انتقاد از این جریان طی اولین کنگره خلق‌های شرق در ۱۰ سپتامبر / ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۸، ادامه می‌دادند.<sup>۲</sup>

ریاست کمیته مرکزی جدیدی که در اکتبر / محرم تشکیل شد، به عهده حیدرخان بود. اما کمیته مرکزی قدیم از تصمیم شورا سر باز زد.<sup>۳</sup> و دو مرکز، که مواضع متضادی در مبارزه سیاسی داشتند، به موجودیت خود در حزب کمونیست [ایران] ادامه دادند.<sup>۴</sup>

حیدرخان و تزهائش که یک برنامه تغییر و تحول انقلابی دموکراتیک بود، و کمیته مرکزی جدید که بار د سیاست‌های «کمونیسم ناب» مواضع معتدل و هوشیارانه‌ای اتخاذ کرد، در ۶ مه ۱۹۲۱ / ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰، پس از مذاکرات طولانی، امضای توافق بر سر همکاری جدید با کوچک‌خان را امکان‌پذیر ساختند. شرایط این توافق عبارت بود از: غیرقابل قبول بودن مداخله خارجی، و لهذا مداخله شوروی در امور انقلاب گیلان؛ تشکیل یک کمیته انقلابی به ریاست کوچک‌خان؛ دفاع مشترک از ایالت گیلان و دوستی با روسیه، گرجستان، آذربایجان و غیره. اما طرفین توافق برداشت‌ها و قرائت‌های متفاوت و حتی متضادی از این شرایط داشتند؛ بی‌دلیل نبود که گروه‌های مسلح خود را حفظ کردند، و علیه یکدیگر کماکان کینه ورزیدند.

1. RTsKHIDNI, f. 2, op.2, d. 451, 1. 1.

2. Ibid., f. 495, op. 90, d. 5, 11, 7-9. 3. Ibid., f. 495, op. 90, d. 5, 11. 12, 14.

۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

M.A.Persits, 'O programnykh ustanovkakh pervykh kommunistov Irana. Iyun' 1920-sentyabr' 1921; *Bor'ba=a sotsial'nyi progressna Vostoke* (Moscow, 1990), pp. 239-249.

کوتاه سخن، ترکیب جدید مشکوک و مخاطره‌آفرین بود، و اندکی بعد سقوط آن نیز فرارسید. گروه سلطان‌زاده، که مبارزه عنادآمیزی را جهت بدنام کردن حیدرخان در کمیترین آغاز کرده بود، او را به یک ناسیونالیست بورژوا متهم می‌کرد و با تمام قوا این مسئله را مطرح می‌ساخت. استالین نیز با گزارش تلگرافی خود نقش مهمی در فراهم ساختن زمینه انشعاب بعدی ایفا کرد. وی در این گزارش از برکناری کوچک خان که عمده‌ترین و مرگ‌بارترین خطای چپ‌گرایان کمونیست بود، حمایت کرد. با وجود این، او پذیرفت که «در ایران تنها وقوع انقلابی بورژوازی امکان‌پذیر است» که شعارهای آن اخراج انگلستان، تشکیل یک دولت جمهوری، برپایی مجلس مؤسسان، و بهبود وضع کشاورزان در برابر خان‌ها بود.

حرکت بعدی پیاده کردن تز اصلی او، یعنی ضرورت «تشکیل یک ارتش ملی» بود (جایی که عوامل شوروی در آن سنگر بگیرند می‌بایست در درجه اول در آن جای پای خود را محکم می‌کردند) در پایان، گزارش آمده بود که «دستورات مربوطه قبلاً به کمونیست‌های ایرانی»<sup>۱</sup> و البته به شرکای شوروی آنها که همه حرکات ایرانیان را در گیلان هدایت و کنترل می‌کردند، «داده شده است». گزارش او نمونه برجسته حاکمیت کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بر سرنوشت احزاب کمونیست سایر کشورهاست. راه‌حل پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه غیرقابل تغییر بود و حکومت شوروی سرانجام پیشنهاد تهران را، که چهارمین آنها در یک سلسله پیشنهادات بود، برای گفت‌وگوهای مستقیم به منظور برقراری روابط دوستانه میان دو کشور پذیرفت.<sup>۲</sup>

1. Ibid., f. 2, op. 2, d. 451. 1. 2.

۲. تهران برای نخستین بار در ۱۴ مه ۱۹۲۰/۲۵ شعبان ۱۳۳۸ در یادداشتی که توسط فرمانده کشتی روزالوکزامبورگ به کمیساریای تسلیم شد، این پیشنهاد را مطرح کرد. برای بار دوم این ←

در نوامبر ۱۹۲۰ / صفر ۱۳۳۹، مشاورالممالک سفیر ایران پس از یک‌ماه و نیم سفر به مسکو رسید و گفت‌وگوها شروع شد. گفت‌وگوهای دشواری بود که مبادلهٔ یادداشت‌های مکرر را به همراه داشت و بیش از سه ماه به طول انجامید.

طرف شوروی، که در آن چیچرین کمیساریای خلق در امور خارجی و معاون اول کاراخان شرکت داشتند، در دو نقش ظاهر شد. نخست به عنوان نمایندهٔ رسمی حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مذاکرات برای برقراری روابط مستمر حُسنِ همجواری و برادری میان مردم ایران و روسیه «برای آینده»، و دوم به عنوان میانجی نوعی مذاکرات میان باکو و تهران پیرامون عقب‌نشینی فوری سربازان آذربایجانی از ایران، موضوعی که سخت مورد علاقه ایران بود. می‌بینیم که حکومت شوروی کماکان، از قبول مداخله در ایران به عنوان مداخلهٔ خود «شرمگین» بود. سفیر ایران ناچار بود چنین وانمود کند که او نیز به این امر باور دارد.

دو طرف به سرعت بر سر برقراری روابط دیپلماتیک عادی به توافق اصولی دست یافتند و دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه در ۱۵ نوامبر / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ روتشتاین را به عنوان نمایندهٔ شوروی در ایران منصوب کرد.<sup>۱</sup> اما تقریباً شش ماه طول کشید تا او به تهران برسد. گفت‌وگوها پیرامون اعطای حق حضور قانونی کمونیست‌ها در ایران، که نمایندگان شوروی بر آن اصرار داشتند، تا حدی کش داده شد. طرف ایرانی به نوبهٔ خود، مایل بود تا با اعطای این حق به همهٔ احزاب سیاسی

→

مطلب را طی یادداشت اعتراضی مفصلی که در اواخر ماه مه / اوایل رمضان از طریق راسکولنیکوف به امور خارجه تسلیم کرد، خاطر نشان ساخت و برای نوبت سوم نیز در خلال مذاکرات سفیر ایران با ارژونیکیدزه - سرپرست دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در باکو.

موافقت کند به شرطی که فعالیت آنها قوانین اساسی کشور را نقض نکند و در جهت سرنگونی دولت و نظم اجتماعی ایران نباشد. در ۲۶ ژانویه / ۱۶ جمادی‌الاول کاراخان به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه نوشت که پافشاریهای شوروی ممکن است «امضای پیمان را پیچیده کند و تصویب آن را در مجلس غیرممکن سازد.»<sup>۱</sup> در نسخه نهایی پیمان، همه بندهای مشروط طرفین، شده بود.

مسئله عقب‌نشینی سربازان بسیار پیچیده‌تر بود، چون همان‌گونه که قبلاً ذکر آن رفت، طرف شوروی قصد داشت کنترل انزلی را در دست داشته باشد. اما، در چهارم دسامبر ۱۹۲۰ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۹، دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه به ناچار مقرر کرد که «موافقت می‌شود به حکومت آذربایجان اطلاع دهیم که ما قول خواهیم داد که سربازان را از رشت و انزلی بیرون بکشیم؛ و ضمناً معتقدیم که انگلیسی‌ها هر چه سربازان خود را زودتر از ایران تخلیه کنند، این کار آسان‌تر خواهد بود.»<sup>۲</sup> کوتاه‌سخن، مسکو عزیمت نیروهای شوروی از ایران را به تخلیه واحدهای انگلیسی از ایران موکول کرد. در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ / ۱۰ ربیع‌الثانی، کاراخان یادداشت ویژه‌ای برای مشاورالممالک در رابطه با این موضوع فرستاد، و تشکیل یک کمیسیون انگلیسی - آذربایجانی را به ریاست نماینده ایران به منظور ارائه طرح عقب‌نشینی همزمان نیروهای انگلیسی و آذربایجانی از ایران پیشنهاد داد.<sup>۳</sup> خلاصه اینکه، در پیمان در دست تهیه، یک کلمه هم درباره خروج نیروهای مسلح روسیه از ایران گفته نشد، تو گویی که این نیروها هرگز در ایران نبوده‌اند. معهدا دولت روسیه شوروی در فصل اول معاهده بیانیه پیشین خود در تقبیح «سیاست جابراانه (nasil'nicheskoi politiki) امپراطوری روسیه نسبت به ایران...» را از نو تأیید کرد.

1. Ibid., f. 5, op. 2, d 208, 11. 5-6.      2. Ibid., f. 17, op. 3, d. 126, 1. 1.

3. See *Dokumenty vneshnei politiki SSSR*, Vol. III (Moscow, 1959), p. 492.

طرفین متعاهدین پذیرفتند که از «... ورود دستجات و تشکیلات و حتی اشخاص منفرد را که مقصودشان ضدیت با دولتین ایران و روس و یا دول متحده با روسیه باشد... در خاک خود جلوگیری نمایند و نیز باید از دستجات و تشکیلات فوق در ترتیب قوای مسلحه و تجهیز قشون در خاک خود ممانعت نمایند.» (فصل پنجم) و علاوه بر این براساس فصل چهارم معاهده متعهد شدند «از دخالت در امور داخلی یکدیگر با کمال جدیت احتراز...» کنند.<sup>۱</sup>

سرانجام در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ / ۱۷ جمادی‌الآخر، پیمان شوروی - ایران در رابطه با برقراری روابط دوستانه امضا شد و در ۲۰ مارس / ۱۰ رجب به تصویب پارلمان شوروی رسید. اما پیمان هنوز به تصویب مجلس [شورای ملی] نیازمند بود. روشن بود که ارتش به اصطلاح سرخ ایران مشمول مواد فوق‌الذکر پیمان شده و می‌بایست هرچه سریعتر از کشور خارج شود، درست همانند سربازان انگلیسی که مردم ایران خواستار خروج آنها بودند و حکومت تهران می‌بایست این مسئله را تحقق بخشید.

---

1. Ibid., pp, 535, 538.

## تخلیه ارتش سرخ از ایران و شکست دومین پیشروی نظامی به سوی تهران

ورود نیروهای شوروی به ایران بیش از دو روز به طول نینجامید، و این در حالی است که حتی اگر تاخیر حاصله در حرکت ناوگان ولگا- خزر از باکو را در مقام نقطه آغاز عملیات نیز حساب کنیم. در مقابل، تخلیه واحدهای ارتش سرخ، که از تاریخ امضای ایران و شوروی شروع شد، و این خروج را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت، بیش از هشت ماه به طول انجامید. این گام که از مدت‌ها قبل به تعویق افتاده بود، مخالفان بسیار زیادی داشت. آنها هنوز امید داشتند که افزایش اندک نیروهای سربازان، آن هم تنها به اندازه یک لشکر، برای سقوط تهران کافی باشد. از جمله کسانی که به چنین امیدهایی چشم بسته بودند، قبل از همه رهبری [جمهوری] آذربایجان به ریاست نریمانوف، خود اورژنیکیدزه چهره اصلی حفظ حضور نظامی شوروی در گیلان، ن.ف. گیکالو، یکی از کمونیست‌ها و فرمانده کل قوای جدید ارتش سرخ ایران، و انقلابیون گیلان، یعنی احسان‌الله خان و خالو قربان به‌ویژه اولی بود که ریاست کمیته انقلابی گیلان را از ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ تا ۶ مه ۱۹۲۱ / ۹ مرداد ۱۲۹۹ تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ به عهده داشت.<sup>۱</sup>

۱. احسان‌الله خان در ۶ مه / ۱۶ اردیبهشت یعنی پس از آن که پس از توافق اتحادی که حاصل

تاریخ امضای پیمان ایران و شوروی نزدیک می‌شد که احسان‌الله خان، گیکالو و رضا سرخوش عضو کمیته انقلابی در مورد پیمان قریب‌الوقوع به لنین اعتراض کردند. به نوشته آنها: «شاه را نمی‌توان انتخاب مردم دانست و هر پیمانی که شاه با هر کس منعقد کند موجب نارضایتی مردم بوده و مردم آن را به رسمیت نخواهند شناخت.»<sup>۱</sup> علاوه بر این، در ماه مارس / رجب گیکالو حتی مبارزه عمده جدیدی را علیه تهران طراحی کرد و ضمن مشورت با احسان‌الله خان و خالو قربان درباره آن، به آنها توضیح داد که پیمان ایران و شوروی به هیچ وجه مانع اقدامات خودمختارانه انقلابیون ایرانی نیست و بلشویک‌ها، اورژنیکیدزه و گیکالو، آن‌ها را بی‌پناه نخواهند گذاشت.<sup>۲</sup>

تصادفی نیست که در اینجا نام اورژنیکیدزه به میان می‌آید، چون او واقعاً میان ضرورت اطاعت از فرامین دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه و تمایل خود در همراهی با مقاصد تهاجمی رهبران باکو که با آنها در تماس مداوم بود، سرگردان مانده بود. به‌ویژه رهبران باکو به شدت به این پیمان اعتراض داشتند. در ۱۰ آوریل ۱۹۲۱ / ۲۱ فروردین ۱۳۰۰ هنگامی که اورژنیکیدزه در جلسه‌ای در باکو با حضور نریمانوف، قرایف کمیسر نظامی جمهوری آذربایجان و گیکالو درخواست ضمنی مسکو در مورد «منحل کردن جمهوری گیلان» را به اطلاع آنها رساند، قرایف با خشم پاسخ داد: «مسکو ممکن است اعلام کند جمهوری گیلان باید از بین برود، اما آذربایجان یک جمهوری مستقل است و نه تنها از نابودی آن

→

شد و در نتیجه آن کوچک‌خان از نو فرماندهی نهضت جنگل منجر شد از این منصب برکنار شده بود.

1. RTsKHIDNI, f. 5, op. 1, d. 2198. 1. 3.

2. See Summary Information Bulletin NO. 4 of 14 December 1921, *ibid.*, f. 544, op. 3, d. 77, 1.no No.).



[اجتناب] می‌کند، بلکه برعکس... هر نوع کمکی را از نظر نیروی انسانی و مالی در اختیار آن قرار خواهد داد.<sup>۱</sup>

حکومت ایران در یک جهت مخالف بر مسکو فشار وارد می‌ساخت تا به شیوه‌های گوناگون با بیشترین سرعت خروج سربازان شوروی از کشور را تضمین کند. اول از همه، در مه ۱۹۲۰ / رمضان ۱۳۳۸ کابینه وثوق‌الدوله از طریق راسکولنیکوف یادداشتی را برای حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اعتراض به بمباران انزلی و پیاده شدن سربازان شوروی در آن بندر فرستاد و خواستار بازخوانی فوری آنها نه تنها از بندر، بلکه از آستارا و اردبیل شد، که علی‌رغم عدم وجود «هیچ نیروی ضدانقلابی روسیه» در آن نقاط، سربازان روسی وارد آنجا شده بودند. تهران برای بازگشت اموال ربوده شده توسط سربازان، قطع تبلیغات انقلابی فشار می‌آورد چون «ایران به هیچ‌وجه آماده استقبال از انقلاب روسیه» نبود، و به نوبه خود بی‌درنگ دست به اقدام زد و به عناصر ضدانقلابی روس اجازه نداد تا در ایران حضور داشته باشند. در پایان، اظهار تمایل شده بود «برای برقراری مجدد روابط و تقویت دوستی» با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مذاکره کند.<sup>۲</sup>

تهران، مدت‌ها به روتشتاین اجازه ورود به ایران را نمی‌داد. او که در ابتدای ماه مارس / اواخر جمادی‌الثانی در سر راه خود به تهران وارد پولاتوراتسک (عشق‌آباد) شده بود، بارها ناچار شد در مورد دلایل چنین تأخیر بدون توضیحی استفسار کند. دولت ایران باز هم در اواخر مارس / فروردین پاسخ داد که از دیدن او خوشحال خواهد شد، اما او باید ابتدا به انزلی رفته، و باتوجه به اینکه انگلستان تا آن زمان از ایران خارج شده است جمهوری شوروی و جبهه [شوروی] هر دو را [در آنجا] از میان بردارد تا پس از آن قادر به «سفر به تهران» باشد. در ۲۴ مارس / ۴

1. Ibid., f. 5, op. 1, d. 2198, 1. 11.

2. Ibid., f. 562, op. 1, d. 21, 11. 1-3.

فروردین، روتشتاین به چیچرین نوشت که «این موکول کردن ورود خود به عقب‌نشینی سربازان ما» را با خشم رد کرده است چون هیچ سربازی در اینجا حضور ندارد. شاید برخی فشارهای مسکو باعث شد تا او اجازه آمدن به ایران را پیدا کند. روتشتاین تنها در ۲۵ آوریل ۱۹۲۱ / ۵ اردیبهشت ۱۳۰۰ وارد تهران شد.<sup>۱</sup>

واقعیات دیگری را نیز می‌توان ذکر کرد. یک‌بار، در اوایل مه ۱۹۲۱ / نیمه اردیبهشت، هیأت نمایندگی دولت ایران با شورای تبلیغات و عمل در باکو ملاقات کرد تا «در مورد عقب‌نشینی سربازان شوروی از رشت گفت‌وگو کند.» هیأت نمایندگی پس از ملاقات با آیلوف معاون شورا به تنها چیزی که پی برد این بود که نه او و نه همکارانش قادر به حل مسئله نیستند، و تنها درخواست آنها را به اطلاع مسکو می‌رسانند.<sup>۲</sup> حکومت ایران در عرضه تجاری نیز وارد عمل شد. در پایان دومین هفته مه ۱۹۲۱ / اواخر اردیبهشت ۱۳۰۰، قایق بزرگ کشتی بازرگانی متعلق به ونشتورگ [بنگاه تجارت خارجی شوروی] که همراه با کالاهای خود به آستارا وارد شده بود، مورد پذیرش قرار نگرفت. معلوم شد که دولت [ایران] دستور «قطع تمام روابط تجاری با روسیه شوروی» در امتداد تمامی خطوط ساحلی ایران را «به دلیل عدم رعایت پیمان و عدم عقب‌نشینی [روس‌ها] از گیلان تا اول مه» صادر کرده است.<sup>۳</sup> خودداری تهران از پیروی از سرمشق پارلمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تصویب بدون تأخیر پیمان ایران و شوروی در مجلس شورای ملی عامل جدیدی بود برای فشار آوردن بر بلشویک‌ها. اما ایرانی‌ها گفت‌وگو با روتشتاین را شروع کردند و در پی آن بودند که برخی شرایط و مفاد پیمان که دستیابی به آنها به زمان نیاز داشت، را به نفع خود تغییر دهند. بنابراین، تصویب

1. Ibid., 1.9.

2. Ibid., f. 544, op. 3, d. 63, 1. no NO.

3. Ibid., f. 495, op. 90, d. 48, 11. 23-23 ob.

پیمان به هر طریق ممکن به تعویق افتاد و سرانجام در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۱ / ۲۵ آذر ۱۳۰۰ به تصویب رسید.

در گیلان کماکان بلا تکلیفی حکمفرما بود و خط سیر تحولات سیاسی از یک افراط به یک تفریط دیگر در نوسان بود. قبلاً ذکر شد که در ۱۰ آوریل / ۲۱ فروردین اورژنیکیدزه از جانب مسکو، رسماً خواستار انحلال جمهوری شوروی در گیلان شد، اما این حادثه روی نداد. در دومین هفته آوریل / اواخر فروردین، اولین دستور تخلیه سربازان رسید، اما بزودی لغو شد،<sup>۱</sup> و در عین حال در ۷ مه / ۱۷ اردیبهشت دستور جدیدی از فرمانده کل ارتش یازدهم در رابطه با انحلال ارتش سرخ ایران و ایجاد یک بریگاد تفنگداران مرزی که همانند سابق تحت فرماندهی گیکالو باقی می ماند، رسید.<sup>۲</sup> در واقع، همه چیز به لغو عنوان آشکار شوروی ختم شد. بلشویک‌ها مدت‌ها در مورد راه‌های جایگزین درنگ داشتند: آیا سربازان را از گیلان خارج کنند یا نه؟ تلاش‌های ایرانیان برای بهبود مفاد پیمان (امضا شده، اما تصویب نشده) به نفع خود، آنها را وادار کرد تا ناخواسته پاسخ منفی بدهند. برعکس، شرایط و مفاد پیمان که از طرف شوروی نه تنها امضا بلکه تصویب نیز شده بود، یک پاسخ مثبت می طلبید.

در ۱۷ مه ۱۹۲۱ / ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۰، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه با شرکت لنین، استالین، مولوتوف و غیره پس از شنیدن «پیشنهاد اورژنیکیدزه در مورد ایران»، کمیسیونی را (با عضویت س. کامنوف. اورژنیکیدزه و چیچرین) منصوب کرد که «وظیفه داشت همان شب از یک دیدگاه سیاسی، دیپلماتیک و استراتژیک مسئله امکان عقب‌نشینی فوری سربازان از انزلی و رشت و نیز تضمین‌های لازم برای اطمینان

۱. به نقل از یادداشت ۴ ژوئیه ۱۹۲۱ / بخش اطلاعات شورای تبلیغات و عمل.

No. 41, Ibid., f. 544, op. 30 d. 71, 1.n, No

2. Ibid., f. 544, op. 1, d. 77, ' no No.

از ناتوانی انگلستان در اشغال این مناطق را مورد بررسی قرار دهد.<sup>۱</sup> معلوم بود، که از نظر دفتر سیاسی، مسئله خروج سربازان از گیلان حتی سه ماه پس از امضای پیمان ایران و شوروی به هیچ‌وجه حل و فصل نشده است. برای بررسی این مشکل به یک اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه نیاز بود. این اجلاس روز بعد، در ۱۸ مه / ۲۸ اردیبهشت تشکیل شد و تصمیم گرفت «تا دستور کمیسیون در رابطه با خروج سربازان ما از ایران را تأیید کند.»<sup>۲</sup>

خوب سرانجام چه تصمیم گرفته شد؟ عقب‌نشینی یا نه، و اگر آری در چه محدوده زمانی؟ تصمیم به گونه‌ای اتخاذ شد که راه ابتکار رهبری محلی را باز می‌گذاشت، و این رهبری بر همین اساس به نفع خود از آنان استفاده کرد. همراه این چکیده صورت جلسه پلنوم که امضای مولوتوف، منشی کمیته مرکزی، و مهرگرد کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه را داشت، صفحه کوچک متن تایپ شده بدون هر گونه عنوان یا امضایی ضمیمه شده بود که به تمامی سؤالاتی که در ۱۷ مه / ۲۷ اردیبهشت دفتر سیاسی مطرح کرده بود پاسخ می‌داد و بنابراین دستور کار کمیسیونی را که همان لحظه توسط همان دفتر سیاسی تأسیس شده بود مشخص می‌کرد. در این سند اشاره آمده بود که «از نظر سیاسی عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر ما از انزلی [ورش] ضروری است.» توجه کنید که از آغاز حضور نیروهای ارتش سرخ در ایران این نخستین بار بود که یک سند رسمی، و البته محرمانه، شوروی آنها را نیروهای اشغالگر می‌خواند. اجازه دهید به بررسی این نکته پردازیم که چرا تخلیه سربازان ضروری تشخیص داده شد. پاسخ متقاعدکننده بود. نخست اینکه، «چون نیروهای اشغالگر در انزلی و رشت [که بیشتر از آذربایجان‌ها و ایرانی‌ها تشکیل

1. Ibid., f. 17, op. 3, d. 165, 1.2. تاکید از نویسنده.

2. RGVA, f. 33988, op.2, d. 403, 1.44.

می‌شدند] در معرض از هم پاشیدگی کامل بوده و برای نبرد مناسب نیستند حضور مداوم آنها در آنجا تضمینی علیه هجوم انگلستان نیست». دوم، به این خاطر که «بیرون آمدن واحدهای ما از ایران تمامی نارضایاتی توده‌ای مردم علیه خارجی‌ها را منحصراً متوجه انگلستان ساخته و موقعیت آنها را در ایران بسیار مشکل‌تر خواهد کرد.» سوم، بدون تخلیه واحدهای شوروی «خلاص شدن از دست گروههای احسان‌الله خان و دیگران که خود را به نیروهای ما چسبانده‌اند و باید بر طبق پیمان، منحل شوند برای ما غیرممکن خواهد بود.» لازم به ذکر است که احسان‌الله خان سزاوار رفتار بهتری بود، چون او پس از حذف کوچک‌خان از صحنه پوشش اصلی مداخله شوروی بود و وفادارترین مجری اراده رهبران شوروی، به‌ویژه، اورژنیکیدزه، احتمالاً نویسنده اصلی آن سند، محسوب می‌شد.

در این مصوبه کمیسیون پرسش‌های صرفاً نظامی مربوط به تلاش احتمالی نیروهای اشغالگر انگلیسی برای تصرف انزلی در صورت رفتن سربازان شوروی را نیز مورد بررسی قرار می‌داد. نتیجه‌گیری اصلی این بخش از سند را می‌توان در این نظر خلاصه کرد که تخلیه واحدهای ارتش سرخ از گیلان وسیله بسیار مؤثرتری برای مخالف با انگلستان بود تا آوردن نیروهای تازه‌نفس شوروی به انزلی. با این همه، این تذکر در سند دیده می‌شود که در صورت لزوم گسترش دامنه مداخله را نیز می‌توان مدنظر قرار داد. موقعیت برتر شوروی در دریای خزر و نزدیک بودن به باکو این کار را ممکن می‌ساخت.<sup>۱</sup> تخلیه سربازان شوروی از گیلان، نه به فوریت بلکه از اواسط ژوئن / اواخر خرداد آغاز شد، و در طول ژوئیه / تیر و مرداد ادامه یافت و احتمالاً در دسامبر ۱۹۲۱ / مهر ۱۳۰۰ خاتمه یافت. به طور کلی می‌توان گفت که در آن لحظه وضع جالبی به وجود آمده بود. طرف شوروی تا حد امکان تخلیه سربازان را طولانی می‌کرد، و طرف

---

1. Ibid., 1. 45.

ایرانی نیز تصویب پیمان ایران و شوروی را به تعویق می‌انداخت. به این طریق هر دو طرف قصد داشتند اختلاف مربوط به فصل سیزدهم پیمان را، که به موجب آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امتیازات نفت و ماهیگیری در شمال ایران را حفظ کرد، به نفع خود حل کند. تهران خواستار حذف آن ماده، و روتشتاین خواستار حفظ آن بود. اختلاف مدت‌ها به طول انجامید. چیچرین به تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۲۱ / ۱۶ آذر ۱۳۰۰ به روتشتاین تلگرام زد: «باید توجه داشت که عزیمت نیروهای ما از ایران براساس یک پیمان صورت می‌گیرد، و اگر این پیمان، بی‌اعتبار شود تعهد ما به خروج سربازان نیز همین‌گونه می‌شود (یعنی این نیروها هنوز در ایران باقی می‌مانند - م. پ.). وی تلگرام خود را این‌گونه پایان داد: «قاطع باش.»<sup>۱</sup> با این همه، شوروی‌ها ناچار شدند دست از نفت بکشند، اما نبرد «سرسختانه» بر سر امتیاز ماهیگیری لیانازوف ادامه یافت. قبل از آن در ۱۴ ژوئیه / ۲۳ تیر، چیچرین به روتشتاین تلگراف زد که: «این مسئله آن‌قدر برای ما اهمیت دارد که می‌توان به هر اقدام قطعی متوسل شد.»<sup>۲</sup> سرانجام، مالکیت شوروی بر امتیاز ماهیگیری تأمین شد.<sup>۳</sup> همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، مجلس [ایران] سرانجام در ۱۵ دسامبر / ۲۴ آذر پیمان را تصویب کرد.

تا جایی که به انگلیسی‌ها مربوط است، آنها نیروهای خود را در ابتدای ژوئن / نیمه خرداد از ایران خارج کرده و سبب شده بودند که نارضایتی ساکنان محلی متوجه ارتش سرخ شود.<sup>۴</sup> اما مهمترین نکته قابل ذکر این است که اورژنیکیدزه و گیکالو با استفاده از برخی ابهامات مربوط به قاعده خروج سربازان که از سوی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست

1. RTsKHIDNI, f. 5, op. 1, d. 2113, l. 26.

2. Ibid., l. 9.

3. See A.S.Sventitsky, *Persia. Ocherk ekonomiki i vneshnei torgovli* (Moscow, 1925), pp. 98-99.

4. RTsKHIDNI, f. 5, op. 1, d. 2198, l. 85.

روسیه وضع شده بود، در «آخرین لحظات» یکبار دیگر تلاش کردند تا با به حرکت درآوردن ناگهانی نیروهای تحت فرماندهی احسان‌الله خان تهران را فتح کنند. با این کار، آنها امیدوار بودند تلفات عظیم و پول‌های تلف شده در این دوره دوازده ماهه مداخله به نام شوروی گردانی ایران و ایجاد جبهه شرقی انقلاب جهانی را توجیه کنند.

بعدها، پس از شکست کامل آن عملیات، احسان‌الله خان خطاب به د. یو. گوپنر<sup>۱</sup> سیاستمدار شوروی گفت که «او کاملاً از حساس بودن آخرین عملیات آگاه بود» (عملیاتی که در استان مازندران در جهت تهران صورت گرفت)، اما او «با انجام این کار دستورات رفیق اورژنیکیدزه را اجرا کرد».<sup>۲</sup> چیچرین نیز ضمن اشاره به سایر منابع مدعی است که نریمانوف و اورژنیکیدزه از انقلابیون گیلان «سرسختانه حمایت کردند»، و حتی اورژنیکیدزه «آنها را به سوی تهران به راه انداخت» آن‌هم درست در زمانی که مسکو خواستار کنار گذاشتن چنین کارهایی بود. چیچرین بر دورویی هر دوی آنان تأکید کرد، زیرا زمانی که در مسکو بودند، وانمود کرده بودند که هیچ نقشی در این نوع عملیات ندارند.<sup>۳</sup>

همان‌طور که در بالا ذکر شد، اندیشه پیشروی به سوی تهران قبلاً در مارس ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۹ / فروردین ۱۳۰۰) توسط گیکالو مطرح شد و سپس از سوی اورژنیکیدزه مورد حمایت قرار گرفت؛ در اوایل مه / اردیبهشت ۱۳۰۰ او این طرح را به احسان‌الله خان پیشنهاد کرد تا فرماندهی پیشروی آینده، از قلمرو استان مازندران به سوی تهران را به

---

۱. د. یو. گوپنر (D. Yu. Gopner) سرپرست دایره روابط خارجی کمیساریای خلق برای امور خارجه روسیه شوروی در ترکستان بود. وی در اواخر سال ۱۹۲۱ با توافق روتشتاین به تهران رسید و بر ضد خط مشی فعالانه و مبنی بر عدم کمک به نهضت گیلان و انحلال آن سخن گفت.

2. RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 22, l. 42.

۳. نامه چیچرین به رادیک مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۱ / Ibid., l. 39.

عاهده گیرد. این پیشنهاد با کمال میل مورد استقبال احسان‌الله خان قرار گرفت، چون تحقیر ناشی از واگذاری ریاست کمیته انقلابی گیلان پس از توافق ۶ مه / ۹ فروردین را به کوچک‌خان جبران می‌کرد. ذکر این نکته نیز لازم است که اورژنیکیدزه غیر از احسان‌الله کسی را نداشت که به او روی کند، چون کمیته انقلابی جدیدالتأسیس پس از ۶ مه بر اصل تقبیح جریان سوسیالیستی و مداخله شوروی در امور داخلی خود و نیز عقب‌نشینی بی‌قید و شرط واحدهای ارتش سرخ از گیلان تکیه می‌کرد. در اواخر مه ۱۹۲۱ / اوایل خرداد ۱۳۰۰، احسان‌الله خان با کمک گیکالو و کاملاً مستقل از کمیته انقلابی، یک نیروی ۳۰۰۰ نفری پیاده و سواره نظام مجهز به دو توپ کالیبر سه اینچی در منطقه لاهیجان ایجاد کرده بود. بنیاد این نیرو را واحدهای داوطلب شوروی تشکیل می‌دادند که یک واحد بزرگ مسلسل و اسکادران سواره نظام نیز در برداشت. احتمالاً ادعا می‌شد که همه این‌ها از ارتش سرخ ایران که به تازگی منحل شده گریخته‌اند و این باعث می‌شد تا مسکو از مسئولیت «سریچی» آنها از فرامین خود آسوده شود. اسیمرنوف، یلیسیف، دوبلینسکی، شاختاخینسکی و سایر فرماندهان شوروی ارتش سرخ سابق ایران، فرماندهی واحدهای مجزای آن را به عهده گرفتند.<sup>۱</sup>

در اول ژوئن / ۱۱ خرداد گیکالو به اورژنیکیدزه و نریمانوف تلگراف زد که حرکت سربازان به سوی تهران از طرق استان مازندران آغاز شده است و افراد احسان‌الله خان در منطقه لاهیجان «به سوی قزاق‌ها در حال پیشروی هستند.» او در پایان اضافه کرد که: «هیچ راه ممکن و وجود ندارد

۱. بنگرید به گزارش و. اُستروفسکی *Politicheskoe sostoyanie revolutsionnoi Persii k nachalu avgusta 1921 g.*, in *RTsKHIDNI*, f. 495, op. 90, d. 46, 11. 45-46 et. al.;

یادداشت دایرة اطلاعات شورای تبلیغات و عمل مورخ ۹ اوت ۱۹۲۱ / No.56: *Ibid.*, f. / 544, op. 3, d. 71, 1. no No.



که بتوانم مانع اقدامات آنها شوم.<sup>۱</sup> این مکاتبه عجیب میان دو شخصی که مسئولیت تخلیه سربازان شوروی را به عهده داشتند، ممکن است یک هدف در برداشته باشد، و آن توجیه خود در برابر مسکو، و ایجاد اسنادی دال بر عدم مداخله آنها در عملیات مازندران، یعنی عملیاتی که خود آن را سازماندهی کرده بودند و سربازان شوروی در آن شرکت داشتند.

موضوع زیر انکارناپذیر بودن این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کنند: در ۱۵ و ۱۶ ژوئن / ۲۵ و ۲۶ خرداد اجلاسی با شرکت اورژنیکیدزه، رئیس جبهه قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، نریمانوف عضو جبهه قفقاز، گیکالو فرمانده وقت بریگاد مختلط مرزی که به جای ارتش سرخ ایران تشکیل شده بود، و میرصالح مظفرزاده و میرزا مخامندی [؟]<sup>۲</sup> نمایندگان میرزا کوچک‌خان در باکو تشکیل شد. در این اجلاس تصمیم گرفته شد که سلاح‌های واحدهای در حال تخلیه از گیلان را که در آستانه خلع سلاح قرار داشتند، به انقلابیون گیلان، و بیش از همه به سربازان احسان‌الله‌خان بدهند. اکنون گیکالو تدارک جبهه مازندران را با همه وسایل مورد نیاز، و حتی نیروهای ذخیره شروع کرده بود. در پایان ژوئن / اوایل تیرماه، به وسیله یک کشتی بخار ۳۰۰ نفر از ابوابجمعی ارتش سرخ را همراه با مسلسل و تجهیزات به شهبوار که در ۱۴ ژوئن / ۲۴ خرداد به تصرف احسان‌الله‌خان درآمده بود، اعزام کرد؛ سپس یک واحد توپخانه کوهستانی با توپ و گلوله به همان مکان فرستاده شد.<sup>۳</sup> گیکالو، که احتمالاً پروای گستاخی در برابر مسکو در دل نداشت، پس از جلسه باکو

1. Information Bulletin No. 4 from 14 December 1921, *ibid.*, f. 544, op. 3, d. 77, 1. no NO.

۲. [این نام -Mirza Mokhamendi- شناخته نشد؛ می‌دانیم که گائوک معروف به «هوشنگ» همراه با مظفرزاده به نمایندگی از نهضت جنگل رهسپار شوروی شده بود. م]

3. Information Bulletin No. 1 from 14 December 1921, *ibid.*; Izvestia, 13 July 1921, p.2.

دستوری را خطاب به سربازان شوروی، که بخشی از آنها هنوز در رشت و انزلی حضور داشتند، صادر کرد و اعلام داشت اشخاصی که به نیروهای احسان‌الله پیوندند از این به بعد فراری محسوب نخواهند شد.<sup>۱</sup>

در ضمن، نیروهای اعزامی احسان‌الله خان که با هیچ مقاومت شدیدی روبه‌رو نشده بودند به پیشروی ادامه می‌دادند. این موفقیت‌های اولیه سربازان وی، که مواضع مهمی را در ساحل دریای خزر در مازندران فتح کرده بودند، ظاهراً نه تنها توسط خود احسان‌الله خان [بلکه توسط دیگران - م] نیز اساسی و غیرقابل برگشت قلمداد شد. به هر جهت در ۱۳ ژوئیه / ۲۲ تیر پس از یک‌ماه تأخیر روزنامه / *نیروستیا* چاپ مسکو شرح پرآب و تابی از اقدامات نظامی و سیاسی نیروهای اعزامی او در نیمه اول ژوئن / اواسط خرداد را منتشر کرد. خلاصه عملیات از پس راندن واحدهای قزاق شاه توسط شرکت‌کنندگان در نبرد - «سربازان روسی» - در اطراف رودسر سخن می‌گفت. متن تلگرامی از احسان‌الله خان به نریمانوف رئیس شورای کمیسرهای خلق آذربایجان نیز ذکر شد که در آن احسان‌الله خان از جمهوری‌های شوروی و کمینترن خواسته بود به مردم مازندران که «علیه حکومت شاه به پا خاسته‌اند» کمک کنند.<sup>۲</sup>

چیچرین، که آن زمان از کردار اورژنیکیدزه، نریمانوف و گیکالو آگاه نبود، بافرستادن نامه‌ای به دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه، فوراً به انتشار سندی که به نوشته او از احسان‌الله خان رسیده بود واکنش نشان داد. چیچرین اشاره کرد که «ما هیچ رابطه‌ای با او نداریم و حمایت خود را [از او] قطع کرده‌ایم.» اما از سند منتشر شده «می‌توان استنتاج کرد که در عمل به کمک به احسان‌الله و کوچک و شورشیان آنها علیه حکومت ایران ادامه می‌دهیم.» نویسنده سپس می‌گوید انتشار آن سند «درست در همان لحظه‌ای صورت می‌گیرد که... نیروهای

1. In formation Bulletin No.4 from 14 December 1921, *ibid.*, f.544. op.1.d. 77, 1. no No.

2. See 'Deistviya revolutzionerov', *Izvestia*, 13 July 1921, p. 2.

به اصطلاح داوطلب با برخی از کشتی‌ها به بنادر ایران برده می‌شوند، تا از شورشیان حمایت کنند. آن‌گاه چیچرین به دفتر سیاسی اطلاع داد که سفیر ایران طی یک یادداشت اعتراضیه ویژه، توجه وی را به این تقارن شگفت معطوف ساخته و تذکر داده است که «به نظر می‌رسد که پیمان ایران و شوروی برای آذربایجان یک نامهٔ مرده [سند بی‌اعتبار - م] است.»

قبلاً ملاحظه کرده‌ایم که اظهارات سفیر کاملاً موجه بود. چیچرین، به نوبه خود، به دفتر سیاسی توصیه کرد که به باکو پیشنهاد کنند تا «بیانیه‌ای در *انزوستیا* به چاپ برساند مبنی بر اینکه سند منتشر شده ۱۳ ژوئیه / ۲۶ تیر به خطا چنین می‌رساند که حکومت آذربایجان از احسان‌الله خان حمایت می‌کند. اما در واقع، آذربایجان از او حمایت نمی‌کند و هیچ رابطه‌ای با او ندارد.» متن این بیانیه، که به کلی عاری از حقیقت بود، به رای اعضای دفتر سیاسی گذاشته شد. در حاشیه‌نامهٔ چیچرین این خطوط دست‌نوشته را می‌خوانیم: «من طرفدار پیشنهاد چیچرین هستم. لنین.» سپس می‌خوانیم «من به پیشنهاد چیچرین رأی می‌دهم. گ. زینوویف.» امضای بعدی ناخواناست و پس از آن امضای تروتسکی و کاراخان به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که علت نگرانی زیاد چیچرین و پس از او دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه از این بود که دعاوی بلشویکی مبنی بر عدم مداخله مسکو در ایران به دلیل بازگشت واحدهای ارتش سرخ به روسیه اندکی پس از پایان عملیات انزلی، یعنی در اواسط ژوئن ۱۹۲۰ / اواخر خرداد فاش شده است. فرض بر این بود که سربازان آذربایجان شوروی هستند که از پیروزی از الگوی روسیه خودداری کرده و در گیلان مانده‌اند.<sup>۲</sup> معنی این بازی بی‌ارزش استقلال باکو مدت‌ها قبل برای تهران

۱. نامهٔ ۱۴ ژوئن ۱۹۲۱ / چیچرین به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در: RTsKHIDNI, f. 2, op. 2, d. 740, 11. 1-2.

۲. در ۱۱ اوت ۱۹۲۱ / چیچرین طی تلگرافی به روتشتاین در تهران نوشت: «چرا در

روشن شده بود، و اکنون سفیر ایران برای دلخوشی چیچرین، آذربایجان، و نه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، را به خودداری از بیرون کشیدن سربازان و بی‌احترامی به پیمان ایران و شوروی متهم می‌کرد. اما در این مورد، رهبری باکو واقعاً با حمایت از عملیات احسان‌الله‌خان در مخالفت با پیمان عمل می‌کرد، هرچند که این کار را مشترکاً با همکاری اورژنیکیدزه نماینده مرکز انجام می‌داد. بنابراین، دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه شوروی با تکرار مجدد بیانیه مربوط به بی‌گناهی مسکو در مداخله، در واقع با دستور دادن به رهبران باکو برای امضای یک انکارنامه جعلی از جانب خود در *نیروستیا*، آنها را مهار کرد.

حال به وضعیت افراد احسان‌الله‌خان برگردیم، که هنوز با موفقیت از طریق استان مازندران به پیشروی ادامه می‌دادند. در پایان هفته دوم ژوئن / اوایل تیرماه، نیروی تحت فرمان احسان‌الله‌خان، که تماس خود را با نیروهای یلیسیف و اسمیرنوف از دست داده بود، دست به پیشروی زد و «دلیر و ارتفاعات کوهستانی را که از آنجا راه به سوی دشت تهران و تهران باز بود، به اشغال خود درآورد.» پایتخت تنها ۶۰ کیلومتر از این نقطه فاصله داشت. با این همه، به دلیل فقدان شناسایی جدی، احسان‌الله‌خان نتوانست ظهور ناگهانی نیروهای دشمن را به موقع ردیابی کند. نیروهای ۲۰۰۰ نفری قزاق به واحد یلیسیف که عقب مانده بود یورش برده و آن را وادار به عقب‌نشینی کرد؛ در ضمن به گروه اسمیرنوف نیز اجازه نداد به کمک آنها بیاید. احسان‌الله‌خان که خود را در انزوای کامل می‌دید، نتوانست از این موقعیت که روی هم رفته چندان دشوار هم نبود راه فرار پیدا کند. او عدم توفیق یلیسیف و اسمیرنوف را «خیانت روس‌ها» دانست،

→

یادداشت‌های [فعلی] خود درباره خروج نیروهای ما از گیلان سخن می‌گوید؟ نیروهای ما آنجا را سال پیش، هنگامی که راسکولنیکوف مراجعت کرد، ترک گفتند و تنها نیروهای آذربایجانی در آنجا هستند.»

و از سر وحشت و پریشانی تمام عملیات را شکست خورده اعلام کرد و در ۲۴ ژوئیه (۲ مرداد) یک عقب‌نشینی طولانی را آغاز کرد تا به لاهیجان رسید و در آنجا توقف کرد.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب تلاش مستقل اورژنیکیدزه، نریمانوف و گیکالو برای تغییر جریان حوادث، توقف تخلیه نیروهای روسی و اطمینان از پیروزی مداخله در هیأت نیروهای انقلابی ایرانی به پایان خود رسید. کمیته انقلابی کوچک‌خان با عملیات مازندران مخالف بود زیرا اعتقاد داشت که برای تسخیر تهران به حداقل دو لشکر مجهز کامل (یعنی ۲۰,۰۰۰ سرباز) که در دسترس نبود، نیاز بود. بنابراین، در حوالی ۸ ژوئن / ۱۸ خرداد از احسان‌الله خان خواست به رشت بازگردد، اما او از این کار امتناع کرد. بر این اساس در ۳۰ ژوئیه / (۸ مرداد) پس از شکست عملیات، کمیته انقلابی احسان‌الله خان را از عضویت خود برکنار کرد.<sup>۲</sup>

پس از شکست عملیات مازندران، دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه سرانجام به شکست مداخله در ایران کاملاً پی برد و برای اولین بار اقدامات قطعی برای پایان دادن به تلاش‌های خودسرانه مقامات گوناگون در باکو، از جمله دفتر قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در ادامه مداخله نظامی امور ایران به عمل آورد. در سوم اکتبر ۱۹۲۱ / ۱۱ مهر ۱۳۰۰، دفتر سیاسی حزب در جلسه‌ای با شرکت لنین، تروتسکی، استالین، مولوتوف و سایرین، و با حضور اورژنیکیدزه، چیچرین، رادیک و دیگران، تصمیم گرفت تا: «رفیق کیروف را مسئول [امر] نظارت ویژه بر اجرای صحیح تصمیم کند... از کوچک‌خان و عناصر نظیر او حمایت نکند، و به‌ویژه اطمینان حاصل کند که هیچ‌گونه قاچاق اسلحه و سایر

1. See report by V. Ostrovsky, "Politicheskoe sostoyanie revolyutsionnoi Persii K nachalu avgusta 1921 g.", in RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 46, 11. 46-48 ob.

۲. یادداشت دایرة اطلاعات شورای تبلیغات و عمل، مورخ ۱۸ اوت ۱۹۲۱ / No. 59, in / RTsKHIDNI, f. 544, op. 3, d. 71, 1.no No.

اقدام نظامی [به ایران] صورت نمی‌گیرد. رفیق کیروف را شخصاً مسئول نظارت دقیق و مؤثر [این امر کند - م] و از او بخواهد تا در مورد این مسئله گزارش‌های ماهانه ارائه دهد.<sup>۱</sup>

جنبش دیرپای رهایی‌بخش گیلان که از آغاز جنگ اول شروع شد و از ۱۹۱۸ با انگلستان و شاه می‌جنگید، به پایان خود رسید. جنبش با خودداری از تبدیل شدن به یک پدیده تحت پوشش مداخله شوروی در ۶ مه ۱۹۲۱ / ۲۹ فروردین ۱۳۰۰، خود را از حمایت مادی روس‌ها محروم کرد، چون بلشویک‌ها خواستار شوروی کردن ایران بودند و نه فقط رها ساختن آن از اقتدار شاه و انگلستان. موقعیت مالی کمیته انقلابی نیز وخیم شد. گروه وسیع تجار و زمیندارانی که قبلاً از کوچک‌خان حمایت می‌کردند، مدت‌ها پیش گیلان را ترک کرده بودند، و آن دسته عناصر خرده بورژوازی که باقی ماندند به اندازه کافی ثروتمند نبودند تا از او حمایت مالی کنند. مردم بیش از پیش از انقلابیون روگردان می‌شدند. آنها از جا و خوراک دادن به مداخله‌گران و مقامات شورشی و خشونت آنها خسته شده و اعتقاد خود به امکان مبارزه انقلابی طاقت‌فرسا و بی‌ثمر را از دست داده بودند.

در یک چنین اوضاع و احوالی بود که میان رهبران گیلان شکافی افتاد که به نبردی خونین تبدیل و به نابودی حقیقی یا سیاسی تمام پیش‌کسوتان این بازی منجر شد. به عبارت صحیح‌تر، این فرآیند غم‌انگیز با عزیمت احسان‌الله‌خان به قصد عملیات مازندران و اخراج علنی او از کمیته انقلابی در ۳۰ ژوئیه / ۸ مرداد آغاز شد.

کوچک‌خان می‌بایست بذریک کودتای ضدکمونیستی را در گیلان در اواخر اوت ۱۹۲۱ / اوایل شهریور ۱۳۰۰ کاشته باشد. او به دلایلی متعدد از این مسئله هراس داشت که کمونیست‌ها یک‌بار دیگر، همانند ژوئیه

1. RTsKHIDNI, f. 17, op. 3, d. 210, 1. 3.

۱۹۲۰ / مرداد ۱۲۹۹، برخلاف نظری برای کسب مواضع فرماندهی در گیلان، تلاش کنند. او در صدد بود تا از دست حیدرخان، که به برجسته‌ترین چهره جمهوری گیلان پس از ۶ مه / ۲۹ فروردین تبدیل شده بود، و سایر کمونیست‌هایی که همچنان مقام‌های مهم حکومتی را در نهادهای مرکزی و محلی‌اش داشتند، خلاص شود. او همچنین قصد داشت خالو قربان کمیسر خلق در امور نظامی را که قبلاً فرمانده کم‌رتبه یک نیروی اعزامی گرد بود اما مشارکت فعال در کودتای ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ / ۹ مرداد ۱۲۹۹ داشت، و سرانجام سرخوش کمیسر خلق در امور قضایی را که حامی حیدرخان و خالو قربان بود، از میان بردارد.

خیزش مسلحانه طرفداران کوچک‌خان همزمان در صبح ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ / ۷ مهر ۱۳۰۰ در سه محل آغاز شد. در رشت، کمیته محلی حزب کمونیست در هم کوبیده شد. دبیر و برخی از کارگزاران دیگر کشته شدند و کریم‌خان رئیس ستاد خالو قربان مجروح شد؛ در انزلی زد و خورد کوتاه بود و با مجروح شدن یکی از حامیان خالو قربان، و محمدخان حاکم بندر پایان یافت؛ در جنگل (ملاسرا)، ساختمان محل اجلاس حکومت در همان ساعات محاصره به توسط جنگجویان کوچک‌خان به آتش کشیده شد. حیدرخان، سرخوش و خالو قربان که با عجله از خانه در حال اشتعال به بیرون می‌آمدند، راه فرار در پیش گرفتند. اما حیدرخان دستگیر و در عرض چند روز کشته شد، سرخوش دستگیر شد و تنها خالو قربان توانست فرار کند. او صبح روز بعد به رشت آمد و در رأس نیروهای اعزامی خود که آنجا مانده بودند، مبارزه مسلحانه با کوچک‌خان را آغاز کرد.<sup>۱</sup> جنگ میان آنها بر سر رشت با موفقیت گاه به گاه یکی از دو طرف ادامه یافت. در ۲۱ اکتبر / ۲۹ مهر خالو قربان به نیروهای شاه پیوست و از

---

1. V. Ostrovsky, 'Raskol revoliutsionnykh sil v Gilane', in RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 47, 11. 40-45.

رضاخان وزیر جنگ مقام سرهنگی گرفت و به اتفاق واحدهای قزاق در ۱۳ اکتبر / ۲۱ مهر وارد رشت شد. نبردها با سربازان کوچک‌خان شدید و طولانی شد. اما کوچک‌خان پس از شکست در عملیات ۲۳-۲۱ اکتبر / ۲۹ مهر تا آبان به همراه گروه کوچکی از حامیان خود به کوهستان گریخت و سرانجام در آنجا توسط نیروهای مخالف خود از پای درآمد. در اوایل نوامبر / اواسط آبان، جسد یخ‌زده کوچک‌خان را پیدا کردند و سر او را به تهران آوردند.<sup>۱</sup> در ۷ نوامبر / ۱۶ آبان نیروهای دولتی وارد انزلی شدند. در همان روز احسان‌الله خان با یک کشتی بخار شوروی به باکو وارد شد. در ۹ نوامبر / ۱۸ آبان، استان گیلان در اختیار حکومت شاه درآمد.

بدین ترتیب، مبارزه ضدامپریالیستی و ضدشاه در گیلان، که در ۱۹۱۴ شروع شده بود، در نوامبر ۱۹۲۱ / آبان ۱۳۰۰ به نحو غم‌انگیزی به پایان راه دشوار خود رسید. تحول طبیعی این مبارزه به نحو خشونت‌باری مخدوش شد و در نتیجه مداخله مسلحانه ارتش سرخ به شدت تضعیف شد. مداخله شوروی که در لباس کمک به جنبش‌رهایی‌بخش ملی کوچک‌خان صورت گرفت، در واقع به عملیاتی برای سرکوب و تحمیل قهری یک نظام سوسیالیستی به شیوه شوروی بر مردم تبدیل شد. اما تلاش نظامی لنینیست‌ها برای شوروی کردن ایران، در سکان قدرت قرار دادن کمونیست‌های ایران و بدین ترتیب باز کردن راه برای انقلاب جهانی در شرق، عقیم ماند. شکست مذکور کلمات پیشگویانه لنین را که می‌گفت «کمونیسم نباید به شیوه‌ای خشونت‌بار معرفی شود»<sup>۲</sup> مورد تأیید قرار داد و برعکس بطلان اظهارنظر دیگر او را به اثبات رساند که می‌گفت «مسائل بزرگ زندگی خلق‌ها را باید تنها از طریق زور حل کرد».<sup>۳</sup>

1. Ibid., f. 544, op. 3, d. 44, 1. no No.

2. V. I. Lenin, 'VIII s'ezd RKP (B). Doklad o partiinoi programme', *Polnoe sobranie sochinenii*, Vol. 38, p. 162.

3. V. I. Lenin, "K istorii voprosa o diktature", *Polnoe sobranie sochinenii*, Vol. 41, p. 375.



### امیدهای تازه

اما نه شکست در جبهه لهستان و نه شکست در ایران هیچ‌کدام شور و شوق تهاجمی لنین را کاهش نداد؛ او هنوز به امکان شتاب دادن به وقوع انقلاب جهانی امیدها داشت. در اواخر آوریل ۱۹۲۱ / اوایل اردیبهشت ۱۳۰۰، هنگامی که بلشویک‌ها تقریباً شکست در ایران را به جان خریده بودند، ناگهان یک اندیشه واقعاً هیجان‌آور جدید برای دست‌یابی به موفقیت‌های حیرت‌آور مطلوب، در افق پدیدار گشت. در ۲۲ آوریل / ۲ اردیبهشت، لنین یک نامه فوق محرمانه خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه از چیچرین دریافت کرد. در این نامه آمده بود که هیأت کمیساریای خلق در امور خارجی با پذیرش پیشنهاد رفیق ی. که طرح برقراری تماس با نیروهای ورانگل را داده «قاطعانه موافق است». چرا که این نیروها پس از دریافت سلاح، پول و وعده عفو کامل از شوروی، استانبول را که واحدهای آنها پس از فرار از کریمه در آن مستقر هستند فتح خواهند کرد و به طور طبیعی شهر را به طرف شوروی تسلیم خواهند کرد. چیچرین سپس نوشت: «ما باید کنترل اوضاع را در استانبول به دست بگیریم.» در این مقطع «ما نباید به خاطر تحولاتی که [فرضاً] بدون آگاهی ما صورت گرفت ملامت شویم. پس از آن، باید استانبول را به مالکان بر حق آن - یعنی ترک‌ها برگردانیم، اما نه کمالیست‌های آنقوره [آنکارا]...

بلکه به عناصر طبقه کارگر [در شهر] که ما آنها را سازماندهی و مسلح می‌کنیم. این در صورتی است که قسطنطنیه به طور رسمی توسط ما به دولت ترک تحویل می‌شود.» اما همه مسائل این نیست. «رفیق ی. معتقد است که در آن لحظه سربازان و رانگلی ما آدریانوپل [ادرنه] و سالونیک [سالونیک] را اشغال می‌کنند، کمیسرهای ما در آنجا آن نقاط [نیز همانند استانبول در پیش از این] ظاهر می‌شوند، و حکومت‌های متزلزل بالکان را سرنگون خواهند کرد، و این ممکن است تأثیر سیاسی عظیمی حتی فراتر از بالکان داشته باشد.»

چه باید کرد؟ چیچرین متذکر می‌شود که نخست «رفیق ی. باید هر چه زودتر [به استانبول] برگردانده شود.» دوم، یک قایق موتوری باید برای او تهیه شود. به واقع، این کار قبلاً صورت گرفته است. «یک قایق موتوری در سواستوپل در انتظار اوست.» سوم، به رفیق ی. «باید سی هزار لیر [داده] شود.» لنین علامت‌های عجیبی در حاشیه‌ای نامه به جای گذاشته: «محرمانه»، که چهار بار زیر آن خط کشیده و سپس نوشته: «به آرشیو»، و نوشته را داخل یک دایره گذاشته و به دنبال آن نوشته است: «ارجاع: مسئله ی.»، و زیر کلمه «ی.» سه بار خط کشیده است.<sup>۱</sup>

روز بعد، یعنی در ۲۳ آوریل / ۳ اردیبهشت کاملاً آشکار بود که لنین بسیار عجله داشت [چون] دفتر سیاسی حزب «پیشنهاد رفیق چیچرین در مورد اعطای کمک به رفیق ی.» را با شرکت لنین، استالین، مولوتوف، رادک، کامنوف و غیره بررسی کرد و تصمیم گرفت که: «تصویب شود.»<sup>۲</sup> تروتسکی در جلسه دفتر سیاسی حاضر نبود و باید در آن زمان خارج از مسکو باشد، او تا ماه مه / از نامه چیچرین اطلاع پیدا نکرد. واکنش او بسیار سخت و به شدت منفی بود. او فوراً خطاب به دفتر سیاسی نوشت:

1. RTsKHIDNI, f. 2, op. 2, d. 612, 1. 14.

2. Ibid., f. 17, op. 3, d. 154, 1.2.

«من عملی را که ی. برای آن [به اینجا] آورده شده است، ماجرای می‌دانم که حتی در صورت موفقیت موقت به احتمال ۹۵ درصد به شکست منجر خواهد شد. آلوده کردن دستهایمان به خون در جریان تلاش برای گرفتن کنترل ق [سطنطنیه] به وسیله... [نظامیان ورانگل] یک رسوایی باور نکردنی است. هیچ‌کس حرف ما را باور نمی‌کند که ما می‌خواهیم شهر را به ترک‌ها «تقدیم کنیم.» و در نتیجه گفت: «با در نظر گرفتن همه جوانب قضیه، اعتراض قطعی خود را اعلام می‌کنم.»<sup>۱</sup> روز ثبت این اعتراض مشخص نیست. ممکن است بین اول و ۱۹ مه / ۱۱ تا ۲۹ اردیبهشت باشد، چون بعد از [عدد] یک، یک سوراخ گرد در سند دیده می‌شود که توسط سوراخ‌کن کاغذ ایجاد شده است.

اما، به هر حال این اعتراض بسیار دیر بود. رفیق ی.، که پول را گرفته بود، به همراه فردی که برایمان ناشناخته است، عازم استانبول شد. اما به دلایل نامعلوم، هر دو به نقطه نامشخصی در آناتولی آورده شدند، و در آنجا به عنوان مسافران بیگانه بدون گذرنامه دستگیر و تقریباً یک‌ماه در زندان به سر بردند. چیچرین که در نامه اول ژوئیه ۱۹۲۱ / ۱۰ تیر ۱۳۰۰ موضوع را به اطلاع لنین رساند، به شخص همراه ی. که تا آن زمان برگشته بود اشاره کرد. معلوم شد که دو مسافر بدبخت یک‌ماه دیر به استانبول رسیده‌اند. تا آن زمان تعداد سربازان ورانگل به ۱۵۰۰۰ کاهش یافته بود و اسلحه نیز نداشتند. اکنون تسخیر شهر کاملاً غیرممکن به نظر می‌رسید. تنها امکان باقی مانده دست زدن به یک کار تحریک‌گرانه در میان سربازان ورانگل بود، و رفیق ی. و رفقای او نیز توجه خود را معطوف همین مسئله کرده بودند. برای انجام این فعالیت، حدود بیست آشوب‌گر دیگر باید به استانبول فرستاده شوند و می‌بایست به آنها حقوق ماهانه ۱۵۰۰۰ لیره عثمانی داد. نامه این‌گونه پایان می‌یافت: «هیأت کمیسارهای خلق در امور

1. Ibid., f. 2, op. 2, d. 612, 1.3.

خارجی پیشنهاد می‌کند که این کار انجام شود. همراه با دروهای کمونیستی. گیورکی چیچرین.» زیر متن نامه دستوری به خط لنین خطاب به دبیر دفتر سیاسی به چشم می‌خورد: «رفیق مولوتوف! من فکر می‌کنم باید این پول را داد - و این کار تنها باید توسط دبیرخانه انجام شود، چون دفتر سیاسی قبلاً پیرامون اصول این امر [در ۲۳ آوریل (۳ اردیبهشت)] تصمیم گرفته است. لنین. ۲ ژوئیه / ۱۱ تیر»<sup>۱</sup> این چنین بود پایان شرم‌آور ماجرای دیگری که توسط لنین تصویب شده بود، اما ظاهراً این نیز آخرین ماجرا نبود.

در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۱ / ۱۸ مهر ۱۳۰۰، لنین تلگرامی از مراکز فرماندهی جبهه ترک از تاشکند دریافت کرد که توسط م.پ. تومسکی رئیس ترک کومیسیا امضا شده بود. در این تلگرام آمده بود که از اوت ۱۹۲۱ / مرداد ۱۳۰۰ شورشی به سرکردگی سرهنگ [محمد] تقی‌خان [پسیان] علیه امپریالیسم انگلستان و ایجاد محدودیت‌های قانونی بر قدرت شاه در استان خراسان ایران به راه افتاده است. این تلگرام همچنین گزارش داد که نماینده‌ای از «حزب ملی» که شورش را سازمان داده است اکنون وارد تاشکند شده و از طرف آنان خواستار کمک تسلیحاتی و داوطلب شده است. پیام‌آورنده مدعی بود که شورشیان «نسبت به پیروزی سریع مطمئن هستند، و خودداری ما از حمایت [آنها]، [مدت‌های مدید] در ذهن [آنها] باقی خواهد ماند.» تومسکی خواستار پاسخ سریع مرکز در مورد چگونگی اقدام شد.<sup>۲</sup>

مداخله شوروی تحقق پیدا نکرد، چون بعد معلوم شد، زمانی که نماینده خراسان در راه تاشکند بوده، شورش توسط سربازان حکومت سرکوب شده بود. لنین هنوز در این مورد چیزی نمی‌دانست و در بند سوم برنامه اقدامات سیاسی و دیپلماتیک جهت مخالفت با انگلستان، که

1. Ibid., f. 2, op. 2, d. 929, 1. 1.

2. Ibid., f. 2, op. 2, d. 711, 11.1-2 ob.

در هفته دوم اکتبر / نیمه مهرماه از طرف او به دفتر سیاسی حزب کمونیست ارائه شده بود، پیشنهاد کرد که بالاخص «سوکولینکوف»<sup>۱</sup> مسئولیت احتمالی ایجاد جمهوری شوروی خراسان را در بهار به عهده گیرد.»<sup>۲</sup> آیا لنین حاضر بود که تجربه گیلان را در خراسان نیز از سر گیرد؟

---

۱. ج. یا. سوکولینکوف در آن زمان رئیس دفتر ترکی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و رئیس ترک کومیسسیا و فرمانده کل قوای جبهه ترک بود.

2. RTsKHIDNI, f. 2, op. 2, d. 1292, l. 1-1 ob.

## نتیجه‌گیری

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که آرشیوهای شوروی سه روایت متفاوت به ما عرضه می‌کنند. این روایات از نظر اهمیت، طرح و موقعیت و طول زمان با هم متفاوت‌اند اما در اساس، معنی و شیوه‌خسونت اعمال شده یا طراحی شده به هم شباهت دارند. همه آنها بیانگر پایداری ایمان بلشویک‌ها به ضرورت، امکان و اجتناب‌ناپذیری انقلاب سوسیالیستی جهانی و اراده شکست‌ناپذیر آن برای انجام آن به هر قیمتی، از جمله به قیمت جان فرزندان بی‌شمار مردم روسیه می‌باشند. قربانیان آنها به واقع بی‌شمار بودند و شاید دلیلی بود که من نتوانستم در میان هزاران صفحه از پرونده‌های آرشیوی مربوط به «انقلاب گیلان» حتی یک یادداشت یا گزارش عملیاتی پیدا کنم که ارقام خاص تلفات، مجروحان یا گمشدگان واحدهای به اصطلاح ارتش سرخ ایران را ذکر کرده باشد؟

به طور کلی در طول بررسی آرشیوهای موضوع گیلان و درک این نکته از آن زمان که «انقلاب گیلان» نام دیگر مداخله مسلحانه شوروی در شمال غربی ایران بود، همیشه در تعجب بودم که آیا درست است که در میان افراد باهوش و زیرک - خبرنگاران، فرستادگان کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، و شورای تبلیغات و عمل، و نیز رده‌های گوناگون نظامی، و سرانجام در میان مأموران کمینترن، حتی یک نفر هم وجود

نداشت که محرمانه و به تفصیل تحولات گیلان را به دقت بررسی کند و آشکارا و صریحاً آن را مداخله بنامد؟ البته چنین افرادی وجود داشتند (و نام و اظهارات آنها در این کتاب ذکر شده است). آنها در مکاتبات مخفی خود حتی جرأت کردند در مورد امپریالیسم شوروی در ایران و غیره بنویسند، اما اصطلاح «مداخله» ذکر نشد.

با وجود این، سرانجام، در میان آخرین گزارشات به گزارش و. اوسترووسکی، فرستاده کمیترن به گیلان، برخوردیم که در آن یک تعریف دقیق از آنچه را که در ایران می‌گذشت پیدا کردم. فکر می‌کنم ذکر چند فقره مهم از بازتاب‌های اندیشه و. اوسترووسکی در مورد تراژنامه صدور انقلاب شوروی به ایران، برای خواننده نیز جالب باشد.

در سپتامبر و اکتبر ۱۹۲۱ / شهریور و مهر ۱۳۰۰، هنگامی که شکست فضاحت‌بار قریب‌الوقوع «انقلاب گیلان» کاملاً آشکار بود، او به‌ویژه نوشت که «کمونیسم به شکلهای زشتی که در اثر مداخله شوروی مخدوش شد به ایران [و بدین وسیله به شرق به عنوان یک کل] آورده شد، و به همین دلیل بود که مورد پذیرش قرار نگرفت. و «تلاش روسیه انقلابی برای ایجاد یک دولت جدید وابسته به سیستم شوروی در ایران، از طریق مداخله، بنا موفقیت قرین نشد.» اوسترووسکی در ادامه نوشت: «شکست مداخله روسیه در ایران تأثیر معکوس بر جنبش انقلابی آن گذاشت... [چون] توده‌های وسیع مردم را از انقلاب بیزار کرد.» و سرانجام: «نیروهای انقلابی بومی... قادر نبودند از مداخله ما به نفع خود بهره‌برداری کنند... و اقدامات فرمانده نظامی ما صرفاً ارتش سرخ را در موقعیت دشواری قرار داد و حیثیت سیاسی ما را در شرق به باد داد.»<sup>۱</sup>

حوادث گیلان این را نیز نشان می‌دهد که سیاست‌های شوروی در ایران (و نه تنها در آنجا، بلکه در بخارا و خیوه نیز)، به تقلید از الگوی

1. RTsKHIDNI, f. 495, op. 90, d. 35, l. 18; d. 47, l. 9 ob. and l. 94.

پرابرازنسکی انجام گرفت که، همان‌طور که می‌دانیم، معتقد بود: «پرولتاریای پیروزمند باید در کشورهای عقب‌مانده نه از بورژوازی ملی-انقلابی که قیام ملی مردم خود را رهبری می‌کند، بلکه تنها از اقلیت دارای ذهن کمونیستی حمایت کند، حتی اگر این اقلیت به کلی بی‌اهمیت باشد. و باید حمایت خود را از [این اقلیت - م] ادامه دهد تا قدرت را از اکثریت تحت رهبری ناسیونالیست‌های بورژوا بگیرد.»<sup>۱</sup>

اگرچه، همان‌طور که قبلاً گفتم، لنین به هنگام تهیهٔ دست‌نویس اولیه نظریات خود درباره‌ی مسئلهٔ ملی و استعماری در دومین کنگرهٔ کمیترین صادقانه نسبت به این آراء پرابرازنسکی اعتراض کرد، اما به هنگامی که همین خط در ایران دنبال می‌شد در قبال آن سکوت تأییدآمیزی اتخاذ کرد، و هنگامی که ارتش‌های جبهه ترکستان همین خط مشی را در بخارا به مرحلهٔ عمل درآوردند، با توان تمام از آن حمایت کرد.

---

1. See Ye. A. Preobrazhensky, "Zamechaniya k tezisam tov. Lenina ponatsional'nomu voprosu", *ibid.*, f. 2, op. 1, d. 14355, l. 1 ob.



## فهرست اعلام

۱۰۰، ۹۸-۹۱، ۸۹	آ، الف
احمدشاه ۳۶، ۴۶، ۴۸، ۶۲، ۶۶، ۶۸،	آبیلوف ۸۶
۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۸۴، ۹۴،	آبوکوف، ب. ل ۲۸، ۳۵، ۳۹، ۴۸
۱۰۰-۹۸	آذربایجان ۴۶
ادرنه ۱۰۲	آذربایجان، جمهوری شوروی ۲۴، ۲۷،
ارتش سرخ ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۴،	۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۶، ۵۸، ۶۱،
۳۱، ۴۰، ۵۵، ۵۷-۵۹، ۷۴، ۸۳،	۶۶، ۷۲-۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۳،
۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۸،	۸۴، ۸۸، ۹۴-۹۶
اردبیل ۸۵	آستارا ۲۹، ۸۵، ۸۶
اروپا ۷۰	آسیا ۱۵، ۱۹، ۷۰
استالین ۴۵، ۵۲، ۶۸، ۷۲، ۷۶، ۷۸،	آسیای مرکزی ۱۹
۸۷، ۹۷، ۱۰۲	آقازاده ۵۳
استانبول ۷۰، ۱۰۱-۱۰۳	آقایف، بهرام ۴۳، ۴۵، ۵۳
استاوروپول (استان) ۷۴	آقایف، کامران ۳۵
استروفسکی، و ۹۲	آلمان ۱۲، ۷۰
اسرافیلوف، م ۲۸، ۵۹	آناتولی ۱۰۳
اسکلیانسکی، ای. م ۷۵	آنکارا ۱۰۱
اسیمرنوف ۹۲، ۹۶	احسان‌الله خان ۲۷، ۳۳، ۳۵، ۴۹، ۵۱،
اشکلن ۲۷	۵۲، ۵۷، ۵۹-۶۳، ۷۶، ۸۳، ۸۴،

پاولوویچ، م ۶۴	افغانستان ۱۷، ۱۹
پترووسک ۲۷	اُکراین ۶۷
پرابراژنسکی ۱۰۹	الیه‌وا، ش. ز ۶۵
پسیان، محمدتقی خان ۱۰۴	انزلی ۹، ۱۰، ۱۸، ۲۴-۲۶، ۲۹، ۳۰
پولتوراتسک ← عشق‌آباد	۳۲، ۳۹، ۴۳، ۵۰، ۶۷-۷۴، ۸۰، ۸۵
پیشه‌وری ۴۳، ۵۳	۸۷-۸۹، ۹۴، ۱۰۰
پیلویوف، آ ۲۹	انگلستان، انگلیسی‌ها ۱۸، ۲۱، ۲۴
تاردوف، و. گ ۴۳، ۵۴	۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶
تاشکند ۷، ۱۰، ۱۹، ۲۰، ۱۰۴	۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹
ترکستان ۱۸-۲۰، ۲۶، ۳۹، ۶۵، ۷۰	۶۰، ۶۳، ۶۳، ۷۱، ۷۴، ۷۸، ۸۰
۷۳، ۹۱، ۱۰۹	۸۱، ۸۵، ۹۰، ۹۸، ۱۰۴
ترکمن‌ها ۲۰	اورژ نیکیلزه، سرژو ۳۱، ۳۷، ۳۸، ۴۳
ترکیه ۱۵	۵۷، ۶۶، ۶۷، ۷۲-۷۴، ۷۹، ۸۳، ۸۴
تروتسکی، لئون ۱۰، ۱۷-۱۹، ۲۱، ۲۴	۸۷، ۸۹-۹۴، ۹۶، ۹۷
۲۵، ۳۰-۳۴، ۳۶، ۳۹، ۶۷، ۶۸	اوسترووسکی ۱۰۸
۷۲، ۱۰۲	
ترونین ۴۹	<b>ب، پ، ت</b>
تومسک ۷، ۱۰	باکو ۲۴، ۲۷-۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۵، ۴۸
تومسکی، م. پ ۱۰۴	۵۱، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۷۲-۷۶
تهران ۱۰، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۶، ۵۳، ۵۷	۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۳، ۹۵-۹۷
۶۱، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۶	۱۰۰
۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۳-۸۶، ۹۰-۹۲	بالتیک ۳۶
۹۵-۹۷، ۱۰۰	بالکان ۱۰۲
	بخارا ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۱۰۸، ۱۰۹
<b>ج، چ، ح، خ</b>	بنیادزاده ۴۵
جلال، غفار ۷۴	بوخارین، ان. ای ۱۳، ۱۷، ۶۵، ۶۸
جوادزاده ← پیشه‌وری	پاریس ۱۷

۲۹، ۳۰، ۸۳، ۸۹، ۹۴	چلینگاریان ۴۳
خوشچوسکی، گ. پ ۵۸	چیچرین، گیورکی ۱۰، ۱۷، ۲۴، ۲۵،
خیوه ۱۷، ۱۰۸	۳۰، ۴۶، ۵۳، ۶۲-۶۵، ۷۲، ۷۴،
	۷۵، ۷۹، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۴-۹۷،
	۱۰۱-۱۰۴
۵، ۵، ز	چین ۱۵، ۱۹
دنیکن ۱۰، ۲۴، ۲۹	حزب عدالت ۱۹، ۲۶، ۴۳
رادک ۹۱، ۹۷، ۱۰۲	حزب کمونیست آذربایجان ۴۵
راسک—ولنیکوف، اف. اف ۸، ۱۸،	حزب کمونیست ایران ۷، ۸، ۳۵،
۲۴-۲۶، ۲۸-۳۹، ۴۳، ۷۹، ۸۵، ۹۶	۳۷-۴۰، ۴۳، ۴۵-۵۲، ۵۵، ۶۰، ۶۸،
رشت ۱۰، ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۴۰،	۷۶، ۷۷، ۹۹
۴۸، ۵۰-۵۲، ۵۴، ۵۷-۶۰، ۶۶،	حزب کمونیست ترکیه ۷
۶۷، ۶۹، ۷۳، ۸۰، ۸۷، ۸۸، ۹۴،	حزب کمونیست چین ۷
۹۷، ۹۹، ۱۰۰	حزب کمونیست روسیه ۷، ۸، ۱۰، ۱۱،
رضا (خزانه‌دار حکومت گیلان) ۵۳	۱۵، ۲۱، ۳۱، ۳۲، ۴۵، ۴۶، ۴۸-۵۰،
رضاخان (پهلوی) ۱۰۰	۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۴-۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۶،
رفیقی ۱۰۱-۱۰۳	۷۸-۸۰، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۳-۹۷،
روتشتاین، فنودور ۱۰، ۶۲، ۶۸، ۷۹،	۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷
۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۵	حزب کمونیست کره ۸
روزالوکزامبورگ (رزمناو) ۲۴، ۷۸	حزب کمونیست هند ۷
روس‌های سفید ۲۴، ۲۵، ۳۰	حیدرخان عمواوغلی ۷۶-۷۸، ۹۹
روسیه، روس‌ها ۷-۱۱، ۱۳-۱۷، ۱۹،	خالوقربان ۲۷، ۳۳، ۴۹، ۵۳، ۸۳، ۸۴،
۲۱، ۲۵-۲۷، ۳۰-۳۷، ۴۳، ۴۸، ۴۹،	۹۹
۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴،	خانوکائوف، آ ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۵۲،
۶۵، ۶۷-۷۰، ۷۲، ۷۴-۷۱، ۸۵-۹۵،	خدوخان ۲۰
۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۷،	خراسان ۱۸، ۲۰، ۲۰۴، ۱۰۵،
۱۰۸	خزر (دریا) ۸، ۱۰، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۵،
زینوویف، گ. و ۴۶، ۴۵، ۶۸، ۹۵	

س، ش

سالونیک ۱۰۲

سرخوش، رضا، ۸۴، ۹۹

سفارت ایران در استانبول ۷۰

سفارت ایران در مسکو ۷۰

سلطانزاده ۸، ۱۹، ۲۰، ۳۷-۳۹، ۵۹

۷۸-۷۶

سواستوپل ۱۰۲

سوکولنیکوف، ج. یا ۱۰۵

شاختاختینسکی ۹۲

شوتوف، میخائیل ۷۴

شوروی ← روسیه

شونین ۷۴

ص، ع، غ، ف، ق

صبحی، م ۱۹، ۲۰

عشق‌آباد ۲۰، ۲۶، ۳۳، ۸۵

علی خانوف ۴۵

غازیان ۲۹

فخرایی، ابراهیم ۲۷، ۵۳

فروزه ۱۹-۲۱

فریدلند، جی. اس ۵۴، ۵۹

فومن ۲۷، ۵۱، ۶۰

قرایف ۸۴

قسطنطنیه ۱۰۲، ۱۰۳

قفقاز ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۳۹، ۴۹، ۵۸

۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۵، ۷۶

۷۹، ۹۳، ۹۷

ک، گ

کاراخان، ل ۱۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۶۳-۸۱

۹۵

کارگارتلی ۳۳، ۵۴

کامنوف، ل. ب ۱۷، ۲۱، ۶۳، ۶۸، ۷۲

۷۵، ۸۷، ۱۰۲

کراسنودسک ۲۰، ۳۳

کراسین ۱۸

کردها ۲۰

کرستینسکی ۱۷، ۷۲

کره ۱۵

کریم‌خان ۵۴، ۹۹

کریمه ۱۰۱

کمالیست‌ها ۱۰۱

کمیترین ۷، ۱۱، ۱۴، ۳۷، ۵۳، ۷۸، ۹۴

۱۰۷-۱۰۹

کوچک‌خان ۹، ۱۰، ۲۵-۲۹، ۳۱-۳۵

۳۷-۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۷-۵۴، ۵۹، ۶۰

۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۶-۷۸، ۸۴

۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۷-۱۰۰

کورسک ۳۰۱

کورژانوف، ای. ک ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۴۹

کیروف ۹۷، ۹۸

گانوک ۹۳

گرجستان ۷۷

کنگاور، حاجی محمدجعفر ۵۳

گوپنر، د. یو ۹۱

گوزینوف، م. د ۷۳

مساواتی‌ها ۳۳  
 مسکو ۷، ۱۷، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۳،  
 ۳۷-۳۵، ۴۰، ۴۵، ۶۳، ۷۰، ۷۲-۷۴،  
 ۷۹، ۸۰، ۸۵-۸۷، ۹۱-۹۶، ۱۰۲  
 مشاورالممالک ۷۰، ۷۳، ۷۹، ۸۰  
 مظفرزاده، میرصالح ۹۳  
 ملاسرا ۹۹  
 مورزاکوف ۶۰، ۶۱، ۷۵  
 مولوتوف ۸۷، ۸۸، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۴  
 میرزا کوچک‌خان ← کوچک‌خان  
 میرزا مخامندی ۹۳  
 میکویان، آناستاز ۴۵، ۵۱-۵۳، ۶۵  
 نریمانوف، نریمان ۴۵، ۷۳، ۷۵، ۸۳،  
 ۸۴، ۹۱-۹۴، ۹۷  
 نمیتز ۲۴  
 وثوق‌الدوله ۸۵  
 ورانگل ۶۷-۶۵، ۷۱، ۱۰۱-۱۰۳  
 ولگا ۸، ۱۰، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۷،  
 ۲۹، ۸۳  
 ونشتورگ (بنگاه تجاری) ۸۶

### ی، ۵

هشترخان ۲۴  
 هند ۱۷، ۱۹  
 هوشنگ ← گائوک  
 یلیسیف ۹۲، ۹۶

گیتیز، و. م. ۷۵  
 گیلان ۸-۱۰، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۵،  
 ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۴۸-۵۴، ۵۸،  
 ۶۰، ۶۱، ۶۳-۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳-۷۸،  
 ۸۳، ۸۴، ۸۶-۸۹، ۹۱-۹۳، ۹۵، ۹۶،  
 ۹۸-۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸  
 گیگالو، ن. ف ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۹۰-۹۴، ۹۷

### ل، م، ن

لاهیجان ۹۲، ۹۷  
 لندن ۱۷، ۶۳، ۷۴  
 لنکران ۲۷، ۲۹  
 لنین ۱۰-۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۶، ۲۸،  
 ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۵۳، ۶۴، ۶۵، ۶۸،  
 ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۸۴، ۸۷، ۹۵، ۹۷،  
 ۱۰۰-۱۰۵، ۱۰۹  
 لومینادزه ۴۵  
 لوید جورج ۱۸  
 لهستان ۱۱-۱۴، ۱۷، ۶۵، ۶۶، ۷۱،  
 ۱۰۱  
 لیانازوف ۶۲، ۹۰  
 لیتوانیا ۱۲  
 مازندران ۹۱-۹۴، ۹۶-۹۸  
 محسنی، سیدجعفر ۵۳  
 محمدخان ۹۹  
 مدیوانسی، ب ۳۹، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱،  
 ۵۳، ۵۹، ۶۵

در پی تحولات حاصل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیاری از آرشیوهای دولتی که تا پیش از این واقعه دور از دسترس قرار داشتند، بر پژوهشگران و اهل تاریخ باز شدند. بلشویک‌ها و نهضت جنگل یکی از نخستین نتایج این گشایش تاریخی است که در آن، گوشه‌های پنهان و ناگفته ملاحظات و برنامه‌ریزی‌هایی که در بهار سال ۱۲۹۹ به اشغال بندر انزلی و مداخله نظامی و سیاسی بلشویک‌ها در نهضت جنگل منجر شد، مورد بررسی قرار گرفته است.



قیمت: ۵۰۰۰ تومان



9 786003 000445

کتابخانه کوچک سوسیالیسم